

زندانیان اولین بند زنان

• تفاوت سنی زن و مرد هنگام ازدواج: محمود شهابی • اگر زنان با مردان برابرند، پس چرا؟! ترجمه زهره زاهدی •
رینشتال، زنی که هیتلر مستقیماً به او سفارش ساختن فیلم داد: لیلا میرهادی • اگر دستهایم به عشق آغشته بودند: خاطره
حجازی • پاهای کودکان را معاینه کنید: ترجمه نداسهیلی • خانه ادورسیها، چیرگی زن اثیری بر زن خاکی؟: تسترن
بوسوی • حوله کلاهدار برای کودک: بهناز صفایی • اثرسیگار بر زنان: ترجمه پرسیلا معماری • گفت و گو با حمله شخ

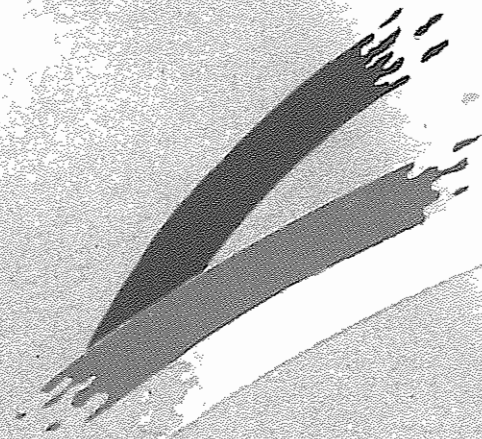
رویکرد

مشاور روابط عمومی و تبلیغات

تلفن ۶۲۰۳۷۷

www.iran-archive.com

- مشاوره تبلیغاتی، فرهنگی آموزشی، صنعتی
- تهیه و تولید انواع فیلم های صنعتی، تبلیغاتی، آموزشی و مستند به طریقه ۳۵ میلیمتری، ۱۶ میلیمتری و ویدئویی
- ساخت انواع تیزرهای تلویزیونی و آنونس های سینمایی
- عکسبرداری و تهیه اسلاید صنعتی، تبلیغاتی و آموزشی
- طراحی انواع بروشور، کاتالوگ، بوستر و سررسید
- انجام کلیه امور مربوط به چاپ و لیتوگرافی
- انجام کلیه امور مربوط به دکوراسیون و تزئینات نمایشگاهها و پروژه های صنعتی داخل و خارج از کشور
- طراحی و اجرای انواع هدایای تبلیغاتی
- ساخت انواع پاکت های صنعتی و عمرانی



زنان

سال دوم شماره ۱۲ مرداد ۱۳۷۲

زنان نشریه‌ای است اجتماعی که یک بار در ماه منتشر می‌شود

گزارش و	۲	زندان اوین، بند زنان: فیروزه شریفی	● صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهلا شرکت
	۹	خبر:	● مدیر داخلی: رزا افتخاری
علم	۱۴	اثر سیگار بر زنان: لیز هگ کینسون، ترجمه پرسیلا معماری	● طراح گرافیک: کورش پارسائزاد
	۲۲	پاهای کودکان را معاینه کنید: دکتر الینور کامپیل، ترجمه ندا سهیلی	● امور شهرستانها: محسن آسیابچی
	۳۷	معرفی کتاب:	● امور مشترکین: شکوه اردلانی
	۴۴	رفتار شما چه تأثیری بر دیگران می‌گذارد؟: راس تالمن، ترجمه حورا اخلاقی	● حرفه‌پننی کامپیوتر: صدیقه کردی داریان
	۵۰	تفاوت سنی زن و مرد هنگام ازدواج: محمود شهابی	● چاپ متن: صنوبر
	۶۰	روی صندلی، یک، دو، سه: ترجمه مهدی به‌آیین	● خ انقلاب اسلامی - خ دکتر شریعتی - پلاک ۵۳
اندیشه	۱۸	اگر زنان با مردان برابرند، پس چرا؟!...: سوزان فالودی، ترجمه زهره زاهدی	● چاپ رنگی: هادی
در خانه	۲۹	بستی با طالبی و توت فرنگی: هما مزینی	● بهارستان - کوچه نظامیه - پاساژ آشتیانی پلاک ۱۰۰
	۳۰	حواله کلاه‌دار برای کودک: بهناز صفایی	● صحافی: شاهد
هنر	۱۰	باهنر، در اوج ناکامیها پرشور و مقاوم (گفت‌وگو با جمیله شیخی):	● عکس روی جلد: لاله شرکت
	۳۴	یافت الیاف، هنری نیازمند حمایت (گفت‌وگو با عاطفه صرافی):	
	۴۰	ریفتشتال، زنی که هیتلر مستقیماً به او سفارش ساختن فیلم داد: لیلیا میرهادی	
	۵۶	نقش هنر: سیده خانبلوکی، سودابه مجاوری	
ادبیات	۱۷	بازنشستگی (شعر): پروانه میلانی	
	۲۵	چیرگی زن اثری بر زن خاکی: نسترن موسوی	● صندوق پستی: ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵
	۴۶	اگر دستهایم به عشق آغشته بودند: خاطره حجازی	● تلفن: ۸۳۶۴۹۸
	۴۳	جدول:	● فاکس: ۸۸۰۹۶۷۴
			● شماره سریال بین‌المللی: ۴۰۵۴ - ۱۰۲۱

License Holder & Editorial Director:
Shahla Sherkat

Zanaan is a Persian-language
journal published monthly.

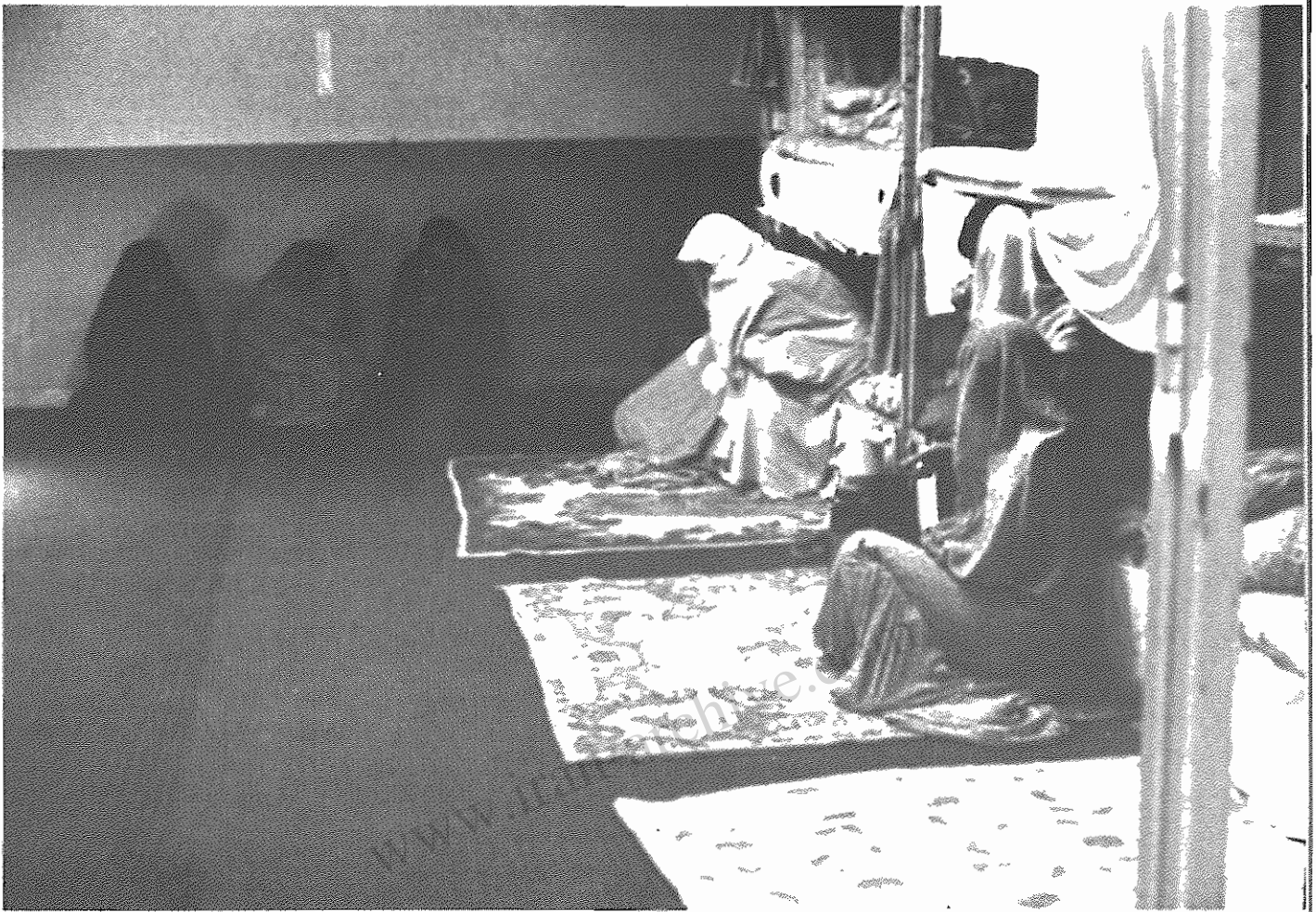
Each issue contains articles and
reports related to the women's
problems.

زنان در زمینه فعالیت‌های فرهنگی، هنری، آموزشی و خدماتی آگهی می‌پذیرد.

زنان در ویرایش و کتاه کردن مطالب آزاد است.

مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.

حقوق چاپ، انتشار و نقل مطالب، طرحها و عکسها برای مجله زنان محفوظ است.



- زندانی جدید است؟ - نه، خبرنگار است.

- از شلاق نمی ترسی؟
- نه، آنقدر بچه سوسول نیستم. قبلاً ۱۷۰ تا خورده‌ام.
- به چه جرمی؟
- با یکی از رفقایم، قاچاق نوار ویدئو و مجله می کردم.

خود ندارند. با مأمورین بند آشنا می شوم: مسئول شیفت، زندانبان و یک مددکار. سراغ مسئول بند را می گیرم، می گویند الان سر کلاس نهضت رفته است. او معلم زندان نیز هست. منتظرش می نشینم تا باید. مدتی می گذرد، مسئول شیفت به همراه خانمی دیگر می آید و می گوید:

- مسئول بند کلاش تمام نشده است، شما می توانید با این خانم به طبقه پایین بروید، او شما را راهنمایی می کند تا کارتان را در آنجا شروع کنید. مسئول بند هم بعداً

می آید - بیریش به بند زنان. می روم و راهروها را یکی یکی پشت سر می گذارم. در انتهای راه، دری را می گشایند. از آن سو کسی می آید. سؤال می کند:

- زندانی جدید است؟
- نه، خبرنگار است.

نامه‌ای به دستش می دهند، می خواند و اجازه ورود می دهد، ورود به دنیایی دیگر. دنیایی که تنها یک دیوار با دنیای ما فاصله دارد و ساکنانش جز تنهایی چیز دیگری با

خواهد آمد.
به پایین می رویم. در راهرو دختران جوانی را می بینم که هر کدام با نگاهی مرا زیر نظر گرفته‌اند. از کنارشان که می گذرم، می شنوم که از یکدیگر می پرسند این غریبه کیست. آنها در تلاشند که با اولین نگاه هویت این غریبه را روشن کنند. ❏

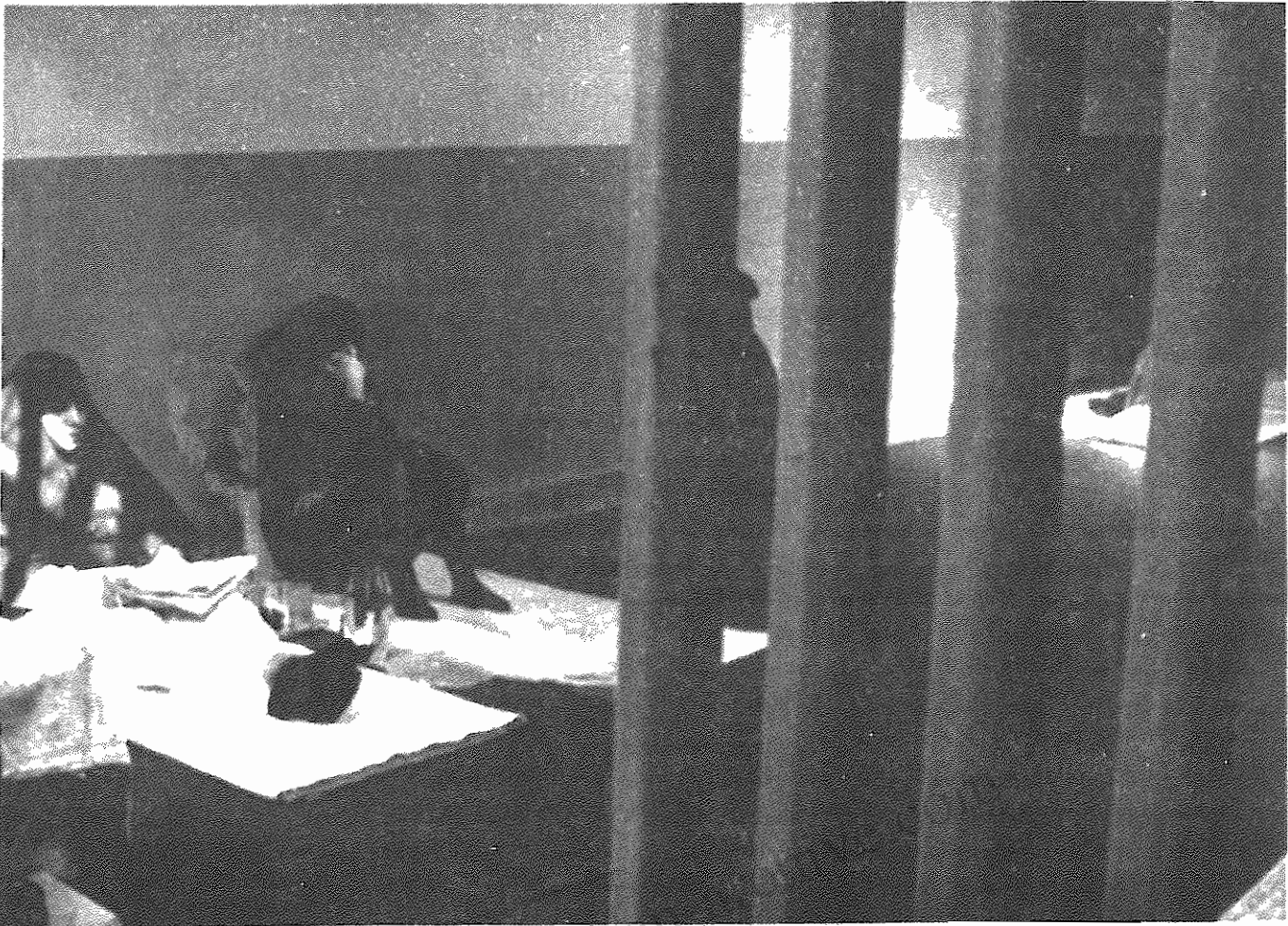
از خانمی که همراهیم می کند، می پرسم:
- دختران جوانی که در راهرو دیدیم چه کسانی بودند؟

- زندانیند.
- جرمشان چیست؟
- همه چی.
- یعنی چی؟
- خوب از تمام جرایم هستند دیگر.
- اعتیاد، قاچاق، سرقت، قتل.
- آنها که خیلی جوان بودند.
- شما را به بند نوجوانان فرستاده‌اند.
- شوهرم.
- دادگاه هم رفته‌اید؟
- بله، حکم قصاص داده‌اند.
- یعنی اعدام؟
- بله، اعدام.
- به اتاقی می‌رسیم. او با کلیدش، قفل اتاق را باز می‌کند و می‌گوید:
- بله.
- حرفهایم را می‌نویسید؟
- اگر مایل باشید؟
- نه نمی‌خواهم بنویسد. از اسمم چیزی ننویسد. فامیلهایم می‌خوانند، همه می‌خوانند، نمی‌خواهم بنویسد.
- خوب اسمت را نمی‌نویسم. از چیزهای دیگر می‌نویسم. بچه داری؟

زندان اوین بند زنان

- مادر شوهرم به ما خرجی می‌داد. او معتاد بود و از راه قاچاق پول درمی‌آورد. اصلاً غذای خوب نمی‌خوردم. وقتی پسرم به دنیا آمد، جمع‌همه‌اش نرم بود و پر از آب.
- در اینجا مجرمین از هم جدا نشده‌اند؟
- نه، قاطی هستیم. فقط از نظر سنی جدا شده‌ایم.

- شما زندانبان هستید؟
- نه، زندانیم.
- جرمتان چیست؟
- قتل.
- وارد می‌شوم در جایی می‌نشینم و از او می‌خواهم درباره‌ی خودش بیشتر صحبت کند.
- نامت چیست؟
- برای چه می‌خواهید؟
- خوب تو را باید به نامی صدا کنم.
- نمی‌دانم اسمت چیست.
- خبرنگار هستید؟
- دو تا پسر.
- کجا هستید؟
- پیش خانواده‌ی شوهرم.
- واقعاً شوهرت را کشته‌ای؟
- ...
- بچه‌هایت چه می‌شوند؟
- نمی‌دانم. خیلی دوستشان دارم.
- می‌خواهید عکسشان را ببینید؟
- بله.
- می‌رود و با یک سینی چای برمی‌گردد.



تأراحت نیستی؟

- نه، هر چه باشد وضعیتان از اینجا بهتر است. من که پول ندارم و نمی‌توانم چیزی بایشان بخرم. آنجا اگر غذا و میوه باشد، به همه می‌دهند. برای بچه‌ها بهتر است.

«روح‌انگیز»، ۲۷ ساله، محکوم به حبس ابد، مجرم دیگری است که پنج سال از محکومیت خود را پشت سر گذاشته است. جرمش قاچاق مواد مخدر است. او زن جوانی است که از سن کم نوجوانی خود را گرفتار دیده و اکنون در آرزوی آزادی و زندگی دیگری است. روح‌انگیز می‌گوید:

- وقتی مرا شوهر دادند، من که نمی‌دانستم شوهر یعنی چه. فقط می‌دانستم قرار است با پسرعمویم زندگی کنم. اول صیغه شدم، مدتی که گذشت حامله شدم. وقتی مادرش فهمید حامله هستم، گفت برو خانه پدرت. او حاضر نبود مرا برای پرورش، عقد کند، می‌خواست آبرویم را بریزد. من هم هیچ مدرکی نداشتم که ثابت کنم صیغه پسرعمویم هستم. بالاخره با پسرعمویم یعنی شوهرم، تصمیم گرفتیم از خانه مادرش فرار

- چه کاری بلدی؟

- هیچی.

- اگر فردا از زندان آزاد شدی،

می‌خواهی چه کار کنی؟

- نمی‌دانم.

- نمی‌دانم یعنی چه. مگر به فکر بچه‌هایت نیستی؟

- خوب چیزی بلد نیستم. نمی‌دانم چه کار کنم. کسی مرا راه نمی‌دهد.

- این مدتی که در زندان بودی کار یاد نگرفتی؟

- نه.

- خوب اینجا یک چیزی یاد بگیر تا وقتی رفتی بیرون، بتوانی کار کنی. بالاخره

می‌خواهی چه کار کنی؟

- وقتی آدم جایی ندارد باید برود بهزیستی.

- برای زندگی باید تلاش کرد.

- می‌خواهم اما نمی‌توانم. دستم تنگ است. افتاده‌ام دست تنها.

- بچه‌ها را می‌بینی؟

- بله، بعضی وقتها.

- از اینکه در جای دیگری هستند

- وقتی عروسی کردیم پدر و مادر و خانواده‌ای نداشت، از عمه و خاله‌اش هم خبر ندارم. عمویش را یکی دو بار دیدم اما نمی‌دانم کجا زندگی می‌کند.

- خوب تو چطور با او آشنا شدی و ازدواج کردی؟

- پدرم او را می‌شناخت، فکر می‌کرد آدم خوبی است و مرا به او داد.

- پدرت چه کاره بود؟

- بازنشسته اداره برق.

- سواد داشت؟

- نه.

- بچه‌هایت چه، سواد دارند؟

- نه.

- یعنی دختر ۱۱ ساله مدرسه نرفته است؟

- نه.

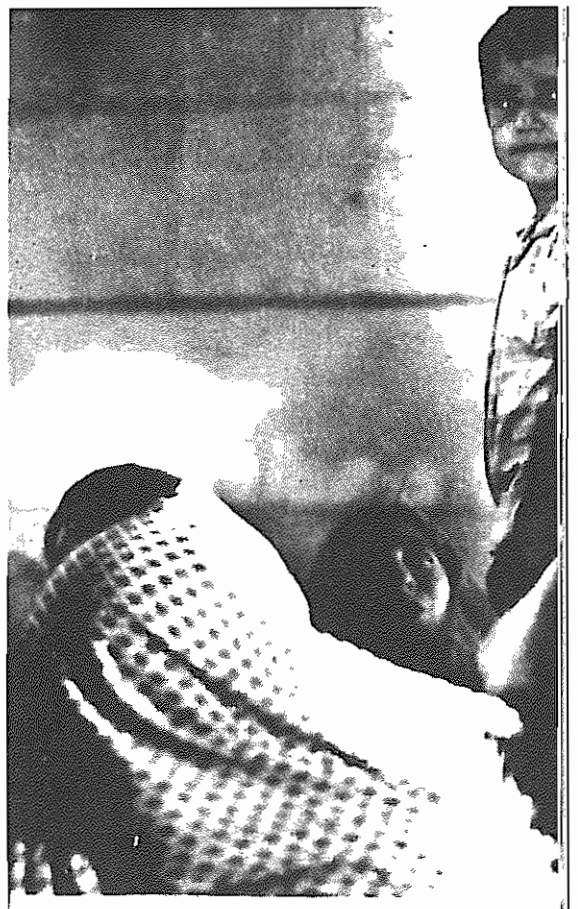
- چرا دخترت را مدرسه نگذاشتی؟

- نمی‌توانستم، پول نداشتم. همه‌اش در پدر بودم.

- غیر از این برادرت، باز هم خواهر و

برادر دیگری داری؟

- نه، همین یک برادرم.



کنیم. رفتیم خانه پدرم و بالاخره عقد کردیم. چرا تو را از اول عقد نکردند؟ - ماجرا مفصل است. این ازدواج در حقیقت انتقامی بود که زن عمویم از خانواده من گرفت.

چرا انتقام؟ - مادر شوهرم که دختر عموی پدرم هم بود، سالها پیش به فساد کشیده شده بود و خانواده من با او قطع رابطه کرده بودند. خیلی سال بعد، اقوام دور وساطت کردند و ما دوباره با هم آشتی کردیم اما این یک نقشه بود. زن عمویم برای اینکه از خانواده ما انتقام بگیرد، مرا برای پرورش انتخاب کرد. پرورش هفت ماه از من کوچکتر بود. من به سن قانونی ازدواج رسیده بودم اما او نه. به همین خاطر قرار شد صیغه باشم تا او هم به سن قانونی برسد و بتوانیم عقد کنیم.

خانوادهات چطور حاضر شدند با این شرایط صیغه شوی؟ - خوب، سطح فکرشان پایین بود. وقتی ازدواج کردی شوهرت کار می کرد؟ - نه.

پس چطور زندگی می کردید؟ - مادر شوهرم به ما خرجی می داد. او معتاد بود و از راه قاچاق پول درمی آورد. ماهی ۵۰۰ تومان به ما پول می داد و آخر ماه هم سؤال می کرد پول را چه کار کردید. این پول به جایی نمی رسید. اصلاً غذای خوب نمی خوردیم. وقتی پسرم به دنیا آمد

به بعد سعی می کنم اگر برای جامعه مفید نبودم و ناراحتی به بار آورده ام، برای بچه هایم مادر خوبی باشم. امیدوارم خدا این فرصت را به من بدهد.

میان زندانیان که می روم، زن نوجوانی را می بینم که گرچه سنی ندارد اما نوزادی را در بغل دارد و مشغول خواباندنش است.

- اسمت چیست؟
- مریم.
- چند سال داری؟
- ۱۵ سال.
- جرمت چیست؟
- سرقت.
- چند وقت است که به اینجا آمدی؟
- یکماه.
- دادگاه رفته ای؟
- نه.
- بچه ات چند ماهه است؟
- یکماهه.
- در زندان به دنیا آمده؟
- نه، ده روزه بود که به زندان آمدم.
- شوهرت کجاست؟
- او هم زندان است. مرا به خاطر او به زندان آوردند.

- جرم هر دو تن سرقت است؟
- دوستهای شوهرم سر ما را کلاه گذاشتند. از خانه یک آدم ثروتمند قالی و تابلو دزدیده بودند، پای ما را هم وسط کشیدند.
- چطوری؟
- جنسهای دزدی را به شوهرم دادند تا بفروشد. او نمی دانست جنسها، دزدی است. وقتی آنها را می فروخت دستگیر شد، دوستانش هم دستگیر شدند. دوستانش برای اینکه شوهرم را اذیت کنند گفتند من هم دست داشته ام.
- حالا واقعاً با دوستان شوهرت همدست بودی؟

- نه، وقتی نبودم چرا دروغ بگویم.
- فکر می کنی آزاد شوی؟
- فکر می کنم برایم ۱۰۰ تا ۱۳۰ تا شلاق بزنند و بعد آزادم کنند.
- اگر هیچ کاری نکردی، چرا فکر می کنی برایت شلاق بزنند؟

- او ساکت می شود و چیزی نمی گوید. از او سؤال دیگری می کنم:
- از شلاق نمی ترسی؟
- نه، آنقدر بچه سوسول نیستم. قبلاً ۱۷۰

جمجمه اش نرم بود و پر از آب. دلیلش این بود که در حاملگی اصلاً گوشت نخورده بودم. خیلی سعی کردم شوهرم را از این خانواده دور کنم. اما چون کم سن بودیم و جایی نداشتیم، مجبور بودم با مادر شوهرم زندگی کنم. بعد از مدتی شوهرم معتاد شد، یعنی مادرش او را معتاد کرد. به همین دلیل از او طلاق گرفتم اما دوباره آمدند دنبالم. یک مدت با هم زندگی کردیم اما دوباره تقاضای طلاق دادم. آن موقع دو تا بچه داشتم، به دادگاه رفتم و آنها بچه ها را به من دادند. برگشتم به شهر خودمان، خانه پدرم. بعد از یک هفته که خانه پدرم بودم، در یک بیمارستان کار گرفتم با ماهی ۴۸۰۰ تومان. یک روز گاز یک مغازه توی کوچه ترکید و پسرم سوخت. حدود ۴۸ درصد بدنش سوخت. برای معالجه او به تهران آمدم و چون جایی را نداشتیم، مجبور شدم دوباره به خانه مادر شوهرم پناه ببرم. به آنجا که رفتم فهمیدم شوهرم را به خاطر اعتیاد دستگیر کرده اند. خانواده او مرا مجبور کردند مواد مخدر بفروشم و خرج بیمارستان را خودم تأمین کنم. در همین خرید و فروشها دستگیر شدم و به زندان افتادم. چهار سال گذشت و من از بچه ها خبر درستی نداشتیم، حتی از محل زندگیشان هم بی خبر بودم، تا اینکه پسر بزرگم، در ملاقاتهایی که در زندان داشتیم، یک طوری به من آدرس و شماره تلفن داد. مددکارهای زندان کمک کردند و بچه ها را پیدا کردند و اینجا آوردند.

- الان بچه ها در زندان هستند؟
- پسر کوچکم، بله. او چون کر و لال است پیش خودم در زندان مانده اما پسر بزرگم در «مرکز شهید قدوسی» است و کلاس سوم راهنمایی را می خواند.
- از شوهرت خبر داری؟
- گاهی اوقات به دیدن بچه ها می آید و به خاطر آنها نامه می نویسد.
- امیدی به آزادی داری؟
- نمی دانم، تا حالا که عفو شامل حالم نشده.

اگر آزاد شدی، چه می کنی؟ - من روح انگیز سابق نیستم. این مدت هم وقتم را بیهوده نگذرانده ام و در زندان کار کرده ام. خیاطی، قالیبافی و منجوق دوزی هم یاد گرفته ام. اگر آزاد شدم، اولین کارم این است که پسر کوچکم را در مرکز ناشنویان بگذارم و پسر بزرگم را با خود ببرم و در جهاد کار کنم، پیش پدر و مادرم زندگی می کنم تا سرپناهی داشته باشم. از آن

تا خورده‌ام.

- کی؟

- چند سال پیش.

- به چه جرمی؟

- با یکی از رفقایم، قاچاق نوار ویدیو و مجله می‌کردم.

- چند ساله بودی؟

- ۱۱ ساله.

- خانواده‌ات در جریان بودند؟

- نه، بعداً که برایشان توضیح دادم چیزی نگفتند. خانواده من خیلی خوب هستند. بعضی از خانواده‌ها بچه‌هایشان را به راه بد می‌کشاند.

- یعنی تو به راه بد نرفتی؟

- نه.

- کاری که تو کردی بد نبود؟

- مال خیلی وقت پیش بود، حالا دیگر نمی‌کنم.

- شوهرت چقدر درس خوانده؟

- فوق دیپلم دارد.

- خوب تو به این سن کم، چرا درس نخواندی و ازدواج کردی؟

- تا کلاس ششم خواندم، دو سال رد شدم و دیگر نخواندم.

- چون رد شدی، درس را ادامه ندادی؟

- بله.

- حالا با این بچه کوچک توی زندانی،

می‌خواهی چه کار کنی؟

- نمی‌دانم. دو ماه دیگر بازجویی دارم،

بعد دادگاهی می‌شوم. دوست ندارم که این بچه توی زندان بزرگ شود ولی چاره‌ای ندارم.

وقتی خانواده، رکن اصلی و اساسی یک جامعه، که اولین مکان جامعه پذیر شدن کودک محسوب می‌شود از چاره کار باز می‌ماند، دیگر چه کسی برای تقبل این مسئولیت، دلسوزانه باقی خواهد ماند؟

زندان، محل آموزش و اصلاح مجرمین، انسانهایی که هر کدام می‌توانند به نوعی مفید و سازنده جامعه باشند، می‌شود خانه کودکانی بی‌گناه که جرمشان تنها خطای دیگری است. این کودکان در بخشی از «کانون اصلاح و تربیت»، توسط زنانی که خود از بین زندانیان هستند نگهداری می‌شوند، حدود ۲۳ کودک در سنین مختلف تا پیش از دبستان، که در سن مدرسه برای تحصیل به «بهریستی» منتقل می‌شوند. در این مکان تنها سه مربی از سوی بهزیستی حضور دارند که در سه شیفت به صورت انفرادی کار می‌کنند.

«زهرا»، فرزند «گلشاد»، دختر ۱۱

ساله‌ای که هنوز سواد ابتدایی ندارد و چون از نیمه سال تحصیلی به این مکان آمده است تا سال آینده که برای تحصیل به بهزیستی منتقل شود در کنار کودکان دیگر، و قتش را در «مهد کودک» زندان می‌گذراند. وقتی با او صحبت می‌کنم می‌گوید:

بابایم ما را پنج سال است که انداخته و رفته. مامانم توی خانه بود و پول هم نداشت. از کمیته حقوق می‌گرفت. بعد یک روز داییم آمد و گفت نامه آمده و باید به دادگاه بروم.

- چرا باید می‌رفت دادگاه؟

- خوب، حکمش آمده بود.

- مگر چه کار کرده بود؟

- قتل دیگر.

- چند وقت است که به اینجا آمده‌ای؟

- نمی‌دانم، خانم حسینی (مربی مهد کودک) می‌گوید سه ماه.

- قبلاً کجا بودی؟

- زندان بودم.

- از زندان ناراحت نبودی؟

- نه.

- حالا چی؟

- نه.

- دلت برای مادرت تنگ نشده؟

- چرا.

- همدیگر را می‌بینید؟

- یک دفعه رفتم دیدمش.

- دوست داری از اینجا بروی بیرون؟

- با مادرم، آره.

- وقتی بزرگ شدی، دوست داری چه کاره بشوی؟

کارمند.

برادر کوچکش، «فرهاد» که شش سال دارد، کنارش ایستاده است. وقتی با او صحبت می‌کنم فقط می‌خندد. از چیزی خبر ندارد. فقط می‌داند دوست دارد کنار مادرش باشد و او را بیشتر ببیند.

با خانم حسینی، مأمور بهزیستی صحبت می‌کنم. او حدود ۱۰ سال است که در این راه قدم گذاشته، وقتی درباره خصوصیات روحی این کودکان سؤال می‌کنم، می‌گوید:

- انتظار دارید روحیه بچه‌ای که در یک خانواده بزهکار متولد شده، چگونه باشد؟ اینجا برای آنها قصر است. چه از نظر خوراک، پوشاک و چه از نظر نگهداری و توجه. بچه‌هایی که از اینجا آزاد می‌شوند در جویها به دنبال غذا می‌گردند اما در اینجا به آنها رسیدگی می‌شود.

- اینجا چه امکاناتی برای بچه‌ها فراهم

است؟

- اینجا امکانات هست. ما نمی‌توانیم از حق بگذریم، اینها بی‌گناه هستند و ناخواسته به دنیا آمده‌اند و سرنوشتشان هم مشخص نیست. خانواده به بچه رحم نکرده و راه درست را انتخاب نکرده است. از این بچه‌ها نگهداری می‌کنیم تا به سن مدرسه برسند و آن موقع به بهزیستی منتقل می‌شوند و بهزیستی از آنها مراقبت خواهد کرد.

- فکر می‌کنید بچه‌هایی که مدتی اینجا باشند، بعد از آزادی چگونه خواهند شد؟

- بچه‌هایی که مدتی به این ترتیب سرپرستی شده‌اند و بعد به بهزیستی رفته‌اند، الان بزرگ شده‌اند و چون دور از خانواده بوده‌اند، آدم‌های دیگری شده‌اند و الان نسبتاً خوب زندگی می‌کنند.

- در اینجا، زنان زندانی از بچه‌ها نگهداری می‌کنند. چرا آنها را برای این کار انتخاب کرده‌اید؟

- در بین زنان زندانی، آنها که جرمشان سبک و اولین بار است که به زندان آمده‌اند برای کار در مهدکودک انتخاب می‌شوند. چون در عمل تجربه شده است که این زنان اصلاح شده و بعد از آزادی، احتمال بازگشتشان به زندان کمتر می‌شود.

وقتی با این زنان صحبت می‌کنم، متوجه می‌شوم که بیشتر به خاطر فروش مواد مخدر دستگیر شده‌اند و اغلب بین شش ماه تا یکسال محکومیت دارند و بقیه جرم را باید به صورت جریمه نقدی پرداخت کنند. گرچه آنان اعتیاد ندارند و برای نخستین بار است که به زندان افتاده‌اند اما با توجه به خصوصیات روحی این کودکان، به نظر می‌رسد برای نگهداری از آنان، کانون نیازمند مربیان باتجربه‌تری است تا بتوانند به نحوه مناسبی که درخور وضعیت این کودکان است با آنان رفتار کنند.

«حسن حدیدی»، جانشین ریاست کانون، در خصوص اهمیت صلاحیت مربیان کودک می‌گوید:

- این مهدکودک با مهدکودکهای دیگر متفاوت است. بچه‌هایی که در اینجا نگهداری می‌شوند متعلق به خانواده‌هایی هستند که تربیت صحیح را در مورد فرزندان‌شان رعایت نکرده‌اند. در بین این کودکان مواردی هست که مادر یا پدر، دیگری را جلوی فرزند به قتل رسانده و بچه حالت روانی شدیدی پیدا کرده است. ما

● وقتی مرا شوهر دادند، نمی دانستم شوهر یعنی چه! فقط می دانستم که قرار است با پسرعمویم زندگی کنم. اول صیغه شدم و بعد از حاملگی ام، مادرش گفت: «برو خانه پدرت.»

حس «بی ارزش بودن» را در او برمی انگیزد و در نهایت باعث بروز رابطه ناسالم نوجوان با محیط اطرافش می شود. این رابطه ناسالم به شکل جرم، که کوتاهترین راه رسیدن برخواسته هاست، بروز می کند. البته باید در نظر داشت که عوامل فوق همیشه و در همه حال روی دو فرد به طور یکسان اثر نمی گذارد زیرا در همه حال، قانون «تفرد»، که قانون ساختار شخصیتی بر مبنای داده های تربیتی افراد است، آنها را از یکدیگر متمایز می کند. گاه والدین فکر می کنند که اطفال وسیله جبران کمبود والدین و وسیله تخلیه عاطفی آنها هستند و در نهایت چون به آنها تعلق دارند پس حق خود می دانند که هر طور دلشان می خواهد با آنها رفتار کنند.

اطفال، نعمت و امانت خداوند در دستهای ما هستند، آنها سازنده و صاحبان آینده جامعه و همچنین والدین آینده هستند. اطفال فعلی، مظهر تعلیم و تربیت خانواده های امروز در آینده و در نهایت صاحبان تمام استعدادها و بزرگسالانند که برای شکستگی و به کارگیری استعدادهایشان به محرکها، فرصتها و راهنماییهای مناسب و سالم نیازمندند. اگر ما به عنوان یک متخصص، یا رهبر و گرداننده امور و یا به عنوان والدین این عوامل را به طور کافی و کامل در اختیار اطفال قرار دهیم و در مدرسه های مجهز را به روی آنها باز کنیم، مدرسه هایی که در آن معلم برای بهتر زیستن و عشق به انسانها و انسانیت تلاش می کند، فرزندان ما فرسنگها از ارتکاب جرم فاصله خواهند گرفت، و بزرگسالان آینده نیز که همین فرزندان ما هستند از جرم مصون خواهند بود. ناگفته نگذاریم که علی رغم همه اینها چون امکان ایجاد شرایط مطلوب، که در آن طفل از هر نوع لطمه بدنی، روانی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی مصون باشد، جز در «مدینه افلاطون» ممکن نیست؛ باید بدانیم تا بوده، جرم بوده و زندان هم. منتهی زندانی که امروز داریم مدرسه عشق است و سعی می کنیم با توجه و محبتی که نشان داده می شود و بیان اینکه «اگر چه مجرم هستی ولی هنوز برادر و خواهر مایی»، به آنها بفهمانیم که هنوز راه باز است و جاده برگشت به آغوش خانواده وجود دارد و در این راه و جاده بازگشت، ما یاور و خدمتگزار او هستیم.

قوانین یادگیری می توان افراد را اصلاح کرد و اینجاست که بحث اصلاح و تربیت مطرح می شود.

دکتر قرشی می افزاید: وقتی از جرم صحبت می کنیم سه گروه به طور طبیعی همیشه نگران هستند که جرمی اتفاق نیفتد:

۱ - روانشناسها و متخصصین تعلیم و تربیت

۲ - والدین

۳ - رهبران و مسئولین نظام اجتماعی
روانشناسان و متخصصین تعلیم و تربیت سعی در کشف علل بزهکاری دارند و راههایی را پیشنهاد می کنند که جرم اتفاق نیفتد.

رهبران و مسئولین نظام اجتماعی سعی می کنند مراکز را ایجاد کنند و مخصوصاً برای نوجوانان، امکانات و راههایی را در نظر بگیرند که برای آنها انگیزه ارتکاب جرم به وجود نیاید.

و اما در این میان والدین چه می کنند؟ آنها مراقب و اغلب مضطرب و نگران هستند که مبادا فرزندانشان در خطر فساد و تباهی قرار گیرند. هر گاه همین والدین به خاطر رفع نیازهای فرزندان خود و گرداندن چرخ زندگی خویش به جایی رسند که رودرروی قانون قرار گیرند و - خواسته یا ناخواسته - قانون را نقض کنند، آنگاه این سؤال پیش می آید که چه چیزی باعث می شود آن کس که نگران است تا مبادا از فرزندش کار خلافی سرزند، خودش خلافکار از آب درمی آید؟ آیا علت آن غیر از شرایطی است که به او تحمیل شده است؟ آیا علت غیر از ساختار شخصیتی اوست که دوام و استقامت لازم را برای ایستادگی در برابر فشارهای جسمی، روانی، مالی و اجتماعی ندارد؟ آیا اگر شرایط بهتری برای فرد مهیا بود، او باز هم مرتکب جرم می شد؟

زندانهای ما یعنی زندانهای بشریت اغلب پر از کسانی است که برای رنج کشیدن، ستم دیدن، شلاق خوردن، زندان رفتن و در نهایت اعدام شدن پرورش یافته اند. حال اگر عوامل بزهکاری که یک بچه یا نوجوان را بزهکار می کند در نظر بگیریم و در رأسش، ناامنی عاطفی، وضع نابسامان اقتصادی، فقر فرهنگی و کمبود یا نبود امکانات ابتدایی و طبیعی برای رفع نیازهای اساسی را قرار دهیم، می بینیم تمام این عوامل در فرد اضطراب ایجاد می کند و

برای تعادل بخشیدن به آنها نیازمند مربیان زبردست هستیم و از مراکز آموزشی می خواهیم تا این کانونها را حمایت کنند و با در اختیار گذاشتن مربیان باتجربه، در نگهداری کودکان ما را یاری رسانند.

وی ریشه این مشکلات را، خانواده و نحوه ازدواج می داند. او معتقد است:

۱ - اگر پایه های تشکیل یک خانواده از روز اول، سنجیده و آگاهانه گذاشته شود؛ مشکلات بعد از ازدواج به مراتب کمتر خواهد بود و کودکان کمتر دچار مشکلات روحی خواهند شد و می توانند در کانونی گرم و پرمحبت، رشدی طبیعی و سالم داشته باشند و آینده جامعه خود را تأمین کنند. این کودکان گرچه در این کانونها از وضعیت نسبتاً مطلوبی در مقایسه با زندگی خود برخوردارند اما واقعیت این است که هیچ مربی دلسوزی برای کودک، مادر و پدر نخواهد شد. هر چقدر مادر و پدری، بزهکار و خطاکار باشند؛ باز هم برای فرزندانشان خانواده و سرپناه خواهند بود. و هیچ محبتی در هیچ کانونی جای خالی آنان را پر نخواهد کرد.

*

پای صحبت دکتر «فرهاد قرشی»، متخصص روانشناسی بالینی، استاد سابق دانشگاه پلیس در دانشکده تکمیلی دوره عالی، کارشناس مسئول امور روانی و مشاور روانی سازمان زندانها می نشینیم. وی درخصوص مجرمین و محکومین زندانها می گوید:

امروز سازمان زندانها با نگرشی انسانی و علمی با مسئله جرم برخورد می کند و مجرم را قربانی طبیعی یک روند اجتماعی غیرطبیعی می داند. شرایطی که او را به ارتکاب جرم وادار کرده است با توجه به ساختار شخصیتی، می تواند هر یک از ما را تحت آن شرایط به یک مجرم تبدیل کند؛ به این ترتیب هیچ یک از مجرمین، بالفطره جانی محسوب نمی شوند بلکه محصول شرایط محیطی و ساختار شخصیتی به شمار می روند. از این رو سازمان زندانها در صدد است که در رفتار مجرم، که رفتاری خلاف قانون به حساب می آید، تغییرات مطلوب ایجاد کند و او را از ارتکاب جرایم باز دارد چرا که اعتقاد بر این است که جرم بر اثر یادگیری اتفاق می افتد و با آشنایی به



ترجمه علی اندیشه

هورمون استروژن

در سالهای پایان دوره باروری زنان که تولید استروژن متوقف می‌شود، میزان سکتة قلبی در بین آنان به سرعت بالا می‌رود. طبق یک تحقیق که روی ۲۸ هزار و ۴۷۰ زن به مدت ۱۰ سال انجام شده، معلوم شده است که مصرف هورمون استروژن می‌تواند میزان این حادثه را بسیار پایین بیاورد. طبق گزارش مجله پزشکی «نیوانگلند ژورنال»، پزشکان مؤسسه پزشکی «هاروارد» دریافته‌اند که خطر سکتة قلبی و مرگ ناشی از آن در بین زنانی که هورمون استروژن مصرف می‌کنند تا نصف تقلیل می‌یابد. آنها همچنین ثابت کرده‌اند که حتی زمانی که زمینه سکتة قلبی را هم نداشته‌اند - مثل زنانی که فشار خون نداشته و سیگار نمی‌کشیده‌اند - مصرف استروژن به حالشان مفید واقع شده است. مصرف هورمون استروژن البته یک ضرر هم دارد و آن این است که خطر ابتلا به سرطان سینه و رحم را افزایش می‌دهد. به این دلیل اکنون روی این مسئله تحقیق و کار می‌شود که هورمون استروژن را به صورت ترکیب با هورمون پروژسترون آزمایش کنند به این امید که خطرهای فوق کمتر شود.

سرایت ایدز از طریق شیر مادر

مادران مبتلا به ایدز می‌توانند ویروس این بیماری را از طریق شیر خود به کودک منتقل کنند. یک گروه تحقیقاتی ایدز مستقر در یک مرکز بهداشتی در کشور آفریقای رواندا این مطلب را اعلام کرده است. متخصصین، ۲۱۲ مادر را که در زمان تولد کودکشان، این بیماری را نداشتند مورد تحقیق قرار دادند که هر سه ماه یکبار روی آنها آزمایش به عمل می‌آمد. پس از گذشت یکسال و نیم معلوم شد که ۱۶ نفر از این مادران به ایدز مبتلا شده‌اند و پس از سه ماه ۹ کودک از ۱۶ کودک این مادران، علائم ابتلا به بیماری ایدز را نشان دادند. نتایج این تحقیقات از نظر سیاست بهداشت جهانی ارزش زیادی دارد. به مادران مبتلا، درباره خطر سرایت بیماری به کودکانشان

فقط از طرف پزشکان اخطارهای لازم صورت گرفته و اطلاعات لازم در اختیارشان گذاشته شده بود. مخصوصاً به آنها توصیه شده بود که به کودکانشان شیر مادر ندهند و به جای شیر مادر، تغذیه دیگری برای آنها در نظر بگیرند. ولی در کشورهای جهان سوم چنین کاری مشکل است زیرا غالباً مواد غذایی و حتی آب سالم برای آماده کردن آن مواد وجود ندارد. بنابراین وجود شیر خشک هم مشکل را حل نمی‌کند.

هوش چیست؟

از ابتدای قرن حاضر سعی شده است که از طریق تستهای هوش، بهره هوشی (I.Q) افراد را اندازه‌گیری کنند و هر کس در این آزمایش، نمره بالاتری بیاورد فردی باهوش تلقی می‌شود. بهره هوشی به دست آمده، در بسیاری از موارد می‌تواند مسیر کل زندگی فرد را تغییر دهد. البته هیچکس نمی‌تواند بگوید هوش چیست. ولی روان‌شناسان، متخصصان تعلیم و تربیت، مدیران مؤسسات خصوصی و افراد معمولی به نحوی رفتار می‌کنند که انگار هوش واقعاً وجود دارد. «هوارد گاردنر» روان‌شناس، درست همین نکته را مورد شک و تردید قرار داده است. او در کتاب معترض نه تنها اعتبار آزمونهای هوش را رد می‌کند و مورد انتقاد قرار می‌دهد بلکه اصولاً کل مسئله آزمون‌پذیری هوش را منکر می‌شود. تئوری ارائه شده از طرف این دانشمند، متکی بر تجربیات و تحقیقات طولانی او در زمینه روان‌شناسی است. او در این کتاب ثابت می‌کند که یک فرد انسانی، جنبه‌های هوشی فراوانی - حداقل هفت جنبه و زمینه - را می‌تواند دارا باشد و آن را توسعه دهد که استناداردهای موجود هوش، هیچ‌کدام از این جنبه‌ها را نمی‌تواند تعیین و آشکار سازد یعنی تستهای استنادارده فعلی نمی‌تواند هوش را اندازه‌گیری و ارزیابی کند.

چپ‌دستی و راست دستی از مادر آموخته می‌شود

بیش از ۹۰ درصد انسانها از دست راست خود بیش از دست

چپ استفاده می‌کنند. تاکنون فکر می‌کردند که این مسئله فقط در بین انسانها وجود دارد. ولی مجله «نیوساینست» گزارش داده است که دانشمندان ژاپن معتقدند نوعی میمون کوچک هم از یک دست بیش از دست دیگر استفاده می‌کند. به این صورت که ۳۳/۵ درصد از دست چپ، ۲۳/۹ درصد از دست راست و ۳۲/۶ درصد از هر دو دست کمک می‌گیرند. دانشمندان دانشگاه توکیو، ۲۳ زوج میمون را که یک بیجه چهار تا ۱۰ ساله داشته‌اند، مورد آزمایش قرار دادند و متوجه شدند که بچه‌ها غالباً از همان دستی استفاده می‌کنند که مادرشان استفاده می‌کند. مطالعه روی بچه‌های انسان در فاصله سنی ۶ تا ۱۳ سال هم همین نتیجه را داده است. مثلاً ۶۴ درصد بچه‌هایی که مادرانشان چپ دست هستند، چپ دست می‌شوند. این احتمال وجود دارد که بچه‌های شیرخواره هم به خصوص در سال اول عمر، از حرکت دست مادرشان تقلید می‌کنند. تحقیقات برای کشف شباهتهای بیشتری بین انسان و میمون در جریان است و یکی از سوالات این است که آیا بچه‌ها از پدرشان هم به همین میزان تقلید می‌کنند یا نه.

سرپناه برای همه

خانم دکتر اداشاور (Eda Schaur) استاد و متخصص برجسته مؤسسه «معماری سقفهای سبک» در دانشگاه اشتوتگارت است و طرحهای مشترکش با یک همکار فرانسوی، تحت عنوان «سرپناه برای همه»، اخیراً در نمایشگاه بین‌المللی طراحی در آزاکای ژاپن برنده جایزه شده است. این دو دانشمند، هشت طرح متفاوت برای ساخت سقفهای تماماً از مواد طبیعی و مصالح سنتی ارائه داده بودند. خانم دکتر ۴۵ ساله که متولد یوگسلاوی است انگیزه روی آوردن به این طرحها را نشأت گرفته از فرهنگ دیگری می‌داند. در سال ۱۹۷۴ به همد می‌رود و به مدت ۱۰ سال در دانشگاه احمدآباد به کمک دانشجویان و کارگران محلی، اطلاعات پیشرفته علمی و فنی رشته معماری را روی سقفهای سبک با مصالح ابتدایی و سنتی (مثل

بامبوس) به کار می‌گیرد و تجربه می‌کند ولی بر اثر ادامه ناآرامیهای شمال هند، تصمیم می‌گیرد آنجا را ترک و تحقیقاتش را در آلمان دنبال کند. وی اکنون سرپرست بخش «تحقیقات مخصوص برای ساختارهای طبیعی» در دانشگاه اشتوتگارت است و در جریان این تحقیقات، روی مرحله پیدایش و توسعه مجموعه‌های مسکونی خود جوش و بدون برنامه‌ریزی کار می‌کند و محور اصلی علاقه‌اش «انسان و رابطه‌اش با مسکن» است. جایزه فوق به این دلیل به طرحهای این دو دانشمند داده شد که ساخت سقفهای ارائه شده را به وسیله کارگران ساده و محلی امکانپذیر می‌ساخت زیرا به همراه طرحها، یکسری نقشه‌های منظم هم که نحوه شروع و اجرای طرحها را در مراحل مختلف عملیاتی نشان می‌داد و قابل استفاده برای پیسوفان بود، ارائه داده بودند.

اولین زن سردفتر اسناد رسمی در ایران آغاز به کار کرد



اولین ابلاغ سردفتری اسناد رسمی در ایران برای یک زن صادر شد. برای نخستین بار در تاریخ فعالیت سازمان ثبت در ایران ابلاغ سردفتری اسناد رسمی به نام یک زن صادر شد. خانم مهلیس محمودی که دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی است، پس از قبولی در آزمون کتبی و مصاحبه به این سمت منصوب شد. یادآوری می‌شود که سردفتری اسناد رسمی از جمله مشاغل بسیاری است که هیچ منع قانونی برای احراز آن از سوی زنان وجود ندارد، اما تا به حال هیچ زنی برای احراز آن حکمی دریافت نکرده بود.

باهنر، در اوج ناکامیها پرشور و مقاوم

گفت‌وگو با جمیله شیخی

از پله‌های یک ساختمان قدیمی بالا می‌رویم. مقابل در با روی گشاده به استقبالمان می‌آید. به خانه‌ای بسیار ساده پا می‌گذاریم. «جمیله شیخی»، بازیگر پرسابقه تئاتر و سینما را جوانتر از «خانم بزرگ» مسافران و آرامتر و مهربانتر از «مادر شوهر» صحرا می‌یابیم و بازی طبیعی و واقعی او را در فیلمها می‌ستاییم. در فضایی صمیمانه با خانم شیخی به گفت‌وگو می‌نشینیم. █

● خانم شیخی از مشکلات فعالیتهای هنری یک زن هنرمند برای ما بگویید. آیا برای شروع کار حرفه‌ایتان مشکل خاصی داشتید؟
○ من در سال ۱۳۳۶، اولین کار هنری - حرفه‌ای خودم را با بازی در نمایشنامه پندر اثر «استریندبرگ» با کارگردانی آقای دکتر «مهدی فرخ» شروع کردم. و از همان ابتدای کار با مشکل زیادی رویه‌رو نبودم زیرا هم خانواده‌ام و هم همسر در انجام همه کارها مرا یاری می‌کردند. در آن زمان اولین فرزندم، آتیلا یسانی، سه ماهه بود و همسر، پسرمان را که طبعاً احتیاج به مراقبت و تغذیه داشت با کالسکه به محل کار من می‌آورد و من که روی صحنه تمرین داشتم و با مشغول اجرای نقش بودم در فواصل کارم به بچه رسیدگی می‌کردم. از آن به بعد هم در سالهای متمادی که کارم ادامه پیدا کرد باز هم کمک داشتم.

کلا وقتی خانمی در بیرون از منزل شاغل است مجبور است اوقات شبانه‌روزی خودش را به نحوی تنظیم کند که هم به مادری، همسری و خانه‌داری برسد و هم کار حرفه‌ای خود را به نحو احسن انجام دهد که به هر حال ساعتیهای مشخص و محدودی دارد. البته این نیاز به همکاری اطرافیان دارد. بنابراین من در این رابطه مشکل خاصی نداشتم. الان هم که کمتر کار

می‌کنم و بیشتر انتخاب می‌کنم، این مشکل را ندارم.

● از سوی خانواده، به ویژه همسرتان، مخالفتی با کار شما وجود نداشت؟

○ در زندگی زناشویی، من به واسطه فوت همسر اولم که ذکر خیرشان را گفتم، بعد از ده سال ازدواج دوم داشتم. هیچکدام از همسران من، چنین برخوردی نداشتند. واقعاً نمی‌دانم که اگر

مخالفتی با کار من وجود داشت، من چه می‌کردم اما حتماً به خاطر علاقه و کوشش نسبت به هنر و کار در تئاتر و سینما و تلویزیون آنقدر به انجام این کار مضموم می‌شدم که بالاخره راه‌حلی برای انجام امور خانه‌داری و بچه‌داری پیدا کنم. البته نه تا به آن حد که موجب اختلاف در خانواده شود چون من اصولاً از این‌گونه دردها پرهیز می‌کردم و نمی‌گذاشتم شالوده زندگی زناشویی‌ام و یا رابطه‌های خانوادگیم به هم بریزد اما به هر ترتیب مصر می‌شدم تا به آن کاری که علاقه داشتم و یا اندک استعدادی در آن داشتم، بپردازم.

● برخورد مردم در ادامه و پیشرفت کارتان چه تأثیری داشت؟

○ من فکر می‌کنم برای هر هنرمندی، در هر رشته هنری، خیلی مهم است که از تشویق، توجه و محبت مردم برخوردار باشد ولو این که این توجه و محبت به صورت انتقاد منفی باشد. مثلاً عده‌ای از مردم فکر می‌کنند بازیگری که نقش منفی بازی می‌کند در زندگی خصوصی هم دارای همان خصلتهای منفی است. خود من وقتی در فیلمی نقش منفی را بازی می‌کنم زیاد مورد سؤال قرار می‌گیرم. یادم می‌آید وقتی سریال پاییز صحرا را بازی می‌کردم، نقش مادر شوهر بسیار منفی بود که البته این استنباط چندان هم درست نبود چون آن زن خودش پیچیدگیهای روانی

زیادی داشت. یکی از سوالهایی که از من می‌شد این بود که واقعا آن دختر خانم، عروستان بود که آنقدر اذیتش کردید. خوب ببینید هنریشه در اینجا با تعدادی از تماشاچیان مواجه می‌شود که به خاطر نحوه تکرشان و طرز تلقیشان از کار هنری، نمی‌توانند زندگی شخصی و خصوصی یک هنرمند را از بازیگری او جدا کنند. در این‌گونه موارد هم من دلخور نمی‌شوم و با نهایت آرامش و صبر پاسخ آنها را می‌دهم و سعی می‌کنم برای آنها توضیح دهم که زندگی خصوصی یک هنریشه ارتباطی با نقش هنری او ندارد. البته الان بیشتر تماشاگران ما آگاه هستند و متوجه می‌شوند که بازی نقش منفی وقتی از قدرت هنری برخوردار است که ناخودآگاه نفرت و احساسات منفی بیننده را برانگیزد و بنابراین به نظر من این هم خودش نوعی تشویق است. البته به طور کلی، هم من، و هم همکاران من، هر لحظه با تشویق و محبت مردم رویه‌رو می‌شویم. من از این تشویقها روحیه‌ای قوی به دست می‌آورم و مسئولیت بزرگتری را در خودم حس می‌کنم و بیشتر فکر می‌کنم که بعدها چه باید بکنم که این ارتباط گرم همچنان بدون خدشه باقی بماند.

● خانم شیخی کارتان را چگونه شروع کردید؟

○ من تحصیلات دانشگاهی نکرده‌ام و از سال ۱۳۳۶ که بعد از اولین فعالیت حرفه‌ای خود را در زمینه تئاتر شروع کردم به طور مداوم سعی کرده‌ام مطالعه را کنار نگذارم. مطالعه فیلمنامه، نمایشنامه، کتابهای مختلفی که آثار نویسندگان مملکت خودمان بوده و من برایشان ارزش فوق‌العاده‌ای قائل هستم، چه آنهایی که از میان ما رفته‌اند و چه آنهایی که هنوز هستند، و مطالعه آثار نویسندگان خارجی که به هر حال به ارتقای کار و حرفه من کمک می‌کرده

است. نمی‌توانم بگویم به کجا رسیده‌ام اما به هر حال هر کس که بتواند مطالعات شخصی مداومی داشته باشد، صرف نظر از تحصیلات دانشگاهی دچار تحول و دگرگونی می‌شود و دیدگاههای تازه‌تر و بهتری پیدا می‌کند که به تجارب کاریش غنای بیشتری می‌بخشد.

● درباره سبکهای جدیدی که در تئاتر و همچنین در بازیگری پدید آمده، چه نظری دارید. آیا بیشتر به سبکهای کلاسیک گرایش دارید؟

○ من هیچ عنوان به سبکهای صدرصد کلاسیک پایبند نیستم و با آن که به هر حال سنی از من می‌گذرد جزو آن دسته از هنرپشگانی نیستم که معتقدند حتماً فعالیت هنری باید بر مبنای کارها و اصول گذشته صورت بگیرد. من می‌توانم ادعا کنم که با سبک نو پیش رفته‌ام و علت آن هم همکاری با کارگردانهای جوان و امروزی است که علاوه بر آن که تحصیلات دانشگاهی و مطالعات وسیعی دارند سبک کارشان نیز طوری است که چه در تئاتر نو چه در سینما با شیوه امروزی کار می‌کنند. من در این‌گونه موارد هیچ مشکلی ندارم و بسیار هم این روشها را می‌پندم.

● تغییرات چهره شما در بازیها تأثیر زیادی بر بیننده می‌گذارد، در به دست آوردن این انعطاف و مهارت چه عواملی مهم بوده‌اند؟

○ کارهای امروزی تئاتر توأم با تمرینهای بدنی و تمرین صدا و نفس است. من با انجام این تمرینها انعطاف را در خودم به وجود آوردم و سعی کردم به راهنماییهای کارگردانها هم توجه داشته باشم. با گروههای جوان خیلی راحت کار کردم و سعی کردم در کار به عنوان یک همکاری گروهی انعطاف لازم را در خودم نسبت به دیگران ایجاد



کنم. شرط موفقیت هر هنرپیشه‌ای این است که در جا نزنند و با تحول و پیشرفت فنون بازیگری جلو بروند و خودش را تطبیق دهد و به طور مطلق فقط با یک سبک کار نکند در غیر این صورت انگ یک نقش بر پیشانی بازیگر زده می‌شود و کارگردان، بازیگر را فقط در یک قالب خاص باور می‌کند و خود بازیگر هم نمی‌تواند نقشهای دیگری را برعهده بگیرد. اما اگر بازیگر این توانایی را پیدا کند، با گذشت سن

باز هم می‌تواند با کار گروهی پیش برود و مفید باشد، حتی در اجرای نقشهایی که با روحیه واقعی بازیگر بسیار در تضادند.

● شما کارتان را از تئاتر شروع کرده‌اید و بعد در عرصه سینما ظاهر شدید. با توجه به جذابیت‌های سینما، نظرتان در مورد کار در سینما و تئاتر چیست؟
○ من به هیچ عنوان از جذابیت کار سینمایی غافل نیستم، زیرا هر

هنرپیشه‌ای از دیدن تصویر خود بر پرده سینما و تلویزیون لذت می‌برد. من هم بعد از شروع فعالیت سینمایی، واقعاً لذت بازیگری در سینما را چشیدم و در حال حاضر علاقه زیادی به سینما دارم و هر نمایشنامه‌ای را نمی‌پسندم و شرایط کار در تئاتر برایم به سختی فراهم می‌شود و در این سالهای اخیر تا حدی از تئاتر فاصله گرفته‌ام. ولی چون من و خیلی دیگر از همکاران من، اولین فعالیت هنری خودمان را

از تئاتر شروع کردیم، خانه خودمان را تئاتر می‌دانیم، البته تفاوت بسیار زیادی بین بازیگری تئاتر، سینما و حتی تلویزیون وجود دارد. بنابراین من هر کدام از این کارها را در جای خودش، پرکشش، جذاب و بسیار هیجان‌انگیز می‌دانم. من هنوز بعد از سالها فعالیت چه روی صحنه تئاتر و چه جلوی دوربین فیلمبرداری، دچار هیجان و شغف می‌شوم درست مثل اینکه روز اول است که روی صحنه می‌روم. اما در مجموع به کار در

● در درجه اول برای من موضوع فیلمنامه یا نمایشنامه مهم است. بعد از قبول موضوع به کارگردان توجه دارم و معمولاً کارهایم را انتخاب می‌کنم.

● با آنکه از هنرم هیچ بهره مادی نبرده‌ام، حتی لحظه‌ای از انتخابم نادم نبوده‌ام، اما زندگی کردن هنرمند صرفاً برای هنر و مردم کار بسیار دشوار و شاید بعیدی است.



● با آنکه سختیها و ناکامیهای زیادی در زندگی داشته‌ام، اما کارم مرا سر پا نگه داشته است.



کرده‌ام که به هر حال چون انتخاب خودم بود از کوششهای بی‌دریغ آنها راضی بودم. آخرین کار سینمایی‌ام به کارگردانی آقای بهرام بیضایی بود که البته نیازی نیست من درباره هنر و تسلط ایشان به کارشان توصیفی ارائه بدهم.

● شما در جشنواره دهم به خاطر باری در فیلم مسافران، برنده جایزه بهترین بازیگری شدید. تفاوت بازی شما در این فیلم با بازیهای دیگرتان چیست؟

○ من در حقیقت در سالهای اخیر بیشتر وارد فعالیتهای سینمایی شدم و به نظر خودم بهترین کارم بازی در فیلم «مسافران» با کارگردانی آقای بیضایی بود که من مفتخر به اخذ جایزه نیز شدم. وقتی کار با آقای بیضایی را شروع کردم، فکر می‌کردم همکاری با ایشان بسیار دشوار خواهد بود زیرا شنیده بودم بسیار سخت‌گیر هستند. ولی درست برعکس، احساس آرامشی که در طی اجرای نقش خانم بزرگ داشتم شاید در کمتر کاری داشتم. در مسافران ضمن راهنماییهای مؤثر و مفیدی که از طرف کارگردانم می‌شدم در عین حال آزادی عمل داشتم و هیچ نوع مشکلی در طول فیلمبرداری برابم پیش نیامد. در ضمن این که به خاطر مشغله زیاد آقای بیضایی برای انجام کارهای فیلم، بعضی کارها را تقسیم کرده بودند و کار با برخی هنرپیشه‌ها از جمله من، به آتیلا پسیانی سپرده شده بود و در صحنه او در جهت آنچه که آقای بهرام بیضایی خواسته بودند گاهی راهنماییها و تذکراتی به من می‌داد. منظره و خاطره بسیار قشنگی بود که بعد از سپری شدن سالها و کسب تجربه‌های فراوان، یک مادر بتواند حتی از سوی فرزندش در بعضی جهات راهنمایی و کمک شود. در رابطه مستقیم با خود آقای بهرام بیضایی نیز من بسیار راحت بودم. راهنماییهای ایشان برای من بسیار گرانبها بود از جمله این که عمدتاً به من تأکید می‌کردند که به هیچ‌وجه سعی نکنم این نقش را

خانمهای قدیمی هم که با استفاده از تجربه و مطالعات خودشان کارشان را به خوبی انجام می‌دهند.

● شما بیشتر نقش چه گروهی از زنان این جامعه را بازی کرده‌اید؟
○ من مخالف هستم که زن

ایرانی همیشه به صورت موجودی مظلوم و توسری خور که صرفاً کارهای خانه را همراه یا ناله و شکایت انجام می‌دهد معرفی شود. به هر حال گاهی نمایشنامه اجرای چنین نقشهایی را ایجاب می‌کند اما من شخصا تا حالا نه چنین نقشهایی را بازی کرده‌ام و نه علاقه‌ای به ایفای آن دارم. چون من به عنوان زن ایرانی در این موارد تعصب دارم و دوست ندارم دائم زن به عنوان موجودی عاجز که جز خدمت به خانه هیچ کار دیگری را نباید انجام دهد معرفی شود. اما هیچ نقشی، ملاک شخصیت خصوصی بازیگر نیست، نقش خدمتکار یا نقش ملکه هیچکدام بر دیگری برتری ندارد و محتوای نقش مهم است.

● بهترین کارهای شما با کدام کارگردانها بوده است؟

○ در درجه اول برای من موضوع فیلمنامه یا نمایشنامه مهم است. بعد از قبول موضوع به کارگردان توجه می‌کنم و چون معمولاً کارهایم را انتخاب کرده‌ام، از همه کسانی که با آنها کار کرده‌ام راضی هستم. اما در مجموع بهترین فعالیت هنری خود را با آقایان سمدریان، رکن‌الدین خسروی، انتظامی، نصیریان، خانم پری صابری، آقای دیلمقانی، دکتر مهدی فروغ، آقای داود رشیدی و پسر، آتیلا پسیانی داشته‌ام. از اینها نام می‌برم چون بیشتر با این افراد کار کرده‌ام با بعضیها هم که کمتر کار کرده‌ام برابم به یاد ماندنی بوده‌اند مثل نمایشنامه دکتر فاستوس با آقای ایرج راد. من از کار همه آنها راضی هستم. در سینما با آقایان نصرت‌الله کریمی، بهرام ری‌پور، عباس شیخ بابایی و خانم پوران درخشنده کار

سنگینی بر دوش هنریشه می‌گذارد. این مسئولیت آنقدر سنگین است که هیجانش کمتر از اضطراب اولیه ورود به صحنه نیست. من روز به روز بیشتر این مسئولیت را بر دوشم احساس می‌کنم. من از این هیجانها فرار نمی‌کنم، حتی می‌توانم بگویم آنها را دوست دارم. چون کسی که بی‌تفاوت با یک نقش رویه‌رو شود و خیلی با خونسردی عمل کند هنریشه نیست و جوهره هنریشگی را ندارد.

● علت گرایش محدود خانمها را به بازیگری حرفه‌ای چه می‌دانید؟
○ من زیاد با این نظر که تعداد خانمها در کار بازیگری کم است موافق نیستم. من الان خانمهای جوانی را می‌بینم که بازیگران خوبی هستند چه از نظر سطح معلومات، و چه از نظر شخصیت هنری، به خصوص که فیلسمازان امروزی به انعکاس شخصیت زن توجه پیدا کرده‌اند و خانمها برای خودشان جایگاهی یافته‌اند که در گذشته کم بود. اما آنها در زمینه بازیگری مشکلاتی دارند که آقایان این مشکلات را ندارند. مشکلاتی که در افت و خیز بازی هنریشه زن خیلی تأثیر می‌گذارد. اما این مسائل باعث نمی‌شود که آنها در این زمینه کار نکنند. به هر حال ما بازیگران خوبی داریم که تعداد آنها کم هم نیست. خانمهای جوانی که اغلب فارغ‌التحصیل دانشگاهها هستند، سبک و نظم خاصی در بازیگری دارند و آمادگی لازم برای کار حرفه‌ای و قوی برخوردارند.

سینما خیلی علاقه دارم.

● خانم شیخی سؤالی از سالهای دور، اولین بار که روی صحنه رفتید، چه احساسی داشتید؟

○ همان‌طور که گفتم اولین تجربه من نمایشنامه پدر بود که برای ایفای نقش اول آن انتخاب شدم. دقیقاً پادم می‌آید که قبل از حضور روی صحنه چنان منقلب بودم که پشت صحنه تصمیم گرفتم به کارگردان، دکتر مهدی فروغ، اطلاع دهم که نمی‌توانم روی صحنه بروم. به هر شکلی که بود خودم را قانع کردم که باید روی صحنه بروم حتی اگر از شدت هیجان از حال بروم و بیهوش شوم. می‌خواستم بدانم که آیا قادر هستم کارم را انجام بدهم. پس از چند دقیقه‌ای که روی صحنه ظاهر شدم و نقش را بازی کردم، کم‌کم آن اضطراب و هیجان برطرف شد ولی باهام همچنان زیر بندم می‌لرزید. اما معمولاً هنریشه وقتی حس می‌کند که تماشاچیان تحت تأثیر قرار گرفته‌اند بیشتر به خودش مسلط می‌شود و می‌تواند به کارش ادامه دهد.

● در سالهای اخیر چطور؟

○ آن هیجانها، حالا شکل دیگری پیدا کرده‌اند که من اسم آن را احساس مسئولیت می‌گذارم. دیگر به آن صورت نیست که نگران باشم کارم خراب شود اما احساس مسئولیت بیشتری دارم، هنریشه‌ای که با مردم ارتباط برقرار می‌کند در برابر مردم مسئول است و این امر بار



● سینمای ما پرسابقه نیست اما بدون شک در مرحله اوج گیری است.

بازی کنم، چون این نقش آنقدر ظریف است که هیچ نوع بازی بیرونی ندارد. تمام سختی این نقش در این است که من باید جلو دوربین زندگی کنم و حالت‌های ظریف و زیربوستی از نظر بازیگری داشته باشم.

● خانم شیخی فکر می‌کنید پرسوناژ خانم بزرگ و آن نحوه سنت‌شکنی چقدر در جامعه وجود دارد؟

○ مواردی داریم که بزرگ خانواده عقیده دارد که اگر حادثه‌ای شوم اتفاق می‌افتد نباید مانع خوشبختی بقیه افراد خانواده شود. منتها تعداد خیلی معدود است و اکثریت این‌طور فکر نمی‌کنند. این یکی از ویژگی‌های کار بود که فیلمنامه را بسیار جالب می‌کرد ولی به هر حال خیلی بحث‌انگیز بود. به خصوص در قسمت آخر هر بیننده‌ای برای خودش برداشتی داشت. بعد از اینکه من این فیلم را برای اولین بار در جشنواره دیدم، چند بار هم همراه تماشاچیان در سینما فیلم را تماشا کردم. بین تماشاچیان فضاهای متضاد، زیاد بود. هر کس یک برداشتی می‌کرد و این از نظر من که یکی از بازیگرهای اصلی آن فیلم بودم خیلی جالب و جذاب بود.

● کمی هم درباره زندگی شخصیتان بگویید؟

○ اولین ازدواج من در سن ۲۶ سالگی با یک افسر نیروی هوایی بود که حاصل آن پسر، «آتیلای پسیانی» است. متأسفانه بعد از یکسال همسر من از دنیا رفت، وقتی آتیلای ۱۰ ساله شد با موافقت خودش با «مهدی قریشی» ازدواج کردم که ایشان در آن زمان معاون دانشکده هنرهای دراماتیک بودند. او در کارهای هنری خیلی مشوق من بود. ما حاصل این ازدواج هم دختر «آتوسا قریشی» است که اکنون ۲۳ سال دارد. اهل قلم است، کمی بیانر می‌زند و دانشجوی رشته میکروبیولوژی است. متأسفانه همسر

دوم من هم هفت سال پیش بر اثر بیماری سرطان درگذشتند. به هر حال ناکامیها و تلخیهایی که من از این فقدانهای بزرگ داشتم همیشه با من هست. دو سال پیش خواهرزاده خیلی عزیزم هم از دنیا رفت و اخیراً دوست بسیار عزیزم خانم «صدر دانش» را که همکار مطبوعاتی شما بودند، از دست دادم، ایشان از صفات اخلاقی بسیار نیکویی برخوردار بودند و من بی‌نهایت از فقدان ایشان ناراحت هستم.

● علی‌رغم سختیهای زندگی گذشته‌تان، شور و شوق و امید خاصی در شما مشاهده می‌شود، سبب آن چیست؟

○ فراموش نکنید من متولد ۱۳۰۹ هستم. بنابراین جوان نیستم. ولی با وجود آنکه سختیها و ناکامیهای زیادی در زندگی کشیده و چشیده‌ام، می‌توانم بگویم کارم مرا سر پا نگه داشته است. من همراه با عمیقترین تأثراتم، دو سال بعد از فوت همسر اولم دوباره کار را شروع کردم و توانستم با کار روحیهام را کنترل کنم. وقتی بیکار هستم به یک بشر پوسیده و افسرده تبدیل می‌شوم و وقتی که کار می‌کنم مثل یک هنرپیشه جوان هیجان دارم، هنرپیشه‌ای که ضمن کار دچار ضعف و شادی می‌شود. همین علاقه که شاید بزرگترین شانس زندگی من بوده مرا سر پا نگه داشته است. البته خانواده‌ام، پسر، دخترم، عروس هنرمند «فاطمه نقوی» و نوه‌های شیرین هم همیشه برای من پشتوانه و دلگرمی بزرگی بوده‌اند. اما عشق به کار پاسخ سؤال شماست. بالاخره هر انسانی در زندگی یا سختیهایی روبه‌رو می‌شود، نه این که کار فراموشی بی‌آورد ولی درمان است. این شور و مقاومت در من ماحصل کار من است.

● از رشته‌های هنری به غیر از بازیگری کدام رشته را دوست دارید؟

○ من به آواز علاقه داشتم و

سالها پیش خودم را برای اپرا آماده می‌کردم.

● تاکنون نقشی را بازی کرده‌اید که تا مدتها نتوانسته باشید از آن دور شوید و تأثیر عمیق بر شما گذاشته باشد؟

○ یکی، دوبار این اتفاق افتاده است. نقش خانم بزرگ در فیلم مسافران باعث شد تا مدتی از نظر روحی، درگیر این نقش باشم. مدتها به آن فکر می‌کردم و از اینکه تمام شده متأسف بودم که خوب طبعاً هم نمی‌توانست ادامه پیدا کند. و دیگری نمایشنامه ملاقات بانوی سالخورده به کارگردانی آقای «حمید سمندریان» ذهن من را مدتها به خود مشغول کرده بود.

● اوقات فراغت شما چگونه می‌گذرد؟

○ به نظافت خانه می‌روم، طباشی می‌کنم، خرید می‌روم. به طور کلی مسئولیت داخل خانه و خارج خانه به عهده من است. مطالعه می‌کنم و گاهی به سینما می‌روم.

● سینمای ایران را چگونه می‌بینید؟

○ در این دهه، سینمای ایران خیلی پیشرفت کرده. اما با سینمای خارج خیلی فاصله دارد. سینمای ما نوباست. البته ما فیلمهای خوبی هم از گذشته داریم که جزو گنجینه‌های سینمایی ماست اما به طور کلی تغییرات زیادی در سینمای ایران به وجود آمده. سینمای ما پرسابقه نیست اما بدون شک در مرحله اوج گیری است و من فکر می‌کنم با ارتباطی هم که با دنیای خارج، از راه سینما داریم، این پیشرفتها سریعتر انجام خواهد گرفت.

● زندگی شما بسیار ساده و بی‌پیرایه است. آیا زندگی هنرمندان از طریق کار هنریشان به راحتی می‌گذرد؟

○ من فکر می‌کنم که عشق و توانایی به انسان کمک می‌کند تا راه

خودش را پیدا کند. من هم در انتخاب راهم خیلی محکم بودم و با توجه به اینکه هیچ بهره مادی نبردم حتی لحظه‌ای از انتخابم نادم نبودم. من هنر را به خاطر علاقه خودم و ارتباط با مردم انتخاب کردم اما به هر حال می‌دانید که مشغولیت ذهنی و اغتشاش روحی به خاطر امور مالی زندگی، همیشه هم به یک هنرمند اجازه نمی‌دهد آن‌طور که باید و شاید با فراغت خیال به هنرش بپردازد. خیلیها به ما می‌گویند که یک هنرمند اصیل نباید به مسائل مادی فکر کند. من این را به کلی مردود می‌دانم. اگر کارگردانی برای کارش به بازی من احتیاج دارد پس ارج و قرب آن هنرمند اصیل هم باید مراعات شود. باز در سینما وضع کمی بهتر از تئاتر است. اما شما تصور کنید با این تورم اقتصادی، زندگی کردن هنرمند صرفاً برای هنر و برای مردم، کار بسیار دشوار و شاید حتی بعیدی است. بالاخره هنرمند هم باید بتواند زندگی کند. باید توجه بیشتری به خصوص در زمینه تئاتر به هنرمندان بشود. مسئولین باید در این زمینه اقداماتی بکنند و به وضعیت زندگی هنرمندان توجه بیشتری نشان بدهند.

● برنامه شما در حال حاضر چیست؟

○ برنامه کاری من که الان در دست دارم، نمایشنامه‌ای است به نام کارگردانی «آتیلای پسیانی» به نام «آنورا». که بیکار در خانه نمایش اجرا شده و برای بار دوم از ایشان خواسته شده که آن را روی صحنه ببرند.

● کار سینمایی جدیدی در دست ندارید؟

○ یک قسمت تک اپیزودی را احتمالاً به کارگردانی آقای معصومی در یک مجموعه تلویزیونی بازی خواهم کرد.

● موفق و پیروز باشید.
○ شما هم همین‌طور

۵۵ خانمی که مدیر یک شرکت نفتی بود، چند ماه از سرفه‌های شدید، تنگی نفس و افتادگی پلکها رنج می‌برد. پزشکش برای انجام یک سری آزمایشات او را در بیمارستان بستری کرد. سرانجام نتایج آزمایشات نشان داد که او به سرطان ریه مبتلاست و امکان عمل جراحی نیز وجود ندارد.

کارول از ۱۵ سالگی سیگار کشیده بود و به قول خودش «به او احساس بزرگی می‌داد». بعد از ازدواج، شوهرش او را سرزنش می‌کرد که چرا در روز، یک پاکت سیگار می‌کشد. بیل می‌گوید: «اگر او می‌توانست سیگار را ترک کند قطعاً بهبود می‌یافت». اما عکس‌العمل کارول غیر از این بود. و می‌گفت: «من اهمیت نمی‌دهم که سیگار کشیدن به چه قیمتی برای من تمام می‌شود، چون از آن لذت می‌برم.» گران هم تمام شد زیرا ۱۶ هفته بعد از تشخیص

سرطان در حالی که فقط ۳۹ سال داشت، جان سپرد، زن جوانی که نابه هنگام بر اثر سرطان ریه جان سپرد یکی از هزاران تراژدی دردناک و آشنادر سراسر دنیاست. **۵۶**

بر اساس آمار وزارت بهداشت انگلیس در سال ۱۹۸۹ از هر ۱۲۷ زن سیگاری ۱۰ نفر آنها بر اثر ابتلا به سرطان ریه از بین می‌روند و روز به روز بر تعداد زنان معتاد به سیگار افزوده می‌شود.

به نظر می‌رسد که بیشتر زنان از خطرات سیگار بی‌اطلاعند و هیچ توجهی به آمارهای هشداردهنده ندارند در هر پنج دقیقه یک نفر بر اثر بیماریهای ناشی از سیگار در انگلستان از بین می‌رود. این ارقام باید برای همه هشدار دهنده باشد اما به ویژه خانمها مورد تهدید بیشتری قرار دارند.

قرار می‌گیرند. دکتر «جین گولدینگ» از دانشگاه بریستول در تحقیقات خود دریافت

مثل این است که با جان نوزادشان بازی می‌کنند. اما چرا با وجود تمام دلایل موجود که نشان‌دهنده خطرات ناشی از سیگار کشیدن است آنها هیچ واکنش منفی نسبت به سیگار نشان نمی‌دهند؟

مطابق آمارهای جمع‌آوری شده از دفتر آمارگیری و سرشماری جمعیت در سال ۱۹۸۹:

– دختران و زنان بین ۱۶ تا ۲۵ سال نسبت به پسران و مردان در همین سن، علاقه بیشتری به سیگار کشیدن دارند. در سنین ۱۶ تا ۱۹ سال این اختلاف کاملاً مشخص است، ۳۲ درصد از دختران در مقابل ۲۸ درصد از پسران سیگار می‌کشند.

– بین سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۸۸ ارقام مربوط به مردان ۱۹ درصد کاهش یافت و ارقام مربوط به زنان فقط ۱۱ درصد کاهش یافت.

این ارقام برای مسئولان وزارت بهداشتی

اثر سیگار بر زنان

چرا ترک این عادت کشنده، برای زنان سخت است؟

لیز هگ کینسون
ترجمه پرسینا معماری

غیر قابل فهم است زیرا همیشه به نظر می‌رسد زنان علاقه بیشتری به سلامتی از خود نشان می‌دهند. اما چرا در مورد استعمال دخانیات رفتارشان عوض شده است؟
بر طبق آخرین مطالعات دلایل مختلفی وجود دارد که عبارتند از:

۱ – بی‌اطلاعی از خطرات ناشی از استعمال دخانیات: بیشتر زنان عقیده دارند که مردان بیشتر از آنها از عوارض دخانیات آسیب‌می‌بینند. مطابق آخرین آمار در سال ۱۹۹۱، ۳۲ درصد از همه زنان (که ۸۰ درصد آنها را مادران زیر ۱۹ سال تشکیل می‌دهند) در طول مدت بارداری سیگار می‌کشند. محققان دریافتند که بعضی از زنان بارداری که دخانیات استعمال می‌کنند نمی‌دانند که این عمل باعث سقط جنین و مردن نوزاد قبل از تولد می‌شود. همچنین ۳۰ درصد از زنان

که برونشیت، نفخ/ زخم معده و چروک شدن پوست صورت در بانوان سیگاری بسیار شایع است. همچنین بارداری مسائل به خصوصی را برای خانمهای معتاد به دخانیات به وجود می‌آورد که از جمله می‌توان به کمبود وزن نوزاد در هنگام تولد و طولانی بودن مدت زایمان اشاره کرد.

در ضمن باید یادآوری کرد که استعمال سیگار در طول مدت بارداری باعث بروز خطراتی همچون سقط جنین، مردن نوزاد قبل از تولد و در رحم مادر و یا مدت کمی بعد از تولد می‌شود. همچنین تذکر این نکته مهم است که فرزندان مادران سیگاری حتی در هنگام بلوغ و بزرگسالی دو برابر در معرض بیماریهای سرطان قرار دارند. بسیاری از مادران حتی به ذهنشان هم خطور نمی‌کند که سیگار کشیدن در هنگام بارداری درست

بین سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۹۰ ارقام زنانی که در انگلستان بر اثر سرطان ریه تلف شده‌اند به ۶۱ درصد می‌رسد در حالی که در طول همین مدت، ارقام مربوط به مردان ۱۰ درصد کاهش یافته است. در اسکاتلند، اکنون سرطان ریه در زنان بیشترین قربانی را در بین سرطانهای دیگر دارد که حتی آمار قربانیان آن بیشتر از قربانیان سرطان سینه در سال ۱۹۸۵ است.

البته تنها عوارض سیگار در سرطان ریه خلاصه نمی‌شود. طبق گزارش ۱۹۹۰ خانمهایی که سیگار می‌کشند دو برابر در معرض خطر ابتلا به سرطان رحم و همچنین بروز بیماریهای قلبی هستند. زنان بالای ۳۵ سال که بیش از ۱۵ سیگار در روز می‌کشند و همچنین قرصهای ضدبارداری مصرف می‌کنند ۱۰ برابر در معرض بیماریهای قلبی



مطلع نیستند که استفاده از قرصهای ضدبارداری همراه استعمال سیگار احتمال حملات قلبی را زیاد می‌کند.

۲- وحشت از ازدیاد وزن: امروزه انتظار بر این است که زنان خوش اندام باشند. زنانی که سیگار را ترک می‌کنند چهار کیلوگرم به وزنشان اضافه می‌شود و ترس از اضافه وزن باعث می‌شود که آنان سیگار را ترک نکنند. یک فرضیه این است که کسانی که سیگار نمی‌کشند ادعا می‌کنند مزه غذا را بهتر احساس می‌کنند و این باعث پرخوری یا اشتهای بیشتر برای صرف غذا می‌شود. به علاوه با کاهش نیکوتین در بدن متابولیسم بدن آهسته‌تر صورت می‌گیرد.

البته رابطه بین ترک سیگار و اضافه وزن پیچیده‌تر از این است. یک رابطه شیمیایی بین کم شدن نیکوتین در بدن و جذب کربوهیدراتها وجود دارد. نیکوتین تولیدات شیمیایی سروتونین در بدن را تحریک می‌کند.

همچنین علایم ترک سیگار در زنها بیشتر نمایان می‌شود تا در مردها.

۴- تبلیغات فریبنده: شرکتهای دخانیات سعی می‌کنند سیگار کشیدن را به نوعی تجمل، خوش‌تیپی و پیروی از مد جلوه دهند.

بیشتر مجلات مد و لباس که هدف آنها تبلیغ برای جوانان است آگهیهای مربوط به سیگار را هم چاپ می‌کنند و بدین‌گونه سیگار را متناسب با جوانهای اجتماعی و متجمل می‌دانند.

تعداد خانمهایی که سیگار را ترک کرده‌اند زیاد امیدوار کننده نیست ولی این کار عملی است. در اینجا چند روش را متذکر می‌شویم که در ترک سیگار شما را یاری می‌کند:

● عوارض ناشی از ترک سیگار را تشخیص دهید و سعی کنید با آن کنار بیایید: تمایل بیش از اندازه به کشیدن سیگار،

● زنان بالای ۳۵ سال که بیش از ۱۵ سیگار در روز می‌کشند و قرصهای ضدبارداری مصرف می‌کنند، ۱۰ برابر بیشتر در معرض بیماریهای قلبی هستند.

● استعمال سیگار در دوران بارداری، منجر به کمبود وزن نوزاد، طولانی شدن مدت زایمان، سقط جنین و مردن نوزاد قبل از تولد می‌شود.

عصبانیت، اضطراب، عدم تمرکز حواس، سردرد، خستگی مفرط و کم خوابی. برای اکثر مردم عوارض ترک سیگار تقریباً بعد از هفته اول و قطعاً در هفته دوم و سوم از بین خواهد رفت. به خاطر داشته باشید تمایل به سیگار شما را تحت فشار قرار می‌دهد ولی برای دوسه دقیقه ادامه خواهد داشت و بعد از آن قطع می‌شود.

برای رفع عوارض ترک سیگار می‌توانید با روشهای تمرکز مثل ورزش یوگا، کشیدن نفسهای عمیق، حمام گرم گرفتن و نرمش به خودتان کمک کنید.

● ترس از اضافه وزن: با رعایت دقیق رژیم غذایی به راحتی می‌توانید وزنشان را کنترل کنید اما اگر ترک سیگار و نخوردن کیک خامه‌ای را غیرممکن می‌دانید پس بهتر

انسان به طور غیرعادی احساس خوشی و بشاشی می‌کند و به همین علت کسی که سیگار را ترک می‌کند از کمبود سروتونین رنج می‌برد.

ازدیاد ترکیبات کربوهیدراتها از طریق خوردن غذاهای مختصر، مقدار سروتونین را بالا نگه می‌دارد. کسانی که سیگار را ترک کرده‌اند حداقل یک ماه بعد از ترک سیگار روزانه ۳۰۰ کالری بیشتر مصرف می‌کنند.

۳- احتیاجات روانی: زنانی که از اضطراب، افسردگی و ناراحتیهای اعصاب رنج می‌برند اغلب از سیگار برای آسایش روانی و آرامش اعصاب استفاده می‌کنند.

بعضیها هم بیشتر برای تفریح و یا رفع بی‌حوصلگی سیگار می‌کشند. بانوانی که از سیگار برای تسکین اعصابشان استفاده می‌کنند ترک سیگار برایشان مشکلتر است.





- اگر ترک سیگار و نخوردن کیک خامه‌ای را غیرممکن می‌دانید، بهتر است رژیم غذایی را قربانی ترک سیگار کنید.
- عوارض ترک سیگار را تشخیص دهید و سعی کنید با آن کنار بیایید: تمایل بیش از اندازه به کشیدن سیگار، عصبانیت، اضطراب، عدم تمرکز حواس، سردرد، خستگی مفرط و کم خوابی.
- زنانی که سیگار را ترک می‌کنند، چهار کیلوگرم به وزنشان اضافه می‌شود و ترس از اضافه وزن باعث می‌شود آنان سیگار را ترک نکنند.

ترک سیگار را دارد قرار بگذارید درصد موفقیتان بیشتر خواهد بود.

● زیاد به خودتان مطمئن نباشید: ممکن است چندین ماه سیگار نکشید و فکر کنید که «یک سیگار ضرری ندارد.» در صورتی که خودتان را گول می‌زنید. همان یک سیگار «بی‌ضرر»، شاید دوباره میل شما را زیاد کند. سیگار کشیدن به اندازه هروئین و یا کاکائین اعتیاد به وجود می‌آورد. باید به گونه‌ای عمل کنید که انگار ادامه زندگیتان به ترک سیگار بستگی دارد. که واقعاً همین‌طور هم هست.

یا قهوه و سیگار کشیدن همیشه همزمان بوده است به جای چای یا قهوه چیز دیگری بخورید. سعی کنید به جاهایی که مردم زیاد سیگار می‌کشند نروید. بهترین نوشیدنی آب است. بیشتر از هشت لیوان آب در روز بخورید، اگر دهانتان پر باشد علاقه شما را به سیگار کشیدن کم می‌کند. همین‌طور آب میوه‌های تازه باعث خروج مواد از بدن می‌شوند.

● از دیگران برای ترک سیگار کمک بگیرید: اگر بتوانید با دوستی که او هم قصد

است رژیم غذایی را قربانی ترک سیگار کنید. اگر کمی چاق شوید زندگیتان کمتر به خطر می‌افتد تا اینکه به سیگار کشیدن ادامه دهید. بعداً می‌توانید به طور جدی با ورزش و رژیم غذایی وزن خود را به حد مطلوب بازگردانید.

● ترک عاداتی که سیگار کشیدن را تداعی می‌کند: بعد از صرف غذا، سر میز غذا معطل نشوید زیرا یکی از اوقاتی که بیشتر مردم علاقه دارند سیگار بکشند بعد از صرف غذاست. می‌توانید به جای آن پیاده‌روی کنید. اگر برای شما نوشیدن چای



بازنشستگی

بررانه میلانی

روزهای خفته در آغوشم
هفتادوپنج بار به شکوه، خستگیم را
واگربه کرد
اسوده آمدم
پله‌های کار و پیکار را
با باور برابری و برادری
گویا قرار بود خستگی و نان را
برابر قسمت کنند
کار برابر بود
نان اما،
برابر نبود

به نشوینش باز می‌گردم
بی‌پله‌ای
بر استانه روزهای خفته در آغوشم
و ششای ساعت کوکی
ساعت بیست و پنج بار نواخت

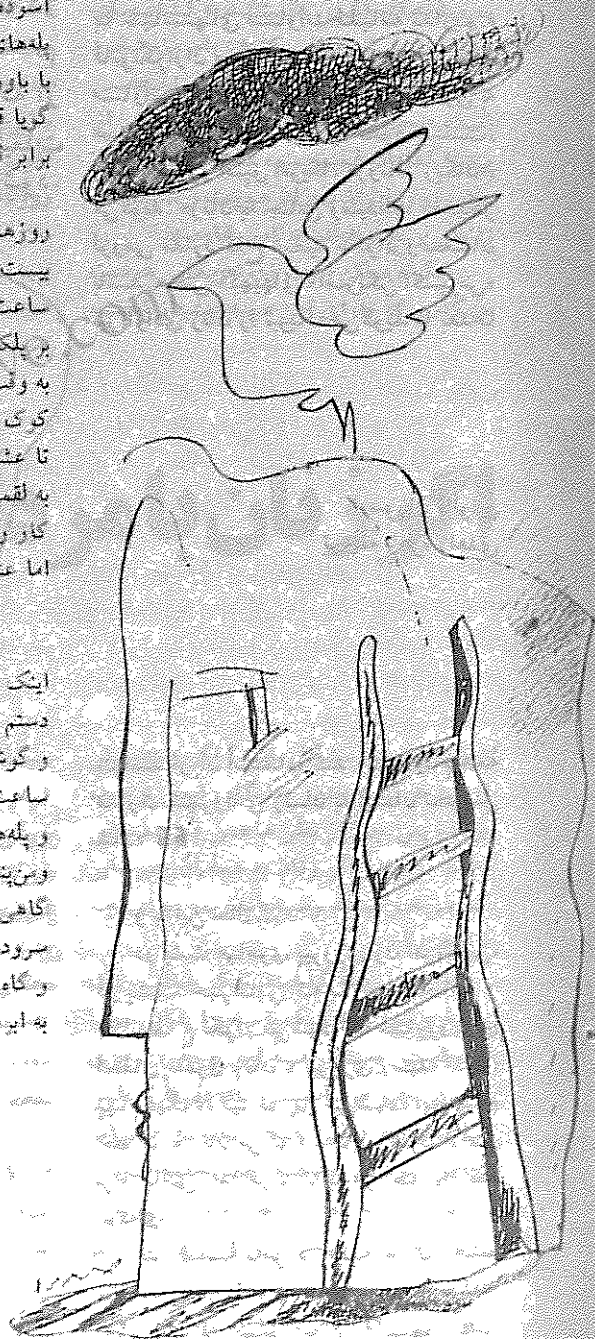
اینک،
از پنجه کوچکم افق پیداست
باز این دستهای گیسست که رختهای تنم را
پشت ابرها و بر خط تیره افق بین می‌کنند
اینجا کسی است

کسی آشنا
که به آوایی سخن می‌خواند:
«تقدیر تو جنس کابلد توست»
تا یاده باوران کهن
به خستگی هر چند
باید در آیزم

اسوده آمدم
پله‌های کار و پیکار را
با باور برابری و برادری
گویا قرار بود خستگی و نان را
برابر قسمت کنند

روزها را در آغوش خواباندم
بیست و پنج سال
ساعت را
بر پلکان ماه
به وقت محلی افتاب
کوک کردم
تا عشق را و کار را
به لقمه نانی مهمان کنم
کار را مهمان کردم
اما عشق را دیگر فرصتی نماند

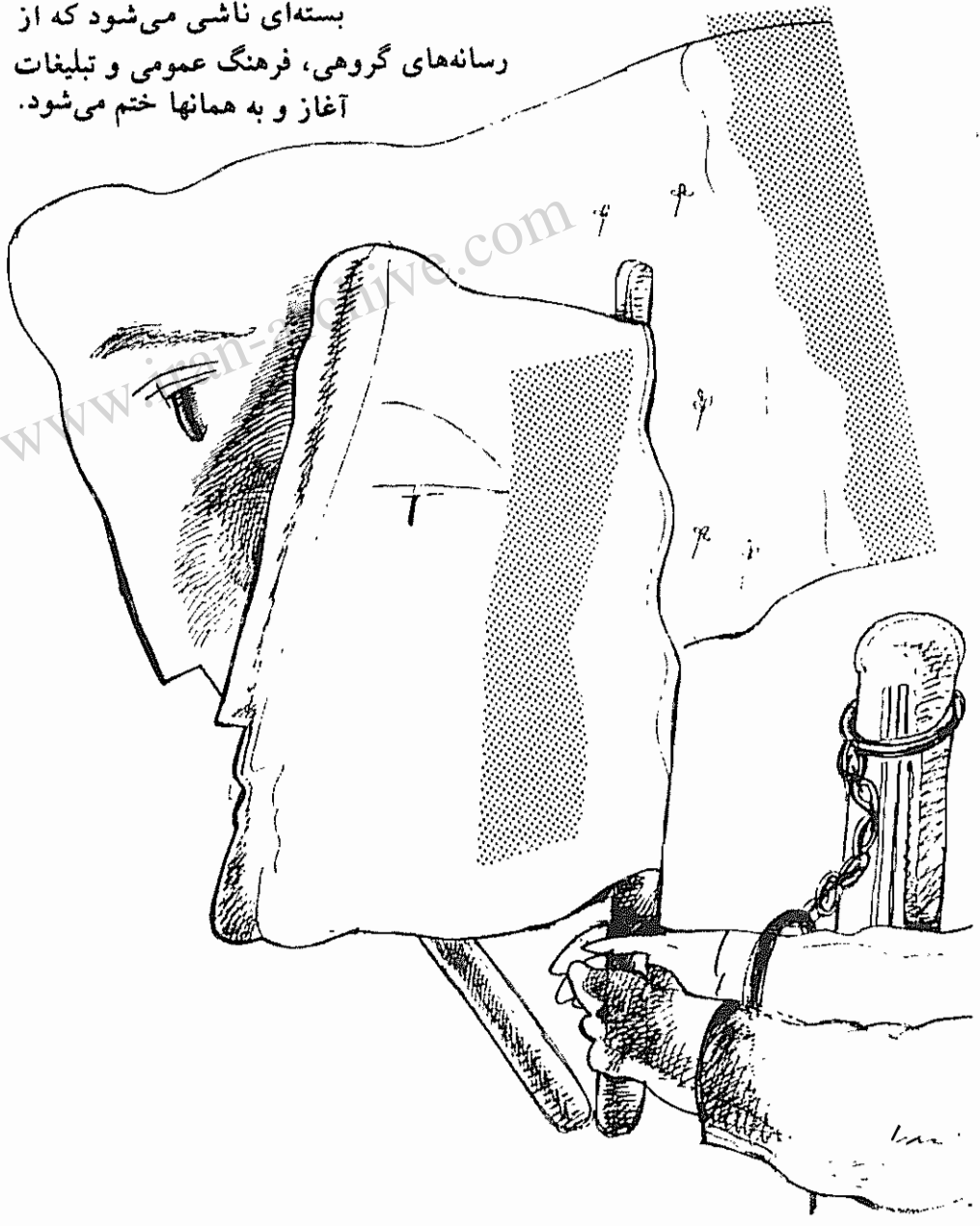
اینک منم، شسته در اینجا
دستم به کار
و گوشم به زنگ ساعت محلی قلم
ساعت بیست و پنج بار نواخت
و پله‌ها پنجاه بار زیر پایم فرو ریخت
و من پنجاه بار با گوشهای خود شنیدم که خسته‌ام
گاه یا دستهای خسته
سرود آسودگی سروردم
و گاه چشمهای نزدیکیم را
به ابرهای دور شستم



● اگر زنان امریکایی با مردان برابرند، چرا ابتدائیت‌ترین نیازهایشان برای دستیابی به تساوی شغلی با مردان برآورده نشده است؟!

● در طول دهه گذشته، نشریات مختلف آمریکایی برابری حقوق زن و مرد را مسبب آشفتگیهای زنان از افسردگی گرفته تا وخامت وضع اقتصادی، از خودکشی دختران نوجوان تا مشکلات گوارشی و رنگ زرد چهره دانسته‌اند.

● این به اصطلاح بحرانهای زنانه در شرایط واقعی زنان ریشه ندارد بلکه از سیستم بسته‌ای ناشی می‌شود که از رسانه‌های گروهی، فرهنگ عمومی و تبلیغات آغاز و به همانها ختم می‌شود.



چه خوشبختی بزرگی است که زنی در اواخر قرن بیستم در امریکا زندگی کند! این گفته را دائماً می‌شنویم. سیاستمداران به ما اطمینان می‌دهند که سنگرها برچیده شده‌اند. در محله «مدیسون» جنجال می‌کنند که بالاخره زنها برنده شدند. مجله «تایم» اعلام می‌کند: «مبارزه زنان برای به دست آوردن تساوی حقوق، در سطح وسیعی به پیروزی رسیده است.» در هر دانشگاهی که می‌خواهید ثبت نام کنید، به هر شرکت حقوقی که می‌خواهید پیوندید، در هر بانکی که می‌خواهید گشایش اعتبار کنید. سران سیاسی کشور می‌گویند: «زنان به چنان موقعیتهایی دست یافته‌اند که ما دیگر نیازی به سیاستهای مساوات‌طلبانه نداریم.» قانونگذاران می‌گویند امروزه زنان به چنان مساواتی دست یافته‌اند که دیگر نیازی به صدور بیانیتهای تساوی حقوق نیست. رئیس‌جمهور اسبق امریکا، «رونالد ریگان»، می‌گوید: «زنان به جایی رسیده‌اند که دیگر لزومی ندارد کاخ سفید نگران وضعیتشان باشد.» حتی آگهیهای «آمریکن اکسپرس» نیز آزادی زنان را تبریک می‌گوید تا بعدها

سوزان فالودی
ترجمه زهره زاهدی

بتواند از آن استفاده کند: «سرانجام همه مدارک شهروندی زنان به ایشان تحویل شد.»

و با این حال...

در پشت هیاهوی پیروزی زن امریکایی، در پشت خبرهایی که با خوشحالی و بلاانقطاع تکرار می‌شود، که مبارزه برای احقاق حقوق زنان به پیروزی رسیده است، پیام دیگری نیز تزیق می‌شود. این پیام خطاب به زنان می‌گوید: شاید اکنون آزاد و برابر باشی، اما هرگز تا به این حد درمانده نبوده‌ای!

این بیانیه یأس در همه جا به چشم می‌خورد: در تابلوی اعلانات، روی صفحه تلویزیون، در سینماها، در آگهیها، مطب

پزشکان و مجلات علمی: «زنان شاغل به هرز می‌روند و به نحوی همه‌گیر عقیم می‌شوند. زنان مجرد، از «بی‌مردی» دچار افسردگی می‌شوند.» «نیویورک تایمز» گزارش می‌دهد: «زنان بدون فرزند، افسرده و سرگردان هستند و روز به روز نیز به تعدادشان افزوده می‌شود.» «نیوزویک» می‌نویسد: «زنان مجرد عصبی هستند و در زیر بحران عمیق عدم اعتماد به نفس، خرد می‌شوند.» کتاب راهنمای توصیه‌های بهداشتی به اطلاع عموم می‌رساند: «زنانی که صاحب پستهای مهم هستند، گرفتار شیوع بی‌سابقه اختلالات هیجانی، ریزش مو، ناراحتیهای عصبی، الکلیسم، و حتی حمله‌های قلبی هستند.» کتابهای روان‌شناسی توصیه می‌کنند: «امروزه تجرد زنان مستقل، نشانه یک بیماری عمده عصبی است.» حتی از زبان «بتی فریدن»، یکی از بنیانگذاران فمینیسم، گفته شده است: «امروزه زنان از بحران هویت و مشکلات تازه‌ای رنج می‌برند که نامی ندارد.» چگونه ممکن است زن امریکایی درست هنگامی که دارای این همه امتیاز است،

در این راه بزرگترین ماجرای زنانه خود را از دست دادند. زمان نشان داده است که جنبش زنان به خطرناکترین دشمن ایشان مبدل شده است.» «مونا شارن»، دانشجوی جوان رشته حقوق، در مقاله‌ای تحت عنوان «اشتباه فمینیستی» در نشریه «نشنال ریویو»، می‌نویسد: «آزادی زنان، به جبران فسادها و تباهیهای خود، درآمد بیشتر، سیگار مخصوص زنان، اجازه داشتن بچه بدون شوهر، روابط آزاد جنسی، اعتبارات بانکی شخصی و زنان متخصص بیماریهای زنان، به نسل من اعطا کرده است. در آزا، موجب اصلی خوشبختی زنان را از ما دزدیده است: مرد را.» «تشنال ریویو» نشریه‌ای محافظه‌کار است اما حملاتی از این دست به صفحات این نشریه محدود نمی‌شود. «الیزابت مهران»، نویسنده پر طرفدار نشریه «لوس آنجلس تایمز» در داستانی که برای روزنامه تایم نوشته است، ادعا می‌کند: «نسل ما و چون قربانی، در راه جنبش زنان سر بریدند. زنان ساده‌لوحی چون من فریب فمینیسم را خوردند.» «کی ابلینگ»، نویسنده

میتلابه زنان، از افسردگی روانی گرفته تا وخامت وضع مالی، از خودکشی دختران نوجوان گرفته تا مشکلات گوارشی و رنگ زرد چهره، می‌داند. برنامه تلویزیونی «تودی» می‌گوید که علت به وجود آمدن زنان جیب‌بر و باج‌بگیر آزادی آنهاست. یک مقاله نویس میهمان در نشریه «التیمورسان» حتی ادعا می‌کند که زنان فمینیست باعث افزایش تولید فیلمهای مبتذل سینمایی شده‌اند. همزمان با این حملات، سایر محصولات فرهنگی جامعه نیز همین اکاذیب را جعل کردند. در فیلمهای هالیوود که «جذائیت مهلک» مشهورترین آنهاست، زنان خود را از اسارت رها می‌کنند و در مقابل با چشمهای وحش‌زده و مضطرب اسیر دیوارهای بی‌رنگ اطفاشان می‌شوند و بهای آزادیشان را با تخت‌خوابهای خالی می‌پردازند. در شوهای تلویزیونی از «سی و اندی...» گرفته تا «مرد خانواده»، زنان مجرد، متخصص و هوادار تساوی حقوق را تحقیر می‌کنند، از آنها هیولا یا بیمار روانی می‌سازند و در این نمایشها معمولاً زنان عاقلتر و باهوشتر، در آخرین صحنه نمایش

اگر زنان با مردان برابرند، پس چرا؟!...

دچار این همه مشکل باشد؟ اگر زنان پیش از این هرگز به چنین جایگاه رفیعی نرسیده بودند، پس چرا از نظر عاطفی در حسیض به سر می‌برند و اگر زنان به همه آن چیزهایی که می‌خواستند رسیده‌اند، پس برای چه ناراحتند؟

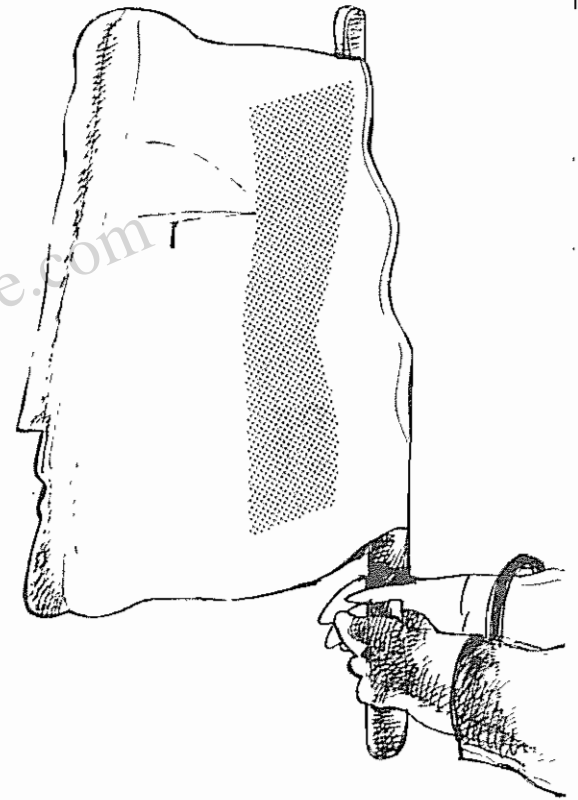
در طول دهه گذشته، تفکر غالب، یک پاسخ و تنها همان یک پاسخ را به این معما داده است: «مسبب همه این دردها، برابری حقوق زن و مرد است. زنان دقیقاً به دلیل آزادیشان، افسرده‌اند. زنان به اسارات آزادی خود در آمده‌اند. آنها حلقه طلایی استقلال را به بهای تنها حلقه ارزشمند زندگی‌شان به دست آوردند. آنها باروری خود را در اختیار گرفتند تا نابودش کنند. آنها رویاهای شغلی خود را دنبال کردند و

مجله «نیوزویک»، فمینیسم را مورد التفات قرار داده و می‌نویسد: «فمینیسم آزمون بزرگی بود که با شکست مواجه شد.» و ادعا می‌کند: «زنان نسل من، یعنی سردمداران فمینیسم، قربانیان اصلی بودند.» حتی مجلات مد و زیبایی هم یک پا مدعی هستند. نشریه «هارپرز بازار» جنبش زنان را متهم می‌کند که: «باعث شد تا به جای کسب موقعیت تازه، موقعیتهای موجود را هم از دست بدهیم.»

در طول دهه گذشته، نشریات مختلف امریکایی حملات گسترده و مداومی را تحت عناوینی چون: وقتی که فمینیسم شکست خورد، یا حقایق وحشتناک درباره آزادی زنان، بر علیه جنبش زنان پی گرفته. آنها برابری حقوق را مسبب همه آشفتگیهای

استقلالشان را وا می‌گذارند و دست از عقایدشان برمی‌دارند. در رمانهای معروف، از «نشانه سالهای هشتاد» نوشته «گیل پرنه» گرفته تا «نکبت» نوشته «استفن کینگ»، زنان مجرد را یا چنان خفیف می‌کنند که به حد یک ترشیده مُفنگی می‌رسانند و یا از او هیولایی می‌سازند که از بینش آتش بیرون می‌آید. آرزویی جز ازدواج ندارد و آن را از هر غریبای گدایی می‌کند و با تبر به جان مرد مجردی که زیر بار ازدواج نمی‌رود، می‌افتد. در کتاب «فردا برایت»، به نام «زنان مجرد»، زن صاحب منصبی که به وضوح از آزادیخواهی خود پشیمان شده است، گریان می‌گوید: «دست روی دست گذاشتم و همه چیز را خراب کردم.» او و خواهر متخصصش: «محکومند

برای همیشه بدون فرزند بمانند.» حتی قهرمان زن مستقل داستانهای «فردا برایت» که در اوج پرواز می‌کرد، در پایان دههٔ اخیر به معنای واقعی سقوط کرد، به این ترتیب که نویسنده جای «ایزادورا وینگ» جسور در کتاب «ترس از پرواز»^۱ را، که نمونهٔ آزادی زنان در دههٔ هفتاد بود، با زن صاحب منصب تلخکام از پا افتاده و نیمه مستقلمی در کتاب «غمهای هر زن»^۲ عوض می‌کند. هدف کتاب، همان‌گونه که راوی در ابهام بیان می‌کند این است که: «نشان دهنده به اصطلاح انقلاب جنسیتی زنان به کجا انجامیده است و زنان به اصطلاح آزاد ما در چند سال آخر قرن منحنی معاصر، دچار چه حرمانی شده‌اند.»



کتابهای روان‌شناسی رایج نیز در مورد آشننگی و اندوه زنان، همان تشخیصها را می‌دهند. در پرفروشترین کتاب توصیه‌های روان‌شناسی به نام «زن بودن»^۳ با قاطعیت نوشته شده است: «فمینیسم که وعده کرده بود به زن احساس خودشناسی نیرومندتری بدهد، نتوانست از عهده برآید.» نویسندگان کتاب کلاسیک «زنان زیرک، انتخابهای احمقانه»^۴ که از سرشناسان روان‌شناسی خودیاری در عصر ما هستند، ادعا می‌کنند پریشانی و اندوه زنان «پیامد ناگوار فمینیسم است.» زیرا «این افسانه که خودشناسی تنها

در سایهٔ خودمختاری، استقلال و شغل و حرفه مقدور می‌باشد، از ابداعات فمینیسم است.»

در طول سالهای حکومت ریگان و بوش، دولتمردان سیاسی همواره نظریات فوق را مورد تأیید قرار دادند. «فیت ویتلسی» سخنگوی زن کاخ سفید در زمان ریگان، در سخنرانی سیاسی‌ای که در کاخ سفید دربارهٔ وضعیت زنان امریکا، تحت عنوان «فمینیسم پیشرو در حال عقب‌نشینی» ایراد کرد، فمینیسم را استریت جکت (ژاکتی که برای خفت کردن دیوانگان از آن استفاده می‌شود) زنان اعلام کرد. مسئولین قوهٔ قضائیه و مجریه نیز با طعن و لعن به فمینیسم اشاره می‌کنند و مدعیند که میان افزایش استقلال و افزایش آسیبهای جسمی و روحی زنان، رابطهٔ مستقیمی وجود دارد. یک کلانتر پلیس کالیفرنیا در مصاحبه با جراید اظهار داشت: «امروزه زنان از آزادی بیشتری برخوردارند و لذا جرایم بیشتری مرتکب می‌شوند.» مأموران بررسی مسائل غیراخلاقی از سوی دادستانی ایالات متحده، اعتقاد داشتند که پیشرفت شغلی زنان حتی می‌تواند مسبب بالا رفتن درصد تجاوز باشد. این هیئت در گزارشات خود چنین استدلال کردند که با بیشتر شدن تعداد زنان در کالجها و محلهای کار، امکان مورد تجاوز قرار گرفتشان نیز بیشتر شده است.

برخی از دست اندرکاران فرهنگی نیز به خیل موافقین این گروه پیوسته‌اند. آنها جزو سرشناسترین متخصصین رسانه‌های جمعی هستند. آنها از طریق شبکه‌های خبری و نمایشنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به میلیونها زن در سراسر امریکا اعلام کرده‌اند که فمینیسم آنها را از داشتن یک زندگی کامل محروم کرده است. پژوهشگران حقوقی در مقابل «دام تساوی حقوق» جبهه گرفته‌اند. جامعه‌شناسان ادعا کرده‌اند که اصلاحات قانونی ملهم از فمینیسم مانع بر خورداری زنان از «حمایتهای قانونی» ویژه می‌شود. اقتصاددانان معتقدند خانواده‌های زنان شاغل با دستمزدهای بالا، در وضعیت ناپایدارتری قرار دارند و متخصصین آمار با ارائهٔ گزارشات به اصطلاح بی‌طرفانه دربارهٔ میزان گرایش به باروری در میان دو جنس، با هیاهوی بیشتری، تفکر غالب را بر حق جلوه می‌دهند. آنها مدعیند که کمک آمار و ارقام می‌توان ثابت کرد که تساوی حقوق زن و مرد با ازدواج و مادر شدن سازگار نیست.

سرانجام، برخی زنان «آزاد شده» خود به جمع مرثیه‌خوانان پیوسته‌اند. در گزارشات اعتراف گونه‌ای که دائماً از جانب صنعت نشر مورد ابراز احساسات صمیمانه قرار می‌گیرد، «ابر زنهای رو به بهبود» همه چیز را گفته‌اند. در مقالهٔ «زنان و وحشت تازه از صمیمیت» که در نشریهٔ «هزینه زندگی» به چاپ رسید، «میگان مارشال»، نویسندهٔ فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد، با قاطعیت اعلام می‌دارد که نسل او ناگزیر است سریعاً تاوان «افسانهٔ استقلال» را که فمینیسم ادعا می‌کند، بپردازد. شاغل شدن، آنها را غیرانسانی کرده و «دیگر به هویت جنسی خود اطمینان ندارند.» خاطراتی که «ابر زنهای دیوانه» نوشته‌اند حاکی از آن است که: «نقطه نظرات سنگدلانهٔ فمینیستی، زنان تحصیلکرده و شاغل را محکوم به داشتن شبهای تنهایی، شامهای سرد و توسل به الکل کرده است.» به عقیدهٔ آنها تنها چیزی که تساوی حقوق برای زنها به ارمغان آورده، عبارت است از محیطهای شلوغ کاری، دل پیچه، پرشهای پلک چشم و حتی حالت کوما.

اما همهٔ این حضرات از کدام «تساوی حقوق» حرف می‌زنند؟

اگر همهٔ زنان امریکایی تا این حد با مردان برابرنند، پس چرا دو سوم فقرای امریکا

را زنان تشکیل می‌دهند؟ چرا بیش از هشتاد درصد زنان شاغل تمام وقت، سالانه کمتر از ۲۰ هزار دلار، یعنی نصف درآمد مردان، درآمد دارند؟ چرا هنوز تا بر خورداری از سکن مناسب و حق بیمه، راه بسیار در پیش دارند و حق بازنشستگی بسیار ناچیزی عایدشان می‌شود؟ چرا هنوز میانگین دستمزد زنان بسیار پایینتر از میانگین دستمزد مردان در بیست سال پیش است؟ چرا میانگین دستمزد زنان فارغ‌التحصیل از دانشگاه برابر با میانگین دستمزد مردان دیپلمهٔ دبیرستان و فاقد تخصص است - یعنی به همان ترتیب که در سالهای ۵۰ بود - و چرا امروزه زنان فارغ‌التحصیل دبیرستان دستمزدی کمتر از مردان اخراجی از دبیرستان دریافت می‌کنند؟ چرا زنان امریکایی امروزه در میان کشورهای پیشرفته، با شدیدترین تبعیض در سطح دستمزدها، که حاصل تبعیضات جنسی است، مواجهند؟

اگر «زنها سرانجام برنده شدند»، پس چرا نزدیک به ۸۰ درصد زنان کارمند هنوز

در چارچوب کارهای سنتی زنان از قبیل منشیگری، کارهای دفتری و متصدی فروش گرفتار هستند؛ و برعکس چرا کمتر از هشت درصد کل قضات و دادستانهای ایالتی، کمتر از شش درصد شرکای حقوقی و کمتر از نیم درصد مدیران شرکتهای بزرگ را زنان تشکیل می‌دهند؟ چرا تنها سه زن فرماندار، دو زن سناتور، و دو مدیر اجرایی زن در شرکتهای بزرگ مالی وجود دارند؟ چرا از میان چهار هزار مدیر و کارمند عالی‌رتبه شرکتهای بزرگ تجاری، تنها ۱۹ نفر آنها زن هستند و چرا در بیش از نیمی از هیئتهای مدیره شرکتهای بزرگ مالی حتی یک زن هم وجود ندارد؟

اگر «زنها به همه خواسته‌هایشان رسیده‌اند.» پس چرا ابتداییترین نیازهایشان برای دستیابی به تساوی شغلی با مردان برآورده نشده است؟ در واقع دولت امریکا برخلاف همه ملت‌های صنعتی دنیا، هنوز برنامه‌ای برای مرخصی زایمان و مراقبت از اطفال کارمندان ندارد و بیش از ۹۹ درصد کارفرمایان خصوصی نیز چنین خدماتی ارائه نمی‌کنند. با آنکه سران اقتصادی کشور از تبعیضات جنسی باخبرند و بر آن دل می‌سوزانند، دولت و ملت آمریکا باید برای ریشه‌کن سازی آن تلاشی صادقانه به خرج دهند. در سال ۱۹۹۰، در مراجعه به آرای عمومی مدیران اجرایی هزار شرکت بزرگ مالی، بیش از ۸۰ درصد آنها معتقد بودند تبعیضات جنسی مانع از پیشرفت شغلی زنان می‌شود. با این حال کمتر از یک درصد همین شرکتها سیاست مبارزه با تبعیضات جنسی را به عنوان دستور کار روزانه، دنبال می‌کنند. در واقع، هنگامی که از مسئولین کارگزینی این شرکتها خواسته شد اولویتهای بخش خود را برآورد کنند، پیشرفت زنان را در رده آخر قرار دادند.

اگر امروزه زنان آنقدر «آزاد» هستند، پس چرا زنانی که مایلند حاملگی خود را به تعویق بیندازند با مشکلاتی به مراتب بیش از ۱۰ سال پیش مواجهند؟ وسایل مختلف جلوگیری از بارداری کمتر از سابق در دسترس عموم قرار دارد و تحقیقات برای یافتن راههای جدید کنترل موالید عملاً متوقف شده است.

مبارزه زنان برای دستیابی به فرصتهای آموزشی برابر نیز به پایان نرسیده است. طی پژوهشهای آموزشی که در سال ۱۹۸۹ انجام گرفت، معلوم شد سه چهارم کلیه دبیرستانهای کشور هنوز از قوانین ایالتی که

وجود تبعیضات جنسی در امر آموزش را تحریم می‌کند، تخطی می‌کنند. در کالجها، دختران سال آخر، تنها از ۷۰ درصد کمکهایی که پسران سال آخر تحت عنوان بورس و کمک هزینه و کار حین تحصیل دریافت می‌کنند، برخوردارند و برنامه‌های ورزشی دختران، در مقایسه با پسران از کمک هزینه ناچیزی سهم می‌برد. بررسی قوانین مربوط به تساوی در امر آموزش، در سالهای ۱۹۸۰ نشان داد که ۱۳ ایالت، حداقل مقررات پیشنهادی در مصوبه قانونی را به مورد اجرا گذاشته‌اند و تنها هفت ایالت در تمام سطوح آموزشی به مقررات ضد تبعیض جنسی عمل می‌کنند.

زنان در خانه‌ها نیز از تساوی حقوق برخوردار نیستند. هنوز هم ۷۰ درصد وظایف خانه‌داری به عهده زنان است و تنها تغییر عمده‌ای که طی ۱۵ سال گذشته در خانواده‌های طبقه متوسط به وجود آمده آن است که اکنون مردان این طبقه «گمان می‌کنند» بیشتر از گذشته در امر خانه‌داری به همسرانشان کمک می‌کنند. (در واقع طی یک همه‌پرسی عمومی در سال ۱۹۸۷ درصد زنانی که اظهار می‌کردند شوهرانشان در امر بچه‌داری به طور مساوی کمک می‌کنند، به ۳۱ درصد رسید که نسبت به سه سال پیش از آن، نه درصد کاهش داشت.) علاوه بر این در ۳۰ ایالت، هنوز اعمال خشونت نسبت به همسر عموماً برای مردان قانونی محسوب می‌شود. تنها در ۱۰ ایالت، اعمال خشونت نسبت به همسر منع قانونی دارد، هر چند در سالهای ۸۰ علت عمده جراحات میان زنان، ایراد ضرب بود. زنانی که راهی جز فرار برایشان نمی‌ماند، نهایتاً در می‌یابند که آن هم فرجی نیست. سرمایه‌گذاری دولتی برای پناه دادن زنان کتک خورده متوقف شده است و یک سوم از یک میلیون زن کتک خورده‌ای که هر ساله اضطراراً به دنبال سرپناه می‌گردند، جایی را نمی‌یابند. تحریرات مردان، بسیار بیش از فمینیسم، به افزایش تعداد زنان جیب‌بر کمک کرد. در سالهای ۸۰، تقریباً نیمی از زنان بی‌خانمان (اکثریت زنان آواره) کسانی بودند که از خانه‌های پرآشوب فرار کرده بودند.

زنان در لفظ «آزاد» شده‌اند، اما خودشان طور دیگری فکر می‌کنند. اکثریت زنان، مکرراً در بررسیهای ملی، اظهار می‌دارند هنوز با تساوی حقوق فاصله زیادی دارند. در یک همه‌پرسی که در سال ۱۹۸۹ از طرف مجله نیویورک تایمز ترتیب داده شد

نزدیک به ۷۵ درصد زنان معتقد بودند که جنبش طرفداری از حقوق زنان تازه آغاز شده است. در همه‌پرسی سال ۱۹۹۰ که از جانب نشریه «ویرجینیا اسلیم» ترتیب یافت، اغلب زنان جامعه آمریکا توافق داشتند که وضع زنان تنها کمی بهتر شده است. طی همه‌پرسیهای فراوان در طول دهه گذشته، اکثریت روزافزون زنان اظهار می‌کردند که نیازمند دستمزد و فرصتهای شغلی برابر هستند، نیازمند اصلاحیه تساوی حقوق زن و مرد هستند، نیازمند قوانین ایالتی در زمینه مرخصی زایمان و خدمات مربوط به مراقبت مناسب از اطفال هستند. آنها از هیچ یک از این امکانات برخوردار نیستند. در این صورت چگونه در مبارزه برای احقاق حقوق برابر با مردان موفق بوده‌اند؟

با در نظر داشتن چنین زمینه‌ای، این ادعای پریهاو که فمینیسم مسبب بدبختی زنان است، پوچ و بی‌معنی است. معضلاتی را که به فمینیسم مربوط می‌دانند، افسانه‌ای بیش نیست. از «کمبود مرد» گرفته تا «اختگی همگانی» تا «آتش شهوت زنانه» تا «کار مخرب در بیرون منزل»، این به اصطلاح بحرانهای زنانه، در شرایط واقعی زندگی زنان ریشه ندارد بلکه از سیستم بسته‌ای ناشی می‌شود که از رسانه‌های گروهی، فرهنگ عمومی و تبلیغات آغاز و به همانجا ختم می‌شود.

زنها، نهضت آزادی زنان را مسبب نگویند بختی‌هایشان نمی‌دانند. برعکس، در یک بررسی ملی ۷۵ تا ۹۰ درصد زنان، جنبشهای فمینیستی را با پیشرفتهای زندگی‌شان در ارتباط مستقیم می‌دانستند و عده کثیر دیگری نیز معتقد بودند که جنبش زنان باید برای ایجاد تغییرات بیشتر به جامعه فشار آورد و کمتر از هشت درصد آنها اعتقاد داشتند که جنبش زنان شرایط زندگی‌شان را سخت‌تر کرده است.

یادداشتها:

- 1 - A Sign of The Eighties
- 2 - Misery
- 3 - Singular Women
- 4 - Fear of Flying
- 5 - Any Woman's Blues
- 6 - Being A Woman
- 7 - Smart Women / Foolish Choices

● اگر مفصل ران حساس و ملتهب شود،
 طفل می‌لنگد و باید او را سریعاً به بیمارستان رساند. مفصل حساس
 معمولاً با چند روز استراحت به حال طبیعی باز می‌گردد.

با در قسمت ران به سمت بالا و خارج پدید می‌آید؛ یعنی حالت چمباتمه. اگر دررفتگی چندان شدید نباشد می‌توان با استفاده از یک پوشک اضافی یا کهنهٔ بهتر، که موجب باز نگه داشتن پاها می‌شود، آن را درمان کرد. در غیر این صورت به نوعی تختهٔ شکسته‌بندی با قاب محکم احتیاج است. جالب توجه است که موضوعی چنین کوچک تا چه حد موجب ناراحتی طفل می‌شود. کیسهٔ آویز که طفل را در آن قرار می‌دهند و مادر بند آن را به گردن می‌اندازد، پاها را باز نگه می‌دارد و کودک در نزدیکی سینهٔ مادر قرار می‌گیرد. این وسیله برای درمان دررفتگی بسیار مفید است. دررفتگی استخوان ران در خاور دور بسیار نادر است زیرا در آنجا مرسوم است که مادران، بچه‌ها را از ابتدای طفولیت بر پشتشان می‌بندند و حمل می‌کنند.

رشد حفرهٔ لگنی چند ماه طول می‌کشد. پس از آن، قالب را کنار می‌گذارند و کودک می‌تواند وزنش را روی پای خود تحمل کند. از آن پس نیز مشکلی نخواهد داشت. تشخیص اولیهٔ بیماری بسیار مهم است اما در برخی کودکان بیماری زود تشخیص داده نمی‌شود، بنابراین اگر به موارد زیر برخوردید فوراً کودک را نزد پزشک ببرید:
 اگر هنگام تعویض کهنهٔ بچه، باز کردن پای او دشوار باشد.
 چینهای زیر کفل در دو طرف یکسان نبوده و با هم فرق داشته باشند.
 هنگامی که می‌خواهد وزنش را روی پاهایش تحمل کند، دائماً به یک سو متمایل می‌شود.
 زمانی که راه رفتن را آغاز می‌کند، می‌لنگد.

◆ بیماریها و درمان آنها

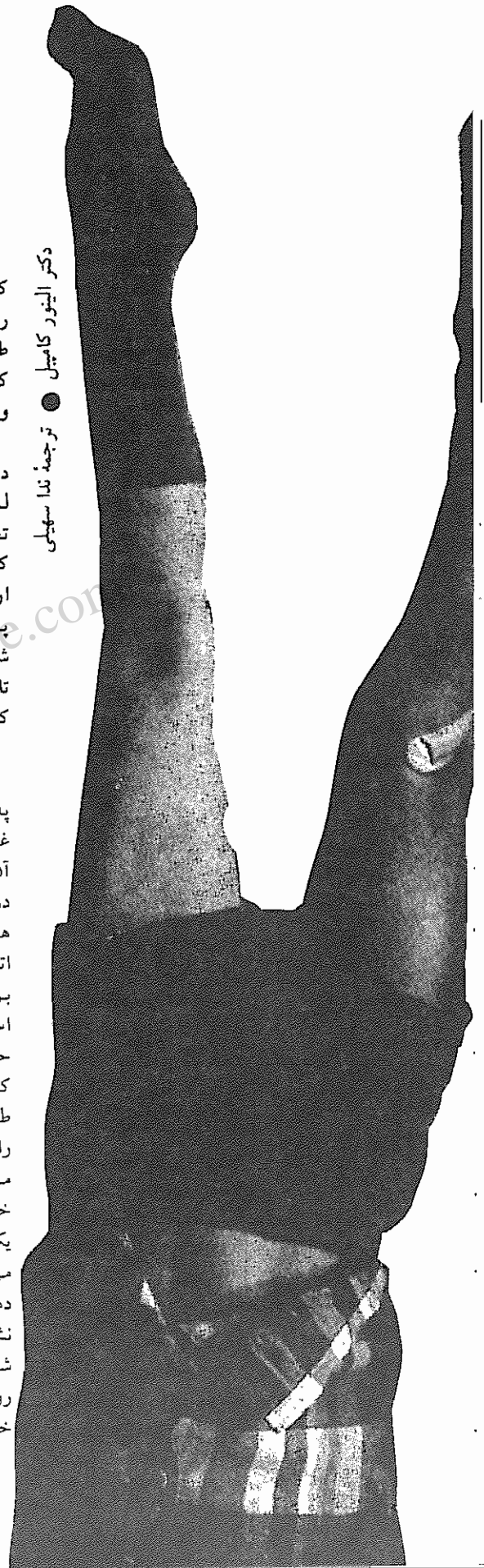
انگشت اضافی: برای رفع این مشکل، جراحی ساده‌ای پیشنهاد می‌شود. دلیل آن

از زهان تولد نوزاد، با ده انگشت کوچک در پاهایش، تا زمانی که اولین گام را خود به تنهایی برمی‌دارد، مدت زیادی طول نمی‌کشد. بنابراین بسیار اهمیت دارد که در حین رشد کودک، مراقب سلامتی پاها و راه رفتن صحیح او باشید.

هر مادری نوزادش را معاینه می‌کند. با دست، صورت کوچک و مرطوب او را لمس می‌کند؛ به بازوها که به سمت خارج تحذب دارند می‌رسد؛ به سمت انگشتان کوچکی که مشت شده‌اند پیش می‌رود؛ پس از آن نیز با گذشتن از باسن کوچک او به پاها می‌رسد و در آخر معاینه با لمس و شمارش ده انگشت کوچک به پایان می‌رسد، تا از سلامت کامل طفل مطمئن شود و یقین کند که او کاملاً طبیعی و سالم است. ❏

تقریباً بلافاصله پس از هر تولد، پزشک پاهای نوزاد را معاینه می‌کند تا اگر حالتی غیرعادی وجود داشت خیلی سریع به درمان آن پردازد. شایعترین مورد در این خصوص، دررفتگی مفصل ران به طور مادرزادی یا همان «سی. دی. ایچ» (CDH) است. در اتصال مفصل ران در حالت عادی، گوچه یا برجستگی بالای استخوان ران در گودی استخوان لگن قرار می‌گیرد و ایستادن و حرکت موزون را ممکن می‌سازد. در برخی کودکان این گودی یا حفره، در زمان تولد به طور کامل رشد نیافته و در نتیجه استخوان ران حالت دررفتگی یا جابه‌جایی پیدا می‌کند. پزشک با فشار آوردن روی پاهای خم شدهٔ طفل و سپس دور کردن آنها از یکدیگر احتمال وجود این حالت را بررسی می‌کند. اگر در این امتحان پای طفل صدا دهد و رانها تا حد مطلوب از یکدیگر باز نشوند، احتمالاً مفصل ران دچار دررفتگی شده است. تقریباً در همهٔ موارد اگر فشار روی مفصل کاهش یابد، حفرهٔ لگنی رشد خواهد کرد. این کاهش فشار، با خم کردن

دکتر الینور کامپبل
 ترجمهٔ ندا سهیلی



پاهای کودکتان را معاینه کنید

ساده است زیرا بعدها پیدا کردن کفش مناسب برای پایی که بهتر است و یک سری استخوان اضافی دارد بسیار مشکل خواهد بود. تنها در برخی مواقع عیبهای مادرزادی مربوط به انگشتان، برای سایر نقاط بدن ایجاد مشکل می‌کنند. با این حال برای اطمینان بیشتر، پزشک تمام بدن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

انگشتان به هم چسبیده: این مورد که همراه با چین خوردگی پوست است بسیار شایع بوده و غالباً ارثی می‌باشد. این عارضه نمی‌تواند در کار اصلی پا اختلالی ایجاد کند، یک جراحی اصلاح کننده که در آن لبه‌های پوست را به صورت انگشتان جدا می‌آورد، همه چیز را حل می‌کند.

خم شدگی قوزک پا: واضح است، گذراندن نه ماه به صورت خمیده در فضای بسیار محدود، موجب خم شدن پای نوزاد در ناحیه قوزک به سمت خارج و غالباً به سمت داخل می‌شود. در اکثر موارد با فشار دادن مفصل می‌توان آن را به حالت صاف و طبیعی برگرداند. ماساژ دادن قوزک پا را می‌توانید از متخصص فیزیوتراپی یا پزشک کودک فرا بگیرید.

پا چمبری: این مورد کاملاً نادر است و اگر پای طفل کاملاً از شکل طبیعی خارج شده باشد، عمل جراحی یا شکسته‌بندی لازم خواهد بود.

خمیدگی کف پا: بیماری است که در آن کف پا اندکی از قسمت میانی به سمت داخل انحراف دارد. این حالت بیشتر در نوزادانی وجود دارد که بر روی شکم می‌خوابند و انگشتان پایشان به سمت داخل خم می‌شود. در طی سال اول، این حالت آشکارتر است اما غالباً پیش از رسیدن به

دوران مدرسه بهبود می‌یابد. این بار نیز می‌توانید با کمک گرفتن از پزشک طرز ماساژ دادن پا را فراگیرید.

کجی انگشتان پا: انگشتانی که روی هم قرار دارند، چندان نادر نیستند و احتمالاً با رشد کودک به حالت صاف و طبیعی برمی‌گردند. نگران این نباشید که جورابهای کثی و سفت پای بچه را فشرده خواهد کرد. یکی از کارهایی که می‌توانید انجام دهید این است که زمانی که بین انگشتان پای او را خشک می‌کنید، آنها را ماساژ داده و صاف کنید. تنها در برخی موارد که انگشت تا حد زیادی کج شده احتیاج به عمل جراحی است که آن را نیز معمولاً تا زمانی که بچه اندکی بزرگ شود به تعویق می‌اندازند. یعنی تا زمانی که رشد انگشتان متوقف شود. در برخی موارد که انگشت کاملاً زیر انگشت دیگر قرار گرفته، جراحی را زودتر انجام می‌دهند.

صافی کف پا: این مورد تقریباً در بین نوزادان عمومیت جهانی دارد. اما ندرتاً در دوران کودکی و یا حتی بزرگسالی ایجاد مشکل می‌کند. زمانی که کودک شروع به راه رفتن کند، قدرت ماهیچه‌های پا افزایش یافته، تاندونهایی که در کف پا قرار دارند، کشیده و موجب بالا آمدن قوس می‌شوند. اگر پای بچه را خیس کنید و اثر آن را به روی زمین ببینید، متوجه می‌شوید که پا دارای یک خلأ در قسمت پایین سطح درونی است. یعنی جایی که قوس پا را از زمین جدا نگه می‌دارد. اگر این قوس کم باشد، خلأ موجود در جای پا نیز کم خواهد بود. اما با ایستادن بر نوک پا، شصت به سمت بالا قرار می‌گیرد، تاندونها کشیده شده و قوس پدیدار می‌شود. شما می‌توانید رشد و توسعه این ماهیچه‌ها را با ایستادن کودک بر روی نوک پا، به میزان چند بار در

روز، سریع و ممکن سازید. ساده‌تر است به او بگویید روی نوک پا بایستد و علامتی روی دیوار بگذارد. تنها در موارد استثنایی که عضلات پا سخت هستند و یا راه رفتن دردناک است، تمرینات دیگر ضرورت دارد. از سوی دیگر کودکانی که ترجیح می‌دهند بر روی نوک پا راه بروند تا تمام کف پا، به سرعت این مرحله پشت سرگذارده و طبیعی راه خواهند رفت. با این حال از پزشک بخواهید که راه رفتن او بر نوک پا را بررسی کند زیرا احتمال دارد این‌گونه راه رفتن به دلیل سخت بودن تاندون آشیل باشد، که از صاف گذاشتن کف پا جلوگیری می‌کند و نیاز به یک عمل جراحی دارد. این عارضه می‌تواند نشانه‌ای باشد از تشنج عضلات (Spasticity) که در آن صورت درمان کامل و فیزیوتراپی ضرورت دارد.

◆ سایر موارد شایع

کجی زانو: شایعترین حالت، کجی زانو است. در حدود یک چهارم تمام اطفال سه ساله، زمانی که بایستند و زانوها را به هم بچسبانند، بین قوزکهای پایشان، حدود پنج سانتی‌متر یا بیشتر فاصله وجود دارد که تا سن هفت سالگی این میزان به اندازه یک تا دودرصد کاهش می‌یابد. این حالت زمانی روی می‌دهد که استخوان درشت نی در زاویه غیرعادی، نسبت به استخوان ران قرار گیرد. با این حال، غالباً بدون هیچ دخالتی به حالت عادی خود باز می‌گردد. اگر متوجه شدید که کودکتان عادت دارد به شکل (W) بنشیند - یعنی زانوها به سمت جلو و انتها یا کف پا در دو طرف کفها قرار گیرد - او را عادت دهید چهارزانو بنشیند.

پاهای کمانی یا پراتنزی: عمومیت آن جهانی است که کمانها غالباً به سمت خارج هستند. اگر پای نوپایی بیش از حد، حالت

● برخی اوقات انگشتان پا رو به خارج قرار دارند که موجب می‌شود کودک مانند چارلی چاپلین راه برود. این حالت معمولاً خود به خود برطرف می‌شود.

● برای رفع انگشت اضافی، یک جراحی ساده انجام می‌شود، چون بعدها پیدا کردن کفش مناسب برای پای که بهتر است و استخوان اضافی دارد، مشکل است.

بیماری ویروسی، خصوصاً سرخجه، ممکن است طفل از درد مفاصل بنالد و از ایستادن روی پایش خودداری کند. این وضع معمولاً سریع رفع می‌شود و هیچ اثری از بیماری باقی نمی‌ماند. ورم مفاصل به صورت دوره‌ای در نوجوانان، شدیدتر و جدیدتر رخ می‌دهد اما مورد آن نادر است. در این بیماری تعدادی از مفاصل سفت، دردناک و ملتهب می‌شوند. فیزیوتراپی و استراحت، درمان مناسبی برای این بیماری است که از سفتی مفصل به مدت طولانی جلوگیری می‌کند.

◆ ناراحتیهای پوستی در پای اطفال

ترکها یا پوسته پوسته‌های بین انگشتان پا: اینها ممکن است علامت عفونت قارچی باشند. برای خلاصی از شر عفونت، شاید شستشو، با دقت خشک کردن و قرار دادن در معرض هوا کافی باشد اما استفاده از کرمهای ضدقارچ نیز ضروری است. استفاده از کرم یا پماد را برای مدت چند هفته باید ادامه دهید، حتی اگر به نظر رسد که عفونت برطرف شده، زیرا ممکن است مخفی شده باشد و پس از مدتی در فرصت مناسب، دوباره نمود یابد. پاهایی که گرم هستند و زیاد عرق می‌کنند مستعدترند. سعی کنید کفش و یا جورابی پای بچه کنید که از مواد طبیعی ساخته شده‌اند نه مواد مصنوعی و پلاستیکی، تا رطوبت تبخیر شود. کفشهای ورزشی و اسپرت مسئله سازند و اگرچه بسیار راحتند، موجب عرق کردن پا می‌شوند. از کفشهایی استفاده کنید که رویه آنها از چرم یا پارچه باشد و پنجه‌های پا فشرده نشوند.

اگزما: این بیماری غالباً در قسمت پشت زانو یا قوزکها دیده می‌شود و نیز گاهی اوقات بر روی پاشنه پا به وجود می‌آید. بسیاری از کودکانی که به اگزما مبتلا هستند با کنار گذاردن صابون و استفاده از روغن و پماد چرب و کرمهای مرطوب‌کننده درمان می‌شوند. در هر صورت نوع پماد را پزشک تجویز می‌کند.

جلب توجه و همدردی دیگران به طور ناراحت‌کننده‌ای بلند. اما یک بچه کوچک که می‌لنگد، حتماً در پاهایش مشکلی دارد. شاید در رفتگی، تاول و یا حتی زگیلی وجود داشته باشد. آیا کودک زمین می‌خورد؟ آیا هیچ کوفتگی یا ورمی دیده می‌شود؟

احتمال دارد که تنها با یک زمین خوردن ساده، نقطه‌ای از استخوان بندی کودک صدمه ببیند، در حالی که اصلاً احساس درد نمی‌کند و تنها از آن عضو شکسته استفاده نمی‌کند و یا در صورت استفاده، گریه می‌کند.

کودکان ممکن است دچار نوعی شکستگی شوند که در آن استخوان نمی‌شکند، بلکه خم می‌شود. این موارد نیاز به درمان کامل دارند و برای این کار غالباً عضو شکسته را مدتی در گچ نگه می‌دارند. گاهی اوقات، سر برجسته استخوان هنگام زمین خوردن صدمه می‌بیند، این حالت همان در رفتگی است که با یک تشخیص صحیح و درمان درست بهبود می‌یابد. بنابراین هرگاه از زمین خوردن کودک نگران شدید حتماً نزد پزشک بروید.

در برخی موارد که طفل می‌لنگد، ممکن است اشکالی در تهیگاه یا مفصل ران داشته باشد و چنان‌که گفتیم در در رفتگی مفصل ران، لنگیدن از ابتدای راه رفتن، کاملاً واضح و آشکار است.

اگر مفصل ران حساس و ملتهب شود، طفل می‌لنگد و باید او را سریعاً به بیمارستان رساند. مفصل حساس معمولاً با چند روز استراحت به حال طبیعی باز می‌گردد. عفونت استخوان نیز بسیار جدی و خطرناک است. باکتری ممکن است از خلال یک بریدگی یا خراش یا از یک دمل وارد پوست شود و از آنجا به داخل استخوان راه یابد. در این صورت استخوان دردناک و ملتهب می‌شود و ورم می‌کند و ممکن است طفل را کاملاً بیمار و تبار کند. بچه از به کار بردن عضو آسیب دیده خودداری می‌کند. معالجه فوری و مصرف آنتی بیوتیک و درمان صحیح بسیار ضروری است. بنابر این بدون معطلی به پزشک مراجعه کنید. ورم مفصل برای کودکان هم اتفاق می‌افتد. در خلال یک

کمانی داشته باشد - با اندازه‌گیری فاصله میان دو زانو می‌توان آن را امتحان کرد - ممکن است بر اثر صدمه‌ای باشد که بر رشد پایانه استخوانها ایجاد شده و احتیاج به درمان دارد.

نرمی استخوان: تاکنون عمده‌ترین علت از شکل افتادن استخوانها بوده است. خوشبختانه در اکثر کشورها میزان آن کاهش یافته. این بیماری بر اثر کمبود ویتامین "D" و کمبود تابش مستقیم خورشید به وجود می‌آید. ویتامین و نور آفتاب برای رشد صحیح استخوانها لازمند. در اکثر شیر خشکها، ویتامین "D" به اندازه کافی به کار رفته است. برای کودکانی هم که از شیر مادر تغذیه می‌کنند، قطره‌های ویتامین توصیه می‌شود. استفاده از ویتامین "D" نباید بیش از حد لازم باشد. زیرا به کلیه‌ها صدمه می‌زند. بنابراین از آن در حد لزوم استفاده کنید. در مورد نور خورشید نیز، قرار گرفتن در آفتاب در حد معمول کافی خواهد بود.

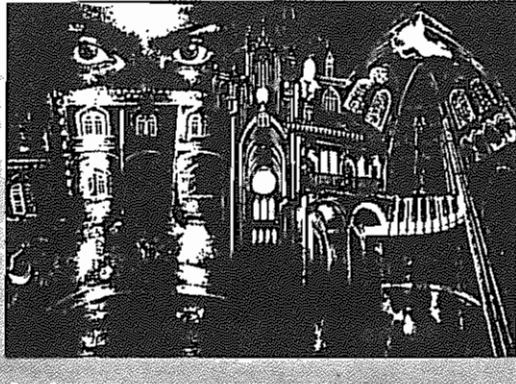
انگشتان کیوتری: به موردی گفته می‌شود که کودک هنگام راه رفتن، پاهای او به سمت داخل و به سوی یکدیگر می‌گذارد. این حالت بیش از آنکه از نظر فیزیکی کودک را ناراحت کند، موجب نگرانی فکری والدین می‌شود. نگرستن به کودکی که این‌گونه راه می‌رود بسیار نگران‌کننده است و شما را بر آن می‌دارد تا هرچه زودتر اقدامی به عمل آورید. اما این کار را نکنید. پاهای او به سمت داخل هستند زیرا مفاصل ران هنوز در حالتی هستند که در داخل رحم داشته‌اند. این حالت در بین اطفال کاملاً طبیعی است، اگر چه مدتی وقت می‌گیرد، اما غالباً خودبه‌خود بهبود می‌یابد. برخی اوقات نیز انگشتان رو به خارج قرار دارند که موجب می‌شوند کودک مانند چارلی چاپلین راه رود. این حالت کم است و خودبه‌خود بر طرف می‌شود.

◆ وقتی کودکی می‌لنگد

یک نوجوان ممکن است گاهی برای



خانه ادیبیها غزاله علیزاده



خانه ادیبیها
غزاله علیزاده
تیراژه
۱۳۷۰
دو جلدی
۸۰۰ تومان

چیرگی زن اثیری بر زن خاکی؟

را با اثر برقرار می‌کند و نویسنده نیز می‌تواند تا حدی که می‌خواهد بر خواننده تأثیر بگذارد.

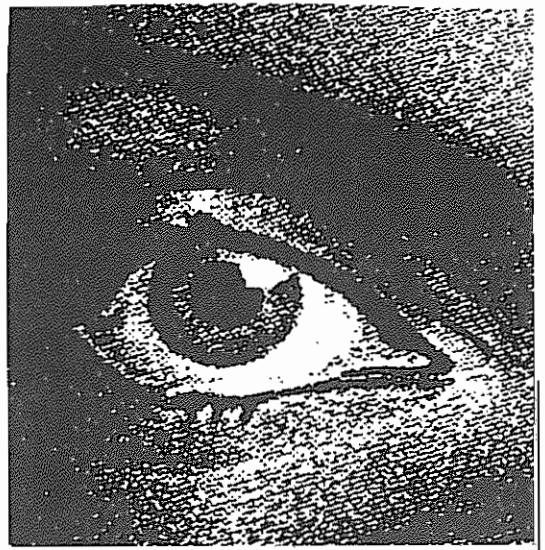
علیزاده در «خانه ادیبیها» با پیرنگی که انتخواب کرده، خود را دچار تنگنای «سیاسی» نویسی کرده است. پیش از او نیز نویسندگان بسیاری نظامهای اقتدارگرا را به باد انتقاد گرفته‌اند. آثار «مارکر» خواندنی‌ترین این آثار در سالهای اخیر است. منتها در این نوشته‌ها، اشاره مستقیمی به محل، یا شخصیت یا دوران خاص تاریخی نشده است و با این که بسیاری از عناصر تخیلی است؛ مجموعه اثر، تأثیری ژرف بر خواننده می‌گذارد و نوعی دلزدگی عمومی از دیکتاتوری را برمی‌انگیزد. «جرج اورول» نیز در «مزرعه حیوانات» از نخستین کسانی است که زنگ خطر در برابر نظام توتالیتر را به این صورت به صدا درمی‌آورد. با این همه نویسندگانی نیز هستند که به روشنی، نظام مسلط بر شوروی یا اروپای شرقی را در دوران خاصی مورد حمله قرار داده‌اند که در آثار برخی از آنان چون «سولزنیستین» و «کوندرا» لحظاتی وجود دارد که می‌شود هجوم و فشار نظام سلطه‌گر را عمیقاً

تکیه بر ساختهای استوار ادبی، چهره‌های کریه و داغهای ننگی را که دامان بشریت را آلوده است، تصویر کنند ولو آن که در این صورت‌پردازی امیدی را جایگزین یاسی نکرده باشند اما تلفیق چنین مهارتی در پروراندن اثر ادبی با تعهدی که نویسنده متصوراً احساس می‌کند. امر پیچیده‌ای است که از یک سو، نیاز به تسلط بر اصول داستان‌نویسی دارد و از سوی دیگر بنا به توصیه موفقترین این نویسندگان، محتاج آن است که نویسنده صرفاً ناظر موقعیتهای دراماتیکی که انتخاب می‌کند نباشد بلکه خود نیز بازیگر آن باشد. البته موفقیت چنین اثر ادبی در گرو آن است که نویسنده بازیگر آگاه آن صحنه‌ها باشد تا بتواند خواننده را برانگیزاند. شخصیتها چنان باید زنده باشند و روابط عاطفی میان آنها و بازتابهای درویشان چنان باید پرداخته شود که خواننده را مجاب کند آنچه رخ می‌دهد در منطق درونی داستان جا افتاده و باور کردنی است. بنابراین نویسنده باید هم بر فرم و هم بر محتوای اثر خود تسلط داشته باشد تا به دام ابتذال موعظه‌گویی و لفاظی نیفتد و به صرف بلندگوهای تبلیغاتی ایدئولوژیک تبدیل نشود. به این ترتیب خواننده بیشترین ارتباط

«خانه ادیبیها»، نخستین رمان «غزاله علیزاده» نیست. بنابراین خواه ناخواه، تأثیر نوشته‌های پیشین بر این کار سنگینی می‌کند. دست کم با خواندن «بعد از تابستان» (۱۳۵۵) و «سفر ناگذشتنی» (۱۳۶۵) تا حد زیادی، و «دو منظره» (۱۳۶۳) نیز به نسبتی، انتظار روبه‌رو شدن با هر قصه‌ای را داریم جز این که وی کتابی درباره شکست انقلاب روسیه بنویسد. بخشی از کتاب هم که در یکی از مجلات ادبی - فرهنگی چاپ شد به هیچ‌رو خبر از این تغییر محتوایی نمی‌داد. ❧

البته از چندین دهه پیش، سنت نوشتن «رمان سیاسی» در اروپا و سپس در سایر کشورها پا گرفت. مباحث بسیاری میان روشنفکران در گرفت که یک اثر ادبی در وهله نخست چه باید باشد. پیش از آن نویسنده با قصد قبلی اثر سیاسی خلق نمی‌کرد و لزوماً شخصیت‌پردازیهای خود را بر پایه هواداری یا مخالفت با وضع موجود پیش نمی‌برد. گاه منتقدان با خواندن اثر، موضع اجتماعی او را توضیح می‌دادند اما سپس گروهی از روشنفکران پدید آمدند که علی‌رغم تفاوت‌هایشان، در یک امر اشتراک داشتند: آثارشان تأثیرهای ایدئولوژیک را نشان می‌دهد. برخی از آنان خود را موظف می‌بینند که در نوشته‌هایشان بر جنبه‌هایی از واقعیت تمرکز داشته باشند و به ناچار درباره آنچه در پیرامونشان می‌گذرد داورى کنند.

شماری از این نویسندگان موفق شده‌اند چون آینه‌ای شفاف، ستیزه‌ها، امیدها، آرزوها و یا شکستهای یک جامعه را منعکس کنند. چیره‌دست‌ترینشان توانسته‌اند با



احساس کرد و با شخصیت‌های داستان در مقابله یا مقاومت در برابر آن همدست شد. این احساس همدردی البته به خاطر حضور واقعی آن نویسندگان در چنان نظامی‌هایی هم بوده است. خانم عزیزه از این سابقه به دور است. با این همه ابتدا اشارات غیرمستقیمی می‌کند (مانند نام خیابانها) و سپس مفاهیمی چون «دیکتاتوری پرولتاریا» (ص ۱۴۵، جلد دوم) را وارد داستان می‌کند. در نتیجه از پیش در خواننده این توقع را به وجود می‌آورد که از او بخواهد شناختی تاریخی از افک و خیزها و پس و پیش آن دوران به دست دهد. وجود اسامی ایرانی آمیخته به سنت‌های غیرایرانی مانند فصل شرابخواری زنان (ص ۱۰۹ و ص ۱۱۰ جلد اول) از یک سو، مفاهیم رایج در انقلاب روسیه همراه با نام‌های جغرافیایی آن کشور از سوی دیگر، در عین حال اشتباهاتی در وقایع نگاری انقلاب روسیه (نظیر شکل‌گیری هسته‌های مقاومت در کوهستان) و دست آخر تمثیلهای گوناگون (پرچم، دیلم و اسکنه)، همه دست به دست هم می‌دهند تا خواننده را هرچه بیشتر سردرگم کنند تا تردید کند که بالاخره این رمان بر بستر اتفاقات واقعی جریان دارد یا صرفاً تخیلی است.

به نظر می‌رسد نویسنده در جاهایی که مطمئن نیست از راه بازتاب روابط میان شخصیتها و توصیف وقایع بتواند زشتی آن نظام را تصویر کند، به کلیشه‌های رایج در دوران جنگ سرد پناه می‌برد تا نفرت خواننده را نسبت به «آتشکاران» و حکومت آنان برانگیزد. عوامل حکومت جدید و هواداران آنان مشتی بی‌سروپا هستند که یا مدام با هم در حال ستیزه‌اند (نظیر ص ۱۱۱ جلدیک) و یا به مشاجره لفظی با یکدیگر مشغولند (نمونه‌های بسیاری از جمله ص ۹۴، جلدیک). همه «قهرمانان» تک بعدی و گنده‌گو هستند بی‌آنکه رابطه‌ای عاطفی و یا

دوستانه بینشان شکل گرفته باشد، بی‌آنکه زندگی جمعی علاقه‌ای میانشان پدید آورده باشد.

کتاب شخصیت‌های گوناگونی را گرد هم آورده است. اما همه حول شخصیت‌های اصلی زن شکل گرفته‌اند. (در این نوشته به شخصیت‌پردازی مردان رمان اصلاً پرداخته نمی‌شود). زنهای داستان به ترتیب اهمیت «رکسانا»، «خانم ادریسی» و «شوکت» هستند. حتی همه را می‌توان جلوه‌هایی از یک نمونه واحد دانست. این نمونه واحد زنی است که به هر رو در قالب خود نمی‌گنجد: یا چون رکسانا سرگشته و سودایی زندگی را سر می‌کند، یا چون خانم ادریسی با لجاجتی خاموش با پیرامون خود ناسازگار است و یا چون «لقا» تا عرصه را فراخ بیند در حد مقدوراتش قالب پیشین را می‌شکند. اما «قهرمان شوکت» کجای این وحدت می‌ایستد؟ او بیش از هر کسی از پذیرفتن سرنوشت محتمل خود سرباز زده است. دست‌کم در این راه جان خود را به خطر انداخته است. از اعماق فقر و نکبت خود را برکنشید تا با جریانی که نوید تغییر می‌داد، همراه شود. (ص ۴۹، جلد دوم). اما در واقع چنین شخصی قربانی موضع‌گیری نویسنده علیه هواداران چنان جریانی شده است. با این که در سرنوشت نهایی، رکسانا، خانم ادریسی و شوکت همه با هم شریکند. اما آن دو از آغاز ورودشان به داستان همدردی و توجه خواننده را به خود جلب می‌کنند و در پایان نیز مغرور و سربلند مرگ را می‌پذیرند اما شوکت که از محبت نویسنده نیز محروم است تا به آخر گرانجان و دشمن روی باقی می‌ماند و حتی نابودیش ذره‌ای همدردی بر نمی‌انگیزد. در این جاست که به بحث پیشین باز می‌گردیم؛ نویسنده تا چه حد توانایی پرداخت داستان «سیاسی» را دارد؟

نویسنده بر عنصر فنی داستان‌نویسی کم و بیش مسلط است. سابقه نویسنده‌گیش آشکارا نشان می‌دهد که در داستان‌پردازی به شیوه خودش دستی دارد به ویژه می‌تواند با دقت و ظرافت خاصی اشیای بی‌شماری از ریز و درشت را کنار هم بگذارد و تصویری دلپذیر از زمینه به دست بدهد. حساسیت‌های او نسبت به حجم، نور، رنگ و اشیای قدیمی که حاکی از خوش سلیفگی زنانه اوست کفایت می‌کند تا بتواند فضاهایی بنابر میل

خود بیافریند. بخشهایی در همه آثار او جلوه‌گاه این مهارت است. (صفحات ۲۴ و ۲۵ و ۳۶ و ۱۰۵ در «سفر ناگذشتنی»، صفحات ۱۶ و ۱۷ و ۵۹ و ۶۳ در «بعد از تابستان»، صفحات ۵ و ۶ در «دو منظره»، صفحات ۳۳ و ۴۲ و ۷۹ از جلد اول و صفحات ۲۰۹ و ۲۳۵ و ۲۵۵ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۴۰۳ به بعد تا آخر جلد دوم «خانه ادریسیا» نمونه‌هایی قابل ذکر است). حتی می‌توان گفت توصیف اشیاء و چیدن با دقت آنها کنار یکدیگر، نحوه انتخاب کلمات نویسنده را نیز تحت تأثیر قرار داده است. به عبارت دیگر دقت نویسنده در ارائه فضا است که ایجاب می‌کند کلماتش را با وسواس و ظرافت انتخاب کند اما وسواس او به بیان روابط عاطفی میان شخصیتها تسری پیدا نکرده است مگر به معدودی از آنها و به ویژه به کسانی که نویسنده آنها را خوب می‌شناسد. نه تنها در «خانه ادریسیا» بلکه در آثار پیشین نیز می‌توان کسانی را یافت که در نقش خود بهتر جا افتاده‌اند. (مانند گیاه‌شناس داستان «پاندررا»، «رحیلا»ی داستان «با انار و ترنج از شاخ سبب» از مجموعه «سفر ناگذشتنی»، حورا در «بعد از تابستان»، مهدی در «دو منظره» و رکسانا و وهاب در «خانه ادریسیا»). اما همه اینها از یک جنسند؛ آدماهایی سودایی، اثری و دست نیافتنی. هرچه چهره‌ها عادیت‌تر می‌شوند توانایی نویسنده در نشان دادن روحیات آنها رو به کاستی می‌گذارد.

نه تنها «قهرمان شوکت» بلکه «پری» و «رخساره» و «توکان» نیز که از اعماق جامعه برخاسته‌اند بیش از هر چیز، عامی و شوربخت تصویر می‌شوند. در واقع عزیزه با تقابل شخصیت‌های زنانه سودا زده ولی تمیز و هنرمند و باسواد در برابر زنانه عامی و خشن و بی‌سواد امکان نزدیکی با دست دوم را از خواننده سلب کرده است. این کلیشه که هر چه خوبی است منتسب به یک گروه و هر چه پلیدی است از آن گروه دیگر است، در واقع تکیه به همان سیاق ادبی‌ای دارد که نویسنده به حکومت مروج آن سبک حمله می‌برد. در این دوران دست کم تا این حد باید به خواننده احترام گذاشت که او را گول نزد و به نام دفاع از آزادی در برابر دیکتاتوری، این بار جای گروه‌های متخاصم را در «رمانهای سیاسی» عوض نکرد. هر انسان آگاهی می‌داند که بسیاری از مبارزات سیاسی به ارض موعود نمی‌انجامد، می‌داند

که از انقلابیان که در وهله نخست حق به جانب و اخلاقگرا جلوه می‌کنند، انسانهایی عادی هستند. این داوری است که باعث می‌شود نویسندگان چیره دست و متعهد از همه کسانی که در برانداختن حکومتی دست دارند کلیشه قهرمانان شکست‌ناپذیری را که گویی از هر نقیصه‌ای برکنارند، نپزدازند. حال اگر نویسنده «خانه ادرسیها» همین کلیشه را متها درست برعکس به کار برد و تصویری به زشتی تصویر «قهرمان شوکت» که در زندگی عادی از مخوفترین و دلهره‌آورترین چهره‌هاست، به دست دهد، جای حرف باقی می‌ماند. زورگویان نیز چون شکنجه‌گران در وهله نخستین نتراشیده و زمخت و بددهن و مهیب جلوه نمی‌کنند (اولین توصیف از شوکت در صفحات ۸۲۸-۸۲۹ جلد اول) به کار گرفتن این کلیشه‌ها و تک بعدی نشان دادن شخصیت‌های «بد»، اثر هنری را از سکه می‌اندازد و علی‌رغم نیت نویسنده که به نظر می‌رسد می‌خواهد در پایان ماجرا «آتش کوهستان را زنده نگهدارد»، تأثیرات سیاسی را تا نازلترین رمانهای تبلیغاتی فرو می‌کشد.

سراسر کتاب را که بخوانید علت خشونت شوکت به مردم دور و برش را درک نمی‌کنید. او با همه بدرفتاری می‌کند. هیچکس از دوست و دشمن از تیغ حملات او برکنار نیست. سبزه‌جویی با دشمنانش وجهی دارد اما پرخاش و بددهنی با مردمی که خود را حامی آنها می‌داند به چه معناست؟ آنچه شوکت را از بقیه شخصیتها، چه زن و چه مرد، جدا می‌کند همین ترس و وحشتی است که دیگران از او به دل دارند. دلزدگی‌ای که از رفتار او به دیگران دست می‌دهد در بخشهای گوناگون کتاب خود را نشان می‌دهد. در هر حال شوکت و سپس «راخوف» هر دو زنانی هستند که نماد حکومتی شناخته شده قلمداد می‌شوند، هر دو خشوتی زایدالوصف دارند، هر دو بددهن هستند. بددهنی شوکت به جایی می‌رسد که بیشتر چهره‌های لکاته و هرزه را به یاد می‌آورد تا زنی که به هر صورت به زور هم که شده به خاطر این که «صلاح مردم [بی‌چیز] را می‌خواهد» امتیازی از نویسنده گرفته است و از این بابت ظاهراً قرار است قابل احترام باشد. او در لمپن بازی از هیچ مرد بی‌سروپایی کم ندارد، چنان که در کاراندازی، کشتی‌گیری و هزارویک فوت و فن مردانه دیگر. البته نسبت دادن این

خصوصیات به شوکت بی‌دلیل نیست. نویسنده همین که خوب نفرت خواننده را از نماد انقلاب برانگیخت و علیه او تحریک کرد یکی از طنزترین و دلپذیرترین و از این بابت کاملترین شخصیتی را که در رمان خود آفریده، وارد ماجرا می‌کند. تقابل رکسانا و شوکت به محض ورود رکسانا به داستان از نیمه‌های جلد اول شکل می‌گیرد. همه آنچه را که شوکت و هیچ زنی به طور واقعی ندارد رکسانا به تمامی دارد؛ ظریف و حساس، نکته‌سنج و محبوب، زرنگ و انقلابی، شجاع و مهربان است. مظهر «عشق، عشق و عشق» است. (ص ۲۷۷ جلد دوم) و کیست که نخواهد در برابر شوکت به او دل ببندد؟ صرف گفتن این که شوکت مظهر «مادر، زمین و آفتاب» است (ص ۲۷۶ جلد دوم) کار قصه‌گویی را پیش نمی‌برد. درک احساسات مادرانه قطعاً دشوار نیست اما کتاب را که زیر و رو کنید نشانه‌های حاکی از محبت شوکت نسبت به اطرافیان نمی‌یابید، زنان تیره‌روز را به اندازه مردان تحقیر می‌کند و از برابر کودکان بی‌اعتنا می‌گذرد (مگر آن نمونه نادر کمک پنهانی به شیرین) و این درست به خلاف لفاست که از آغاز پیدایش دگرگونیهای در شخصیتش رابطه‌ای دوستانه با کودکان به هم می‌زند. این نیست که نویسنده نتواند علائق عاطفی شخصیتها را پیروراند. در مورد شوکت اصلاً قصد چنین کاری را ندارد. حتی ارائه پیشینه‌ای زنده و دراماتیک را از او دریغ داشته است، حال آن که خواننده چه با گذشته رکسانا و چه با زندگی پیشین خانم ادرسی رابطه برقرار می‌کند و می‌فهمد که قوام شخصیت کنونی آنها از گذشته‌شان می‌آید. می‌فهمد که دل‌بستگی فعلی خانم ادرسی به «آشکاران» از دیر زمانی که متصوراً تنها عشق زندگی‌اش را از دست رفته می‌دانست، مایه می‌گیرد. علت عذاب وجدان رکسانا و بی‌قراری او را پس از ترک خانواده به قصد آغاز زندگی نوین کاملاً درک می‌کند. چون، خیلی ساده، عواطف انسانی خواننده تحریک می‌شود. اما با سردی قلم نویسنده در مورد شوکت نمی‌فهمیم چرا به «آشکاران» پیوسته، چه مراحل را پیموده و چه تواناییهایی از خود نشان داده است. جملاتی در این باب به اختصار می‌خوانیم، اما حسشان نمی‌کنیم و بنابراین به نفع رکسانا از او فاصله می‌گیریم. حتی نمی‌بینیم که شوکت به اندازه خانم ادرسی درایت داشته باشد. (نمونه درایت‌های خانم ادرسی

در صفحات ۱۰۲ و ۱۰۸ جلد اول و صفحه ۲۸۲ جلد دوم آمده است.) هوچگیری می‌کند اما پای استدلال که به میان می‌آید زود در می‌رود و مثلاً به رکسانا می‌گوید «حرف را نیبچان، آن جور می‌گوید که هیچکس نفهمد.» (ص ۵۲ جلد دوم) حال آن که در وصف شوکت آمده است که باسواد است، تا حدی سر از مسائل نظری درمی‌آورد و مثلاً می‌داند «قرون وسطی» چیست. اما در عوض «روشنگری» نزد او مفهومی بیگانه است. خلاصه تا نیمه‌های جلد دوم جز نفرت از شوکت احساس دیگری در خواننده تقویت نمی‌شود.

اکنون که باور کردیم آن حکومت و یکی از نمادهای آن یعنی شوکت تا این اندازه تهوع‌آورند، ناگهان شوکت کنار خانم ادرسی، رکسانا و قباد در صدد مقاومت در برابر وضع موجود و مبارزه علیه «آتشخانه مرکزی» می‌ایستد. همین که کمی به افکارمان نظم بدهیم به ناچار باید داوری کنیم که آیا اعتراض این عده و سایر کسانی که از تصفیه‌های حکومتی به وحشت افتاده‌اند از دیدگاهی رادیکال است؟ مفاعد می‌شویم که چنین است، یعنی این افراد دارند علیه فشار، اختناق و زورگویی مبارزه می‌کنند. قصه در پایان نیز می‌خواهد به این باور برسیم. حتی صحنه شست‌وشوی پاهای اعضای خانه از آلودگیها کاملاً ما را مجاب می‌کند که علیه نظام توتالیتری که قصد آوردن «تراکتور» دارد و از گرده همه کار می‌کشد، جنبش یا مخالفت خوانی‌هایی پا گرفته است.

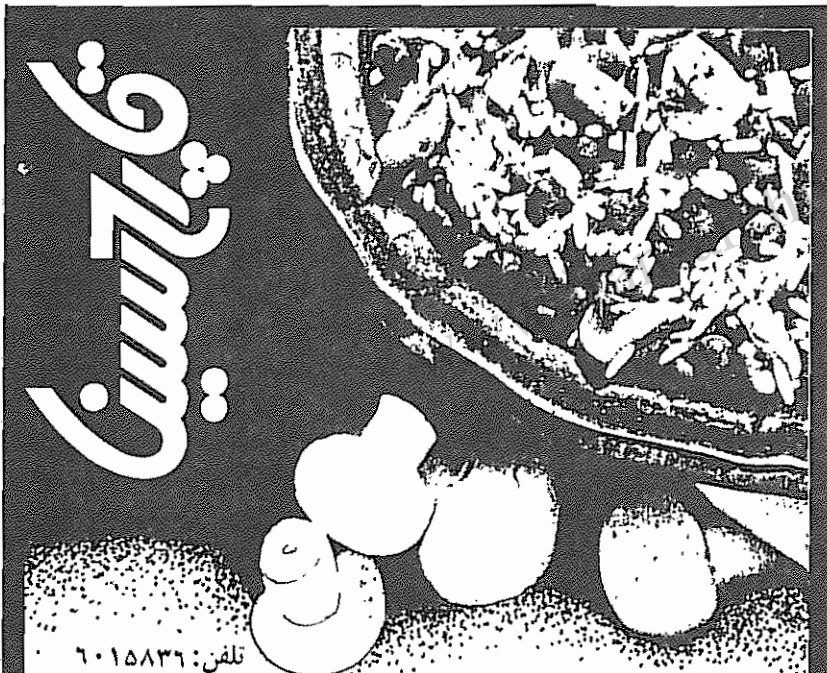
از پیش معلوم است که رکسانا علی‌رغم همه گنج سربها و بی‌اعتقادیش به مردم (که از گفتگوهای خصوصیش با وهاب آشکار می‌شود) چون می‌خواهد به نقش «آرمانی» خود فرو رود، انتخاب خود را می‌کند و همراه می‌شود. بصیرت خانم ادرسی (که منشاء آن هم چندان آشکار نیست) با دل‌بستگی او به قباد و جبران اشتباههای گذشته درهم می‌آیزد و او را روانه اعدامگاه می‌کند. قباد نیز که از آغاز مظهر خاموش این مقاومت است به تحریک رکسانا وارد گود می‌شود اما باز به شوکت که می‌رسیم درمی‌مانیم. علت دشمنی او با «آتشخانه مرکزی» مبهم است. معلوم نمی‌شود چرا از اجرای دستورهای آنان روگردان است. چه تضادی با آنان دارد؟ خواننده این رمان که لزوماً نباید برود تاریخ انقلاب روسیه را

مطالعه کند تا بفهمد شوکت نماد چه گروهی است. هیچ اثر ادبی، هنری برجسته‌ای برای درک علت و معلول و روابط درونی به ارجاع بیرونی نیاز ندارد.

حال باز آمدیم و پذیرفتیم که شوکت با شرکت در آن طرح، رویکردی دگرگونه نسبت به مافوقهای خود یافته است، تنبیهی به او دست داده و واقعاً از روی مردم شرمند است. آنگاه صحنه ملایمت و نرم خویش را در شب پیش از حمله باور می‌کنیم و شگفت‌زده می‌شویم که چگونه مجلس را به عادت همیشگی به هم نمی‌زند. در خلال این صفحات (چیزی حدود ۱۰۰ صفحه) شوکت ساکت است و به خلاف ماهیت خویش اجازه می‌دهد همه به نوبت سفره دل باز کنند. به نظر می‌رسد نویسنده با همراه کردن شوکت با آن دسته و کسب آبرویی بی‌دلیل برای او، باجی به شوکت داده است که ولو یک شب ساکت بماند و مهلت بدهد تا نویسنده مهارت خود را در نگارش داستانهای کوتاه به خواننده یادآوری کند. داستانهایی که به طور مجزا بسیار خواندنی و جذاب هستند ولی در بافت قصه نمی‌گنجند. این بخش را می‌شود با داستان «طلب آموزش» در مجموعه «سه قطره خون» نوشته «صادق هدایت» و یا اندکی دورتر با «قصه‌های کانتربروری» اثر «چاوسر» قیاس کرد که شخصیتها به ترتیب سرفروست و بی‌عجله قصه خود را باز می‌گویند. اما چگونه می‌شود در متن داستانی «سیاسی»، در نگرانی و وحشت از حمله آتشکاران، در حضور هول‌انگیز و مداخله‌جوی شوکت، کسانی چنین بی‌دغدغه قصه بگویند و همین که حکایت خود را گفتند صبح فرا رسد؟ اتفاقاً نویسنده در نشان دادن تغییراتی باور کردنی در لقا کاملاً موفق بوده است. از آغاز (جلد اول ص ۱۸۶) این دگرگونیها را آهسته پیش می‌برد و تا پایان، خواننده بی‌هیچ دشواری، چنان تفاوت بزرگی را در زندگی و شخصیت لقا می‌پذیرد. به عبارت دیگر چنین انسجامی در شخصیت‌پردازی لقا و سپس رکسانا و دست آخر خانم ادریسی به چشم می‌آید. زنان دیگر از این بحث برکنارند. به نظر می‌رسد در طول داستان زندگیشان دستخوش تغییری دراماتیک نشده باشند.

شوکت هم به دلایل پیش گفته، شخصیتی نارساست. می‌شود دوگونه نتیجه‌گیری کرد: یکی آن که ضعف شخصیتی شوکت، وضعی تکنیکی است یا آن که اصلاً پدیده آمدن چنین شخصیتی برای هرچه زیباتر، کاملتر و آرمانیتر جلوه دادن چهره رکسانا انجام گرفته است و در واقع نویسنده موضع خود را درباره «مردم» که فکر می‌کنند «کتاب، مجسمه، گلدان، نقاشی، موسیقی و هرچیز زیبا زیادی است.» روشن کرده است. هر کدام که باشد با معیارهای داستان‌نویسی «متعهد و سیاسی» جور در نمی‌آید. برای نوشتن درباره انقلاب روسیه، علیزاده می‌بایست علاوه بر مهارت در داستان‌نویسی،

بر عناصر قصه‌هایش به ویژه بازندگی و شخصیت کسانی که مدافع آن دگرگونی بودند، آشنایی بیشتر می‌داشت تا دست کم می‌توانست نسبت به مجموعه‌ای از زنان بیسواد و عامی که جز کتک و خشونت و تبعیض بهره‌ای از زندگی نبرده‌اند و نه می‌توانند و نه بلدند که شیک‌پوش و ظریف و نکته‌سنج باشند، احساسی انسانی برانگیزد و گرنه «افروخته نگهداشتن آتش کوهستان» از قبیل تحمیلهایی است که پیش از این نیز با در آمیختن مضامین سیاسی با داستان «دو منظره»، نویسنده را وادار به دخالت در حیطه‌ای کرده است که نه تسلط و نه علاقه‌ای به آن دارد.



تلفن: ۶۰۱۵۸۳۶

سبزی پلوبا قارچ
مواد لازم:
ورزش و تغذیه صحیح دو عامل اساسی
برای حفظ سلامتی و تندرستی



قارچ: ۲۵۰ گرم
برنج: ۵۰۰ گرم
روغن: ۲۰۰ گرم
سبزی: ۴۰۰ گرم (گشنیز، تره، جعفری، کمی شوید و سیر تازه)

طرز تهیه: برنج را پاک کرده به مدت ۲ ساعت با آب گرم و نمک خیس نمایید.

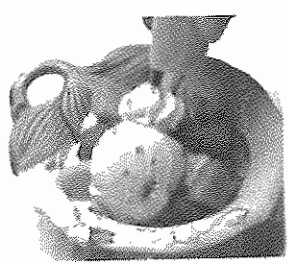
قارچها را زیر شیر آب شست و شو داده و ریز خرد کنید. سبزی را بشوید، ریز خرد کنید و با قارچ مخلوط نمایید. به مقدار کافی آب و کمی نمک را برای برنج آماده نموده، برنج را آبکش نمایید. در ته قابلمه‌ای روغن و کمی آب ریخته و برنج و سبزی و قارچ را لابلای هم در آن بریزید و روی حرارت بگذارید تا بخار کند سپس روی آن کمی روغن داده به مدت ۳۰ تا ۴۰ دقیقه بگذارید تا دم بکشد، هنگام کشیدن روی برنج را با زعفران تزئین نمایید.

بستنی با طالبی و توت فرنگی

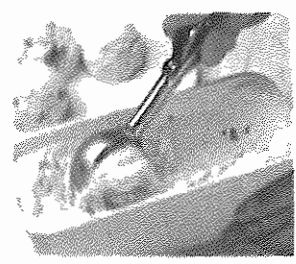


- طالبی کوچک: یک عدد ● توت فرنگی: ۵۰۰ گرم ● عسل: چهارقاشق غذاخوری
- شکر: چهارقاشق چایخوری ● لیموترش: چهارقاشق چایخوری
- خامه: ۱۲۵ گرم ● بستنی گردویی: به مقدار کافی ● نان بستنی: چهار عدد

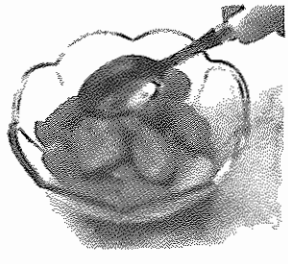
● هما مرزنی



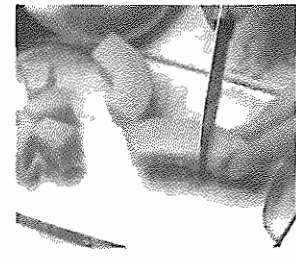
۴ - پوره توت فرنگی را در چهار ظرف مخصوص بستنی بریزید و در هر یک از ظرفها، دو گلوله بستنی روی پوره بگذارید. قطعات طالبی و توت فرنگی عسلی را در کنار بستنی قرار داده و روی آن را با خامه، توت فرنگی درشت و نان بستنی تزیین کنید. (تصویر چهار)



۳ - بقیه شکر را با خامه بزنید تا سفت شود. سپس آن را در یک قیف ریخته و در یخچال قرار دهید. با قاشق مخصوص بستنی (قاشق توگود) و یا قاشق غذاخوری، هشت گلوله بستنی، (اگر بستنی گردویی باشد بهتر است) جدا کنید. برای سهولت کار می‌توانید هر بار قاشق را در یک ظرف آب‌جوش فرو کنید تا گلوله‌ها راحت‌تر فرم بگیرند. گلوله‌های بستنی را برای مدت کوتاهی در فریزر قرار دهید. (تصویر سه)




۲ - توت فرنگیها را بشوید و سر آنها را جدا کنید. چند توت فرنگی درشت انتخاب کنید و برای تزیین روی بستنی، کنار بگذارید. بقیه توت فرنگیها را قطعه قطعه کنید و بعد نیمی از آن را با عسل مخلوط کنید. نیم دیگر توت فرنگیها را با آلبیمو و سه قاشق چایخوری شکر، طوری مخلوط کنید که به شکل پوره درآید. (تصویر دو)



طرز تهیه:
۱ - داخل طالبی را کاملاً تمیز کنید و بعد آن را به صورت قطعات نسبتاً کوچکی برش دهید. دقت کنید که این قطعات بیش از اندازه کوچک نشوند. (تصویر یک)

حوله کلاه‌دار برای کودک

یک حوله کلاه‌دار نرم و قشنگ، کودک شما را بعد از حمام، گرم نگه می‌دارد و بسیار راحت است.


رنگارنگ و یاساده استفاده کنید اما یادتان باشد رنگهایی را انتخاب کنید که کودکان به آنها توجه نشان می‌دهد، برای تزئین پارچه حوله‌ای ساده می‌توانید طرحهای حیوانات را روی حوله تکه‌دوزی کنید. 

طرز تهیه:

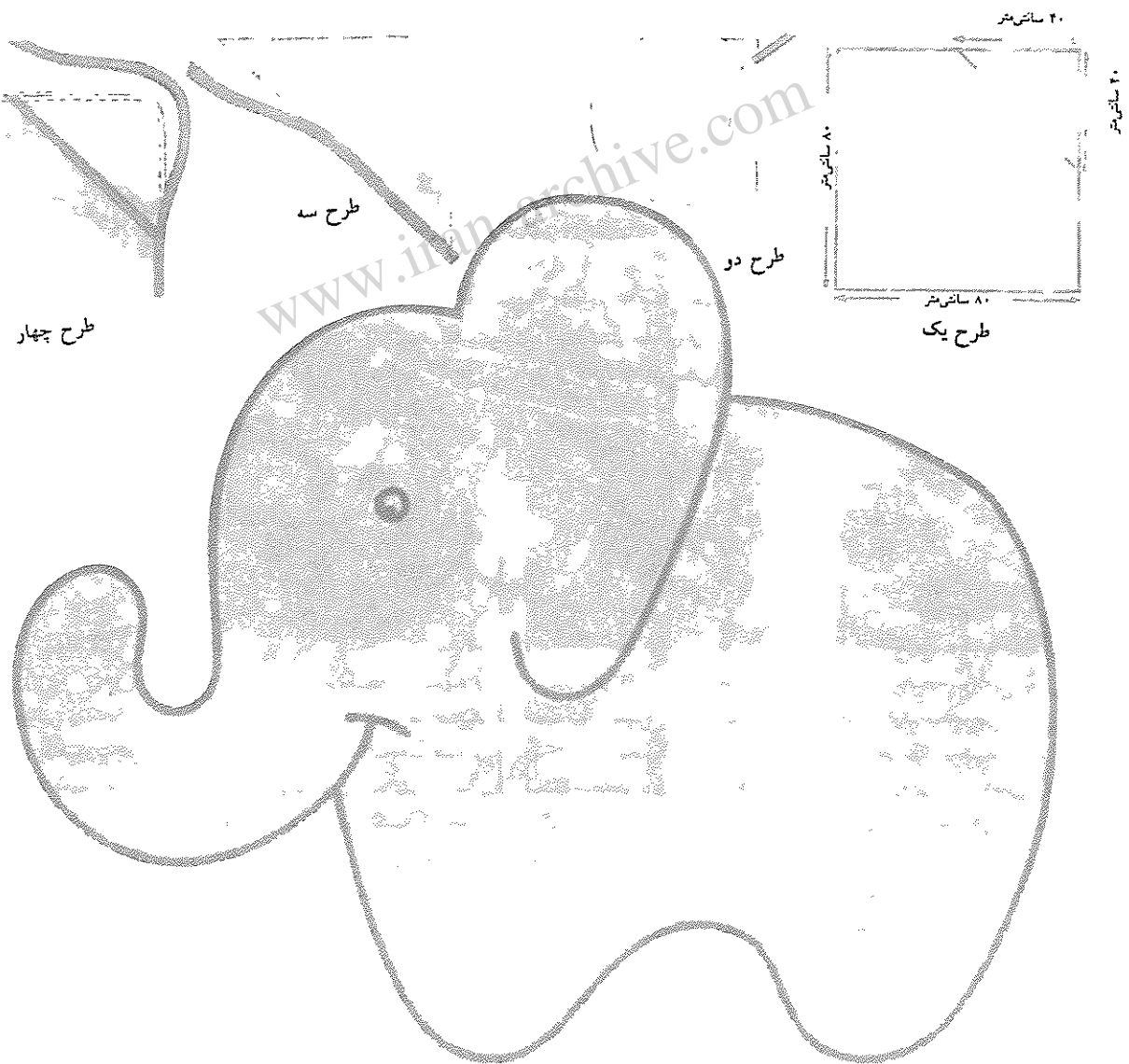
- ۱ - روی کاغذ الگو مربعی با طول و عرض ۸۰ سانتی‌متر رسم کنید. وسط دو ضلع هم زاویه آن را علامت بزنید و دو نقطه را به هم وصل کنید. این قسمت برای کلاه حوله استفاده می‌شود. (طرح یک)
- ۲ - برای بریدن لبه‌های الگو از یک

مواد مورد نیاز:

- پارچه حوله‌ای
 - نوار مغزی
 - کاغذ الگو
 - بشقاب گرد
- یک متر به عرض ۹۰
به رنگهای دلخواه

 حوله کلاه‌دار بچه هم بسیار قابل استفاده است و هم زیبا. کلاه گرم و نرم آن پس از حمام روی موهای خیس کودک قرار می‌گیرد و او را بعد از حمام کاملاً گرم نگه می‌دارد.

شما می‌توانید از پارچه‌های حوله‌ای



معمولاً خیلی توجه بچه‌ها را جلب می‌کند. برای تکه‌دوزی می‌توانید از فیل کوچولوی ما هم استفاده کنید. طرح فیل را روی کاغذ الگو کپی کنید، بعد آن را روی پارچه‌ای که برای تکه‌دوزی انتخاب کرده‌اید پیاده کنید و پارچه را ببرید. پارچه بریده شده را روی یکی از گوشه‌های حوله قرار دهید و دور آن را لبه دوزی کنید. (مطابق شکل یک) می‌توانید از سلیقه خودتان برای تزئین فیل کوچولو استفاده کنید. مثلاً برای چشم فیل یک دکمه بدوزید.

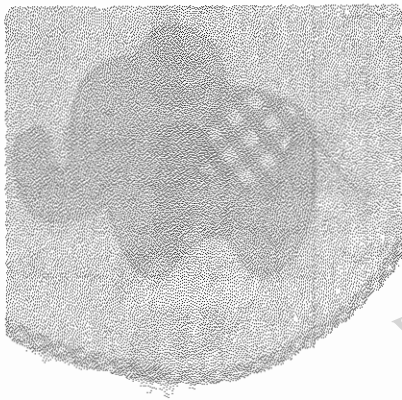
آن قرار دهید و کوک بزنید. آن‌گاه دور تا دور پارچه حوله‌ای را مغزی دوزی کنید. (مطابق طرح چهار)

۵ - یادتان باشد که اگر پارچه حوله‌ای رنگارنگ انتخاب کردید می‌توانید از نوار مغزیهای چند رنگ استفاده کنید که حوله را زیباتر کند. اگر پارچه ساده انتخاب می‌کنید می‌توانید از تصویرهای آماده‌ای که در بازار هست برای تکه‌دوزی روی حوله استفاده کنید و یا خودتان طرحی بزنید. این تصویرها

بشقاب گرد استفاده کنید. بشقاب را در گوشه‌های مربع قرار دهید و با مناد دور آن را خط بکشید و سپس آن را ببرید. (مطابق طرح دو)

۳ - الگوی کلاه را روی پارچه حوله‌ای بیندازید و ببرید. سپس لبه خارجی آن را مغزی دوزی کنید. (مطابق طرح سه)

۴ - الگوی حوله را روی پارچه حوله‌ای بیندازید و ببرید. سپس کلاه را روی یک لبه



شکل یک





بافت الیاف، هنری نیازمند حمایت

کارسش تازه است. احساسی گرم به دل می‌نشانند چون کارها بومی است و جاییش در خانه ایرانی. تاری از احساس و پودی از خلاقیت، هنری نو آفریده به نام بافت الیاف.

با عاطفه صرافانی درباره این هنر به گفت‌وگو نشسته‌ایم. ❧

● کار خودتان را بیشتر هنر می‌دانید یا صنعت؟

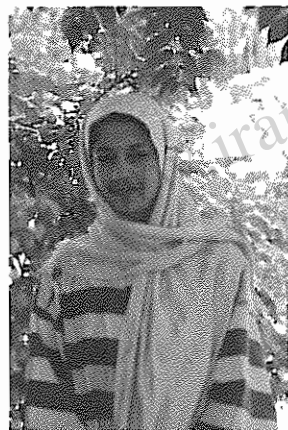
○ هنر، زیرا ممکن است در درجه دوم، مصارف صنعتی برای آن پیدا شود اما آن را یک هنر می‌دانم. یکی از دلایل آن هم این است که من هرگز از یک کار، دو تا نمی‌بافم بلکه فقط یک نمونه کار می‌کنم و هرگز آن را به تولید انبوه نمی‌رسانم.

● چه کاربردی برای این هنر می‌شناسید؟

○ هدف من این است که این کار به عنوان جزیی از معماری یک فضا مطرح شود مثل سالنهای انتظار و تالارهای نمایش که افراد زیادی هم به آنجا رفت و آمد می‌کنند و معمولاً کفپوشهایی از جنس سنگ دارند که فضا را بسیار سرد می‌کند. در این فضاها سعی می‌کنند از ابزارهای کمک بگیرند تا وارد شوندگان، این سردی و لختی فضا را حس نکنند. معمولاً بر دیوارها فرسگهای بزرگی نصب می‌شود که از فلز یا مصالحی است که باز خود آنها هم سرد است. اما الیاف بافته شده حالت طبیعی و گرمی به فضا می‌دهند که در عین حال صداگیرهای خوبی هم هستند یا بعضی اوقات به جای آن که فضای بزرگی را با دیوار محصور کنند می‌توانند از این الیاف بافته شده به عنوان پارتیشن استفاده کنند. به هر حال کاربرد این هنر در زمینه معماری داخل فضا مطرح می‌شود.

● کاربرد آنها در خانه‌ها چیست؟

○ این کار هنوز جدید است. تجربه نمایشگاههای من این است که مردم هنوز نمی‌دانند این بافتها می‌توانند همان کار تابلو را انجام دهند. می‌دانید که هنوز هم بعضی مردم قالی یا قالیچه به دیوار می‌زنند و این مسئله جا افتاده است، ولی کار من نه تابلوست نه قالی و جاجیم. اکثراً می‌پرسند که ما این کارها را چه کنیم؟ و من پاسخ می‌دهم که می‌توانید مثلاً آن را به دیوار آویزان کنید. متنی این کارها برای منزلی که به شیوه کلاسیک غربی تزئین شده است، اصلاً مناسب نیست. فضای خانه و عناصر آن باید ایرانی باشد.



مسئله دیگر این است که ابعاد بعضی کارهای من بسیار بزرگ است که آنها برای خانه مناسب نیست. من اصلاً مایل نیستم کسی کار مرا مانند یک وصله ناجور در فضایی نامناسب استفاده کند چون به کار من هم لطمه می‌خورد. اما تا به حال فروش عمده من از همین کارهای کوچکی بوده که افراد برای خانه خود خریداری کرده‌اند.

● تا به حال از سوی مراکز بزرگ برای ارائه کارهایتان دعوتی از شما به عمل نیامده است؟
○ من به دلیل تجربه نمایشگاه اول، همزمان با نمایشگاه آخرم

گفت‌وگو با عاطفه صرافانی

کارت دعوتی برای تمامی مدیران هتلهای بزرگ تهران فرستادم و با همگی آنها صحبت کردم و خواستم که بایند و کارها را ببینند ولی هیچکدام نیامدند. شنیده‌ام که از آجرکاری ایرانی در معماری فضای کیش خیلی استفاده شده، در نتیجه کارهای من برای آنجا خیلی مناسب است، با سازمان عمران کیش هم تماس گرفتم و کارت فرستادم ولی از آنها هم خبری نشد. با مسئولین صنایع دستی هم صحبت کردم البته نه برای فروش کارها، بلکه فقط برای پشتیبانی که مثلاً اگر بتوانند مرا به مراکز در جنوب معرفی کنند و تسهیلاتی فراهم شود تا بتوانم چند ایل و کارهای بومیشان را ببینم، آنجا به من گفتند که باید کارهایم را ارزیابی کنند. با سازمان ایرانگردی و جهانگردی هم تماس داشتم ولی پاسخی نگرفتم.

● برای کارهایتان از چه الهام می‌گیرید؟

○ یکبار کنار دریا ماهیگیرها را دیدم که تورهایشان را از دریا درمی‌آوردند. در اندک مدتی، انبوهی از تورهای روی هم انباشته شده درست شد که ناگهان من به این فکر افتادم که چقدر اینها می‌توانند الهامبخش باشند. یا گاهی که به بازار تهران می‌روم، جلو سمساریها می‌ایستم. خود الیاف و مواد به آدم خیلی ایده می‌دهند. من از طبیعت هم خیلی الهام می‌گیرم. مثلاً برای یکی از کارهایم که با طناب کتفی درست شده از کویرهای ایران الهام گرفتم. رنگ آن خاکی است و شبیه امواجی است که بر اثر وزیدن باد روی شنهای صحرا ایجاد می‌شود و من بسیار دلم می‌خواهد که بیننده هم مثل خودم احساس مشترک در یادآوری زیبای کویر پیدا کند. در یکی دیگر از کارهایم خواسته‌ام دریا را نشان بدهم. منتها اصرار ندارم که کارم دقیقاً مانند نقاشی باشد. می‌خواهم در کل، دریا را نشان دهم به ویژه

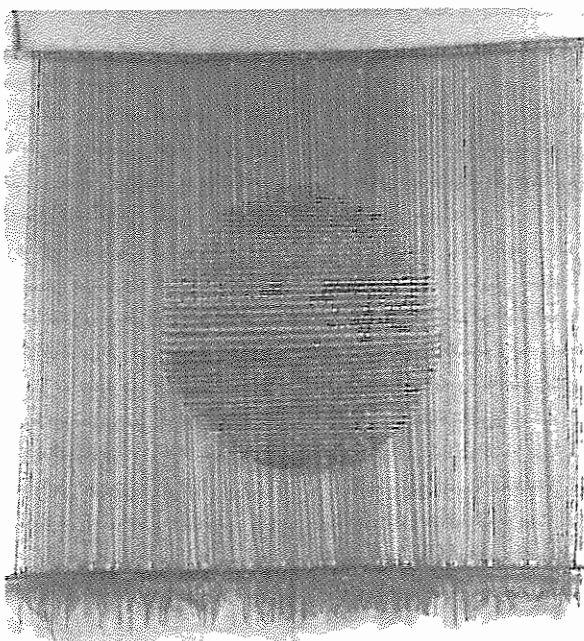
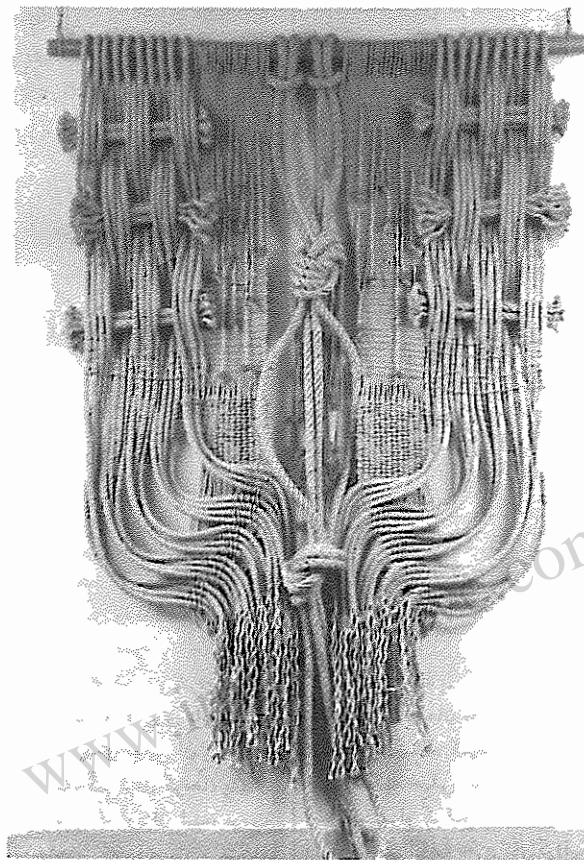
● من در کارهایم از طبیعت و فرهنگ مردم الهام می‌گیرم.

● این کارها خیلی جدید است و مردم هنوز نمی‌دانند که می‌توانند از این بافتها در قسمتهای مختلف خانه به جای تابلو استفاده کنند.

● من از بسیاری مدیران هتلهای بزرگ و مراکز دیگری که می‌توانند از این کارها استفاده کنند، برای نمایشگاهم دعوت کردم تا با این کارها آشنا شوند اما متأسفانه هیچکدام از آنها نیامدند.

● برای این که کارها در معرض دید مردم قرار گیرد و با آن آشنا و مأنوس شوند، تصمیم دارم در آبان ماه نمایش و فروشی از آثارم بگذارم.

● همان‌طور که قالی ایران سالها در دنیا مشهور بوده است این کار هم اگر چه شاید به عمر ما نرسد، آینده روشنی در پیش دارد.



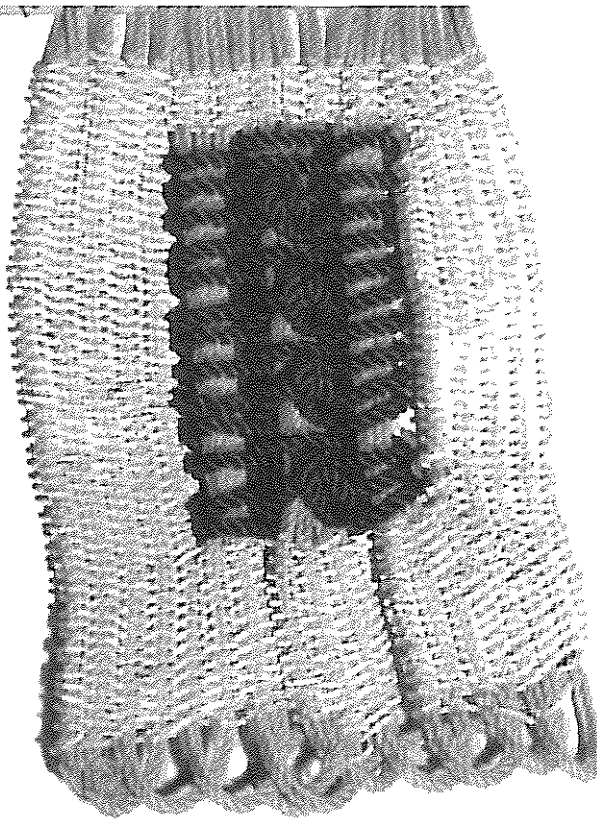
چون ابزار کار من، طناب و الیاف کلفتند، خیلی مناسب ایجاد یک طرح نزدیک به حقیقت نیست. این است که کار، انتزاعی می‌شود و فقط می‌تواند یک احساس را منتقل کند. من از فرهنگ مردم هم الهام می‌گیرم. مثلاً دخیلهایی که به پنجره‌های زیارتگاهها می‌بندند، منبع الهام یکی از کارهای من شده است. در این کار سعی کرده‌ام سه پنجره مانند پنجره فولاد درآورم و به جای دخیلهای الیاف بافته بگذارم. چون کسی که دخیل می‌بندد یک چیز قرص و قوی از کسی که به او متصل شده، می‌خواهد، بنابراین الیاف خیلی کلفت و محکمی بافتم.

● در صحبتهایتان به دیدار از ایل ابراز علاقه کردید، آیا در آنجا هم منبع الهامی برایتان وجود داشته است؟

○ البته من هنوز متأسفانه نتوانسته‌ام از نزدیک با آنها تماس داشته باشم، اما چیزی که همه آنها دارند، سیاه چادر است و الان دارند تمهیداتی به کار می‌گیرند که سیاه چادریشان آب ندهد و می‌خواهند از مصالح امروزی استفاده کنند. من دلم می‌خواهد قبل از اینکه قیر و گونی و غیره وارد زندگی آنها بشود، روی مسئله مطالعه کنم، اگر دیر نشده باشد.

● خانم صرافی، مواد کارتان را از کجا تهیه می‌کنید؟

○ یک مقداری از مواد کارم را از شمال کشور تهیه می‌کنم، مثل الیافی که ماهیگیرها استفاده می‌کنند و در تهران به هیچ‌وجه یافت نمی‌شود، چون کاربردی ندارد. اینجا نخ گونی هست ولی در شمال با یک نخ گونی برخورد کردم که خیلی کلفت بود. اکثر الیافم را از بازار تهران تهیه می‌کنم که یا به شکل رشته کتف است یا به شکل طناب کتف. چون ایران آب وهوایش برای پرورش کتف مساعد نیست بنابراین



فارابی بسته و بورس من لغو شد ولی من چون یکسال از دوره را گذرانده بودم، ادامه دادم و فوق‌لیسانس را در طراحی صنعتی گرفتم و چون به ارتباطات تلویزیون علاقمند شده بودم، در رشته هنرهای زیبا در ارتباطات هنری تلویزیون هم فوق‌لیسانس گرفتم. پس از آن بلافاصله به ایران برگشتم.

● با توجه به رشته‌های تحصیلتان، چطور شد که به بافت الیاف روی آوردید؟

○ من پس از برگشت به ایران در سازمانهای زیادی کار کردم و گاهی می‌شد که همزمان دو - سه کار را با هم انجام می‌دادم. بعدها به دلیل بعضی مشکلات خانوادگی تصمیم گرفتم در خانه کار کنم. چون سالها در خارج از خانه به شدت فعال بودم، وقتی از کار دست کشیدم، دچار نوعی افسردگی شدم و به همین دلیل تصمیم گرفتم کار بافت را شروع کنم. در دوره فوق‌لیسانس دو واحد کار بافت گرفته بودم و آنقدر علاقمند شدم که استادم پیشنهاد کرد تغییر رشته بدهم و چون در حال ارائه پایان نامه بودم، پذیرفتم. با همان تجربه، شروع به بافت الیاف کردم و در اولین نمایشگاه خیلی مورد استقبال و تحسین قرار گرفتم. الان به خاطر آنکه بتوانم الیاف بخرم کار گرافیک می‌کنم. اغلب افراد دیگری هم که کار بافت می‌کنند برایشان یک کار جنبی است، چون درآمدی ندارد.

● خانم صرافى من اینجا یک کسندۀ درخت می‌بینم که روی ریشه‌های آن دارید تار عنکبوت می‌تید. این چیست؟

○ این یک کار جدید است که هنوز در مرحله آزمایش است. این در حقیقت ریشه یک درخت است که آب دریا آن را کسند و به ساحل آورده و من ساقه را به صورت پایه روی زمین گذاشته‌ام و ریشه آن را بالا. آن را در شمال کشور پیدا کردم و برنامه‌ام این است که داخل این ریشه‌ها، تار عنکبوت درست کنم. منتهی هنوز از کارهایی که روی آن کرده‌ام راضی نیستم.

● بافت تار عنکبوت را چطور

می‌کنم و می‌بینم آن چیزی که می‌خواستم نشد. پودها را درمی‌آورم و الیاف دیگری را امتحان می‌کنم. کاری داشتم که حدود یک هفته برای آن تار و پود عوض می‌کردم. وقتی کار بافته شد و از روی دار پایین آمد، ریزه‌کاریهای نهایی آن را انجام می‌دهم: مثل گم کردن گره‌ها، پنهان کردن پودهایی که آویزان شده، مرتب کردن بخشهایی که روی دار و هنگام کار کشیده شده است.

● خانم صرافى دربارهٔ تحصیلاتان بگوئید:

○ من ورودی سال ۴۷ در رشته هنرهای تجسمی دانشگاه تهران هستم. در هنگام ورود ما به دانشگاه، رشته‌های دانشگاهی تغییراتی کرد و هنرهای تجسمی تبدیل شد به پژوهش هنری، گرافیک، مجسمه‌سازی و طراحی صنعتی. یعنی گرافیک و طراحی صنعتی برای اولین بار به صورت دو رشته مجزا از هنرهای تجسمی درآمد. من و هم‌دوره‌هایم، اولین فارغ‌التحصیلان رشته طراحی صنعتی و گرافیک بودیم که البته من طراحی صنعتی را انتخاب کردم. بعد از آن، از دانشگاه فارابی برای ادامه تحصیل بورس گرفتم اما این جریان درست مصادف شد با جریان انقلاب و دانشگاه

اینها را از برزیل وارد می‌کنند و در نتیجه خیلی گران است. من از نخ لحاف هم استفاده می‌کنم چون رنگهای بسیار زنده‌ای دارد. بعضی الیاف را هم خودم رنگ می‌کنم و دلم می‌خواهد از رنگهای طبیعی مثل روناس و نیل استفاده کنم ولی خیلی مشکل گیر می‌آید و اکثراً ناخالصی دارد. در نتیجه مجبور می‌شوم از رنگهای شیمیایی هم استفاده کنم.

● از چه ابزار دیگری در کارتان استفاده می‌کنید؟

○ ابزار من تا به حال عبارت بوده است از: الیاف پنبه‌ای، کتفی، گونی، پشم نریسیده گاو و گوسفند، پشم بز و حصیر زابل، از چوب دریا که آنها را می‌شویم و تینر می‌زنم، خرمهره، دانه‌های اسپند، زنگ شتر. گاهی نی را هم به کار می‌گیرم و دنبال چیزهای دیگری هم هستم.

● سیر تکمیل شدن کارتان را برای ما توضیح دهید؟

○ ابتدا طرحی در ذهنم هست که آن را روی کاغذ شطرنجی پیاده می‌کنم. بعد الیاف مناسب کار را خریداری می‌کنم. بعد تارهای بالا و پایین کار را روی دار می‌بندم و سپس با پود شروع به کار می‌کنم. خیلی اوقات ۵۰ - ۶۰ سانت کار

یاد گرفتید؟

○ از روی عکسهای کتابها، چند اسلاید هم خودم داشتم. منتهی باید این کار از نظر بافت هم عملی باشد و گرچه ظاهراً تار عنکبوت را تداعی خواهد کرد ولی درست عین آن نمی‌شود.

● خانم صرافى چند سال دارید؟

○ من ۲۳ ساله هستم.

● نمایشگاههایی که تا به حال داشته‌اید، چه بوده است؟

○ یک نمایشگاه بافت جمعی کوچک در طول تحصیل در امریکا داشتم. دو نمایشگاه خصوصی هم داشتم و اخیراً هم یک نمایشگاه در فرهنگسرای بهمن. در بینال گرافیک و نقاشی هم شرکت کرده‌ام. نمایشگاه نقاشی در گالری سپهری داشته‌ام. دوبار در ایران نمایشگاه طراحی صنعتی داشته‌ام و دو بار هم در امریکا.

● به کدامیک از این کارها بیشتر علاقه دارید؟

○ من به همه این کارها علاقه داشته‌ام، هرگز از روی بی‌میلی کاری را انجام نداده‌ام. ولی این کار بافت برایم حالت دیگری دارد. یعنی فکر می‌کنم اگر من و همکاران دیگرم بتوانیم در این کار موفق بشویم، خیلی ایرانی است و خیلی هویت دارد. همان‌طور که قالی ایران سالها در تمام دنیا اسم داشته، این کار هم اگر چه شاید به عمر ما نرسد آینده روشنی پیش‌رو دارد. اگر توجه و عنایتی به این کار بشود، خیلی برای ایران خوب است.

● تصمیم نداشتید نمایشگاه دیگری بگذارید و یا کارهایتان را بفروشید؟

○ چرا ولی برای هر نمایشگاه باید چند کار جدید داشته باشم. ضمن اینکه مایل هستم کارهایم به فروش برسد و اگر بدانم کسی ارزش کار را می‌داند، قیمت آن خیلی برایم مطرح نیست. به شرط آنکه کار در محلی مناسب در معرض دید مردم قرار بگیرد تا با آن آشنا و مأنوس بشوند. تصمیم دارم که در آبان ماه نمایش و فروشی از آثارم بگذارم.





www.iran

روی هر تکهٔ خاک
بنشانیم درختی که از آن
گل امید برآید فردا

سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران

چاپ جدید

انفارکتوس

منتشر شد

(سکته قلبی)

نه معما، نه فاجعه

مترجم: دکتر ناصر موفقیان
ویراستار: دکتر ناصر لاهوتی
متخصص بیماریهای داخلی و قلب

نویسنده: دکتر لویی کورنو
رئیس کلینیک دانشکده پزشکی
دانشگاه پاریس

پاسخ دقیق و روشن به هزاران پرسش مبتلایان به انفارکتوس:

* قلب سالم چیست و قلب رنجور کدام است؟

* آیا حمله دوم پیش خواهد آمد؟

* آیا رابطه جنسی مجاز است؟

* برنامه غذایی مناسب کدام است؟

* آیا می توان به شغل قبلی خود بازگشت؟

* ورزشهای مناسب چه ورزشهایی است؟

شمیز: ۱۲۰۰ ریال - زرکوب: ۲۰۰۰ ریال

خواستاران کتاب در شهرستانها می توانند بهای آن را به حساب شماره ۴۹۶/۱۱ بانک مرکزی واریز نمایند (از همه شعب بانک ملی می توان به این حساب حواله کرد) و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده زیر به دفتر مرکزی این شرکت ارسال دارند تا کتاب با پست سفارشی برای آنها فرستاده شود (لطفاً کپی فیش را نزد خود نگهدارید).

اینجانب به نشانی
کدپستی: تلفن:
با ارسال اصل فیش بانکی شماره به مبلغ
ریال درخواست می کنم نسبت به ارسال کتاب اقدام فرمایید.

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
(شرکت سهامی)



آدرس دفتر مرکزی: تهران، خیابان افریقا، چهارراه شهید حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، شماره ۴
کدپستی: ۱۵۱۸۷؛ تلفن: ۷۰-۶۸۴۵۶۹ و ۵-۶-۸۰۱۷۶۰

معرفی کتاب

شناخت هویت زن ایرانی

شهبلا لاهیجی - مهر انگیز کار
چاپ اول - اسفند ماه ۱۳۷۱
قطع رحلی - ۳۴۲ صفحه
قیمت: ۱۲۰۰ تومان
انتشارات روشنگران

«شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ» نام کتابی است که به کوشش دو زن ایرانی و همکاری گروهی از اساتید و دانشمندان، پس از هشت سال تحقیق پیگیر، سرانجام در اواخر اسفند ماه ۱۳۷۱ منتشر شد.

«شهبلا لاهیجی» و «مهرا انگیز کار»، مؤلفین این اثر در مقدمه نسبتاً مفصلی که بر کتاب نگاشته‌اند، ضمن توضیح انگیزه خود برای تدوین چنین پژوهشی یادآوری کرده‌اند: «... ما قصد نداریم به بهانه جستجوی هویت زن، میان جنسها خط جدایی بینکنیم و با اثبات حقانیت راستین یا دروغین، خاک و مرز و یا حدود و حیطه‌ای را طلب کنیم زیرا زن در قالب نیمه‌پیکر انسانی که زاینده آن نیمه دیگر نیز هست، در جایگاهی فراتر از قوم و ملت و نژاد و تبار قرار دارد. جستجوی هویت راستین زن، تلاش برای یافتن هویت و سرشت راستین بشر در جهانی انسان‌پرور و انسان‌گراست.

... نقشی که زن در کنار و جدا از رطیفه باز تولید نسل انسان - در ساختار اجتماعی و تاریخی، در زیربنای تمدن و فرهنگ، در روان اجتماعی و بیدایش باورها و اعتقادات و سرانجام در اعتلای انسان داشته یا نداشته است، موضوع بحث و تحقیق ما خواهد بود.»

در جای دیگر از همین مقدمه آمده است:

«زن ایرانی نیز همچون زن خاورمیانه‌ای و دیگر همجانشان در سراسر جهان، چارچوبهای کینه را شکسته و از محدوده آشنا و دیربای خود گام به جهانی دیگر گذاشته است

که ارزشهای نوینی را طلب می‌کند... زن ایرانی که امروز در قالب استاد دانشگاه، آموزگار، طبیب، وکیل، خطیب، کارمند متخصص و کارگر ماهر و نیمه ماهر و یا حتی زن ساده خانه‌دار پا به ساحت جامعه نهاده است، از نسل مادر خود فرسنگها به دور است. این زندگی جدید نیازمند وضعیت و حقوق جدیدی است که با باورها و معیارهای ارزشی دهه‌های گذشته در تضاد جدی قرار دارد... به گمان ما عقب‌ماندگی زنان

باستان‌شناسی در پی یافتن هویت راستین زن و اثبات قدرت زنانه در گذشته، به خودی خود راهگشای مشکلات امروزی زنان نیست. این واپسنگری، برای یافتن راهی به سوی آینده است.»

مؤلفان ضمن یادآوری این نکته که خطاب کتاب حاضر به اکثریت است و نه برگزیدگان، اضافه می‌کنند: «تلاش بر این بوده است که به زن در مجموعه این اکثریت بقبولانیم که نقش او حتی در قالب ساده مادر و

شناخت هویت زن ایرانی

در گستره پیش تاریخ و تاریخ

شهبلا لاهیجی - مهرا انگیز کار



یکی از سرفصلهای عقب‌ماندگی اجتماعی ما است و ناشکوفایی نیروهای سازنده در زن ایرانی، تا اندازه‌ای بازسازی اقتصادی - اجتماعی کشور ما را معوق نهاده است...»

«... جستجو در گذشته‌های دور و اوراق پاره شده، گمشده و گاه هرگز نوشته نشده تاریخ و استناد به یافته‌های انسان‌شناسی و

همسر، مهم و دارای بار عظیمی از مسئولیت اجتماعی است. به او بگوییم امر تربیت که به دست مادر انجام می‌گیرد، چه اثرات منفی یا مثبت بسته به ناآگاهی، یا آگاهی او در پیشبرد جامعه دارد. اگر حقوق پیشین او با این مسئولیتها و نیازها همخوانی ندارد، باید برای رفع کمبودها کاری انجام شود و زن ناگزیر است در این واخواهی، خود

نخستین خواهان باشد... زن باید بداند که نخستین خانه را او ساخت، نخستین بذر را او افشاند، نخستین ظرف را او شکل داد، نخستین تجمعیهای بشری را او محوری کرد. این دانسته‌ها او را می‌دارد در مورد عجز و ناتوانی و فقدان ابتکار و نیاز به دنباله‌روی که به او نسبت داده می‌شود بازنگری کند.»

... راهبری فرزندان از سوی مادر، اعمال [قدرت] است. قدرتی که مادر در درون خود دارد و اعمال آن برای تربیت بهنجار کودک ضروری است. با این [قدرت] نمی‌توان او را «ضعیف» و «ذلیل» به حساب آورد... بسیاری از اندیشه‌ها و رفتار اجتماعی از طریق مادر به طفل - دختر یا پسر - منتقل می‌شود. عاقر شمردن زن - مادران، عجز و حقارت نسلیها است. زبونی زنان در جامعه به ضعف و زبونی همگانی می‌انجامد. جبریزدیری و خشونت‌پذیری، از طریق اعمال جبر و خشونت به زنان به صورت اخلاق اجتماعی در می‌آید. ناتوانی، زاده حقارت است و زنان زاینده و پرورش‌دهنده نسلیها هستند.»

کتاب با نگاهی به دورترین چشم‌انداز پیش تاریخ و تاریخ و چگونگی شکل‌گیری اقوام و جوامع و دولتها، نکات مهمی درباره نقش زنان در تشکیل اجتماعات و حکومتها و انگاره‌های مذهبی و از گذشته انسان در این منطقه و ایران فرهنگی و ایران تاریخی به چشم می‌کشد و جابه‌جایی تدریجی نقشها و فرآیند کند تقسیم کار بر اساس جنسیت را با تحلیلی نظری، از چگونگی رخداد آن، باز می‌گوید.

در فهرست طولانی کتاب این سرفصلها به چشم می‌خورد: نقش زن در تکامل انسان هوشمند، آغاز تمدنهای شناخته شده در منطقه ایران فرهنگی، قدرت زنانه و نمودهای آن، وجه تقدس زنان در اساطیر خاورمیانه، جوامع اسکان یافته در فلات ایران تا آغاز نخستین حکومت آریایی (عصر مادها)، اسطوره‌های آفرینش ایرانی (آریایی) و افسانه پری

در هزارویکشب. دو بخش پایان به صورت مستقل به وسیله خانم دکتر «ژاله آموزگار» (اسطوره‌های آفرینش ایرانی) و خانم دکتر «کایون مزدابور» (افسانه‌های پری در هزارویکشب) نگاشته شده است.

علاوه بر یادداشتها و منابع که در پایان کتاب آمده است؛ مؤلفین، فهرست جامعی از کتابها و منابع مفید برای مطالعه علاقمندان درباره موضوعهای طرح شده در کتاب و پژوهشهای مربوط به زنان درج کرده‌اند.

کتاب «شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ» در ۳۴۲ صفحه و با قطع رحلی و دارای ۲۰۰ تصویر سیاه و سفید است و با جلد گالینگور و تصویر زیبایی از یک بیکره زنانه مفرغین متعلق به گنجینه لرستان زینت یافته به وسیله انتشارات روشنگران منتشر شده است. مؤلفین وعده داده‌اند که در جلد دوم کتاب که مراحل تدوین را پشت سر نهاده به بررسی موقعیت زنان از عصر مهاد تا پایان عصر ساسانی می‌پردازند.

جلد سوم کتاب، روایت نقش زنان در جنبشهای میهنی و رهایی‌بخش در ایران، از انقراض ساسانیان تا پایان حکومت قاجار است.

امیدواریم زنان با استقبال از این کتاب، قدردانی خود را نسبت به مؤلفین و دانشمندان و اساتیدی که در نوشتن کتاب یاری کرده‌اند، نشان دهند و مشوق دیگر پژوهندگان برای کار در این زمینه شوند.

فهرست کتابهای مؤلفان زن:

- روشهای تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی با تأکید بر علوم تربیتی/ مریم سیف زرافی و عزت‌الله نادری، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۱، ۲۴۶ ص، ۱۸۰ تومان.

- دومین انقلاب سوسیالیستی استراتژی نوین/ تاتیانانا زاسلاوسکایا، ترجمه م. دلشاد تهرانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ۳۴۴ ص، ۱۶۰ تومان.

- سنجش توسعه صنعتی مناطق کشور/ مینو رفیعی و الف. خراط زبردست و پ. معزالدین، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۱، ۷۴ ص، ۸۰ تومان.

- راهنمای اولیا، دیکته شب برای دانش‌آموزان کلاس اول دبستان/ فرزانه زبقی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱، ۲۸ ص، ۲۵ تومان.

- شعرترین شعرها/ افسانه یغمایی - شیراز، نوید، ۱۳۷۱، ۲۴۰ ص، ۲۵۰ تومان.

- شمع و گل و پروانه/ مریم فردین، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۱، ۸۸ ص، ۵۵۰ تومان.

- کلیات دیوان پروین اعتصامی/ به کوشش محمدمتقی بابایی، تهران، کتاب نمونه، ۱۳۷۱، ۳۹۲ ص، ۱۶۰ تومان.

- بازی سرنوشت / نسرین ثامن، تهران، نظم، ۱۳۷۱، ۱۷۸ ص، ۸۰ تومان.

- به کی سلام کنم/ سیمین دانشور، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۱، ۳۰۰ ص، ۱۷۰ تومان.

- پنجره/ فهیمه رحیمی، تهران، چکاوک، ۱۳۷۱، ۴۱۰ ص، ۲۸۰ تومان.

- تاوان عشق/ فهیمه رحیمی، تهران، چکاوک، ۱۳۷۱، ۲۲۶ ص، ۱۸۰ تومان.

- دین زرتشت و نقش آن در جامعه ساسانیان/ فرشته عبدالهی، تهران، ققنوس، ۱۳۶۹، ۲۴۸ ص، ۱۸۰ تومان.

- زخم خوردگان تقدیر/ فهیمه رحیمی، تهران، چکاوک، ۱۳۷۱، ۲۶۴ ص، ۲۰۰ تومان.

- شیفتگان محبت/ نسرین ثامن، تهران، نظم، ۱۳۷۱، ۲۲۴ ص، ۱۲۰ تومان.

- عروس سیاهپوش/ نسرین ثامن، تهران، نظم، ۱۳۷۱، ۱۴۸ ص، ۷۰ تومان.

- همیشه با تو/ فهیمه رحیمی، تهران، چکاوک، ۱۳۷۱، ۲۲۴ ص، ۲۰۰ تومان.

- دل فولاد/ مینرو روانی‌پور، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۱، ۲۷۸ ص، ۱۹۰ تومان.

- داستانهای اولونا/ ایزابل آلتده، ترجمه علی آذرنگ، تهران، مترجم، ۱۳۷۱، ۳۳۶ ص، ۲۵۰ تومان.

- راز خانم مارپیل / آگاتا کریستی، ترجمه پروین خطیبی، تهران، دنیای نو، ۱۳۷۱، ۲۲۴ ص، ۱۶۰ تومان.

- در کوچه‌های خرمشهر / به کوشش مریم شانگی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰، ۱۸۲ ص، ۶۰ تومان.

- فرزند خوانده/ کاترین پاترسون، ترجمه صوفیا محمودی، تهران، کارگاه نشر، ۱۳۷۰، ۲۲۱ ص، ۱۲۵ تومان.

- راز جلوگیری از ریزش مو/ استلا ولر، ترجمه بهروز زاله دوست ثانی، تهران، انتشارات ایران زمین، ۱۳۷۱، ۱۵۸ ص، ۱۵۰ تومان.

- پشت درچه‌ها/ شهین خاتمه، تهران، دنیای مادر، ۱۳۷۱، ۳۳۲ ص، ۲۹۰ تومان.

- ارزشیابی عملکرد پرستاری/ طاهره رجبی‌نژاد، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۱، ۱۵۴ ص، ۱۳۷ تومان.

- زیبایی‌شناسی/ مهرانگیز منوچهریان، تهران، کرمی، ۱۳۶۸، ۱۸۷ ص، ۷۰ تومان.

- خانه محبوب من/ مریم روحانی، تهران، شرکت رجای فرهنگی، ۱۳۷۱، ۷۰ ص، ۶۵ تومان.

- ارزشیابی (برنامه کنترل عفونتهای حاد تنفسی)/ سوسن پارسای و علیرضا مانی، تهران، معاونت امور بهداشتی، اداره کل بهداشت خانواده و مدارس، ۱۳۷۱، ۴۰ ص.

- اصول ایمونولوژی پزشکی/ ربابه رضایی پور کار دوست، تهران، مرکز نشر اشارت، ۱۳۷۱، ۶۶۰ ص، ۶۵۰ تومان.

- باکتريولوژی پزشکی/ جميله نوروزی، تهران، اشارت، ۱۳۷۱، ۳۹۶ ص، ۴۴۰ تومان.

- گنجینه سعادت، تفسیر مبارکه نور / مرحومه بانوف - مالک، تهران، قدیانی، ۱۳۷۰، ۱۲۵ ص، ۳۰ تومان.

فهرست کتابهای مترجمان زن:

- اتوبوس شماره ۹ به مقصد بهشت/ لئوبوسکالیا، ترجمه ناهید ایران نژاد، تهران، روشنگران، ۱۳۷۱، ۳۲۸ ص، ۱۷۵ تومان.

- تشخیص و درمان دشواریهای گفتاری و خواندن/ کارل دلاکتو،

ترجمه نینتاج زرین قلم، تهران، سلسله نشریات «ما»، ۱۳۷۱، ۲۸۸ ص، ۲۰۰ تومان.

- رفتار درمانی، کاربرد و بازده/ د. ری وگ، ت. ویلسون، ترجمه نسرين پودات، میترا فیض و علی‌اکبر سیف، تهران، فردوس، ۱۳۷۱، ۵۹۲ ص، ۴۸۰ تومان.

- رویاها و رشد شخصیت، گسترش آگاهی در روان درمانی/ ارنست ل. راسی، ترجمه پروانه میلانی و احمد فنودی، تهران، ۱۳۷۱، ۳۸۴ ص، ۱۷۵ تومان.

- مادر یک دقیقه‌ای/ اسپنسر جانسون، ترجمه سیمین محسنی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱، ۱۱۲ ص، ۱۲۰ تومان.

- اسکارت/ الکساندرا ریپلی، ترجمه مریم بیات، تهران، البرز، ۱۳۷۱، ۸۷۲ ص، ۵۹۰ تومان.

- با گرگها می‌رقصد/ مایکل بلیک، ترجمه توراندخت تمدن، تهران، گیل - روشنگران، ۱۳۷۱، ۳۸۴ ص، ۲۵۰ تومان.

- بر باد رفته/ مارگارت میچل، ترجمه شبنم کیان، تهران، پانوس، ۱۳۷۱، ۱۱۸۶ ص، ۵۵۰ تومان.

- تصویر یک ازدواج/ پرل باک، ترجمه سهیلا خالدی ثابتی حجازی، تهران، هرم، ۱۳۷۱، ۲۳۶ ص، ۲۱۵ تومان.

- دایره کامل/ دانیل استیل، ترجمه مریم بیات، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۱،

- راز/ دانیل استیل، ترجمه شهرزاد ارشدنژاد، تهران، ۱۳۷۱، ۳۳۲ ص، ۲۴۰ تومان.

- ره‌کا/ دافنه دومرویه، ترجمه شکوفه اخوان، تهران، نهال نویدان، ۱۳۷۱، ۲۴۰ ص، ۷۰ تومان.

- سفر به آتلانتیس، سرزمین گمشده/ جیمز و. مارو، ترجمه زهرا فروزانسپهر، تهران، البرز، ۱۳۷۱، ۳۷۶ ص، ۲۶۰ تومان.

- سقوط یک فرشته/ هنری وود، ترجمه شیده جلالی‌فر، تهران، فروغی، ۱۳۷۱، ۶۹۶ ص، ۴۰۰ تومان.

- از مهر و دل‌بستگی/ ک. پانوستوفسکی و دیگران، ترجمه صوفیا محمودی، تهران، کارگاه نشر، ۱۳۷۱، ۱۲۳ ص، ۷۵ تومان.

- انقلاب نیکاراگوا/ ب. استفان و دیگران، ترجمه مریم خراسانی، تهران، دنیای مادر،

۱۳۷۱، ۱۹۴ ص، ۱۵۰ تومان.


- بیماریهای روحی و عصبی /
هانری باروک، ترجمه مهرانگیز
منوچهریان، تهران، گرمی، ۱۳۶۸،
۱۷۲ ص، ۷۰ تومان.

- در گذرگاه زندگی / ترجمه
سوسن اردکانی، تهران، مدبر، ۱۳۷۱،
۴۱۵ ص، ۳۵۰ تومان.

- نوجوانان و خانواده / ج.
گینو، ترجمه هایده وهابزاده، تهران،
انتشارات معین، ۱۳۷۰، ۱۷۶ ص،
۹۰ تومان.

- آموزش ریاضیات / ونک -
سک - آن، ترجمه فرزانه زبقتی،
تهران، امیرکبیر، کتابهای شکوفه،
۱۳۷۱، (ج ۲)، ۲۷۰ تومان.

- فرهنگ زیست‌شناسی
(انگلیسی، فارسی) / تی. ای. مک
کامیل، ترجمه مینا اسعدی، امیرکبیر،
دانش امروز، ۱۳۷۱، ۲۸۰ ص،
۳۰۰ تومان.

 **فهرست کتابهایی
که درباره زنان نوشته
شده است:**

- زن در آینه تاریخ / عباس
تیلا، تهران، مؤلف، ۱۳۷۱، ۱۶۴ ص،
۱۶۰ تومان.

- زن و پیام‌آوری / مرتضی فهم
کرمانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ
اسلامی، ۱۳۷۱، ۲۴۴ ص،
۱۵۰ تومان.

- مهر سرخ / حسن جابری،
تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات
اسلامی، ۱۳۷۱، ۱۱۲ ص،
۵۵ تومان.

- آموزش خیاطی / سازمان
آموزش فنی و حرفه‌ای مدیریت
پژوهش، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱، ۲۲۷ ص،
۱۵۰ تومان.

- در انتظار کودکی هم /
لورانس پرنو، ترجمه ساعد زمان،
تهران، ققنوس، ۱۳۷۰، ۶۴۵ ص،
۴۸۰ تومان.

- بهداشت و زیبایی پوست /
جی - سی مارشینا، ترجمه
ساعدزمان، تهران، ققنوس، ۱۳۷۲،
۲۱۱ ص، ۱۶۰ تومان.

فرم اشتراک



نام و نام خانوادگی

نام خانوادگی:

نام خانوادگی:

سن: تحصیلات: تاریخ شروع اشتراک:

از شماره: نشانی:

کد پستی: تلفن: صندوق پستی:



حق اشتراک برای یکسال (۱۲ شماره)

ایران ۹۶۰۰ ریال ◊ امریکا، کانادا و خاور دور معادل
۲۴ دلار ◊ اروپا معادل ۴۰ مارک ◊ خاورمیانه معادل
۲۲ دلار

خوانندگان گرامی در صورت تمایل به اشتراک می‌توانند با
تکمیل این فرم و واریز حق اشتراک به حساب جاری ۱۹۷۰ به نام
مجله زنان، بانک ملی ایران، شعبه سمیه (قابل پرداخت در شعب
سراسر کشور)، اصل فیش بانکی همراه با اصل یا کپی این فرم را
به نشانی تهران - صندوق پستی ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵ مجله زنان ارسال
فرمایند.

نرمی پنبه را با

حوله هنر

لمس کنید

تولیدات کارخانه

حوله بافی هنر ۱۰۰٪

پنبه در طرحهای زیبا

محصولات صادراتی کارخانه حوله بافی هنر را میتوانید از فروشگاههای
حوله و شرکتهای تعاونی تهیه فرمائید.

تلفن مرکز بخش ۰۵۶۲۳۰۰ - ۰۲۲۶۴۱۲ / فاکس ۰۵۶۲۰۲۷۰ / تلیکس ۲۲۷۸۹۹ HTFC IR

حرکت زمان گویای پویایی انسان است و هنر جلوه‌گاه این اثر. تاریخ زبان گویای حوادثی است که با معیارهای ساعت مرده‌اند و با محک تجربه زنده‌اند. زنده‌اند و فریاد می‌زنند، آرام نگیریم تا زبا نشینیم. کشف، هیجان و ابراز، ابزارهای بُرنده هنرمندانی است که پس پرده‌ها را می‌دیدند و با ابزارهای زمینی ثبت می‌کردند. مروری بر این به جامانده‌ها شاید بتواند شوق خاموش ما را برای بالندگی بیدار کند، هرچند که متعلق به چند دهه پیش باشد، در سکانی دور، از روزهای بسیار غریب، روزهای سختی و فشار، در سرزمین ژرمنها، آنجا که امروز اروپا پیش نامند. ■

آتش جنگ بیداد می‌کرد. آلمان نازی، به بهانه حفظ قوا، جهان را به وردگاهی خونین تبدیل کرده بود. و هنر در این میان، خون‌آلود به پیش می‌رفت. ادبیات و سینما دو راه در

خود را گسترده که تا پایان سالهای ۱۹۳۳ ادامه یافت.

سینمای عصر نازیسم تنها در یک مورد توانست سینمای آلمان را از نظر ظاهر از محدوده سرمشقه‌های دوره جمهوری فراتر برد و آن ظهور یک زن فیلمساز بود که با حسی ظریف و دقتی زنانه همراه با لجاجت و سرسختی آلمان زمان جنگ، فصل جدیدی را در سینمای مستند گشود.

دقت، قدرت و اعتماد به نفس این زن آلمانی، مرزهای ترس، انزوا و واپس ماندگیهای سنتی و اجتماعی زن را شکست تا جایی که هیتلر مستقیماً، تقاضای ملاقات با وی را کرد.

«لنی ریفنشتال»^۱ هنرجوی مدرسه عالی باله، در ۱۹۰۷ در برلین متولد شد. هنر را از درجه باله شناخت و در زمان کوتاهی در فرم هنری خویش بی‌نظیر شد و تا سالهای ۱۹۲۶ به حد مطلوب خویش رسید. او در آن

می‌شود در نمایش آثار و علایمی از قدرتهای ما فوق انسانی، در زمره فیلمسازان دوران پیدایش نازیسم در آلمان به شمار می‌آید.

ریفنشتال پس از اینکه تجربه لازم را از همکاری، فنک، کسب کرد؛ در ۳۶ سالگی شخصاً به کار فیلمسازی پرداخت. در ابتدا به سفارش مراکز تبلیغاتی، فیلمهای مستند تبلیغاتی ساخت. قدرت شگرف او در کارگردانی و استقامت لازم در صحنه‌های مستندی که در طبیعت کار می‌شد به زودی چیرگیهای لازم یک کارگردان را به او بخشید. او قادر بود با استفاده از زوایای دوربین، نورپردازی، اندازه‌های نما و از همه مهمتر ایجاد ریتم در فیلم، از یک موضوع ساده تبلیغاتی، فیلمی مستند و با نفوذ بسازد. ویژگی جالب او، قدرت اثرگذاری فوق‌العاده‌اش بود.

کار او با طبیعت آمیخته شده بود تا جایی که او را سازنده فیلمهای آلپی

- دقت، قدرت و اعتماد به نفس این زن آلمانی، مرزهای ترس، انزوا و واپس ماندگیهای سنتی و اجتماعی زن را شکست تا جایی که هیتلر مستقیماً، تقاضای ملاقات با وی را کرد.
- درباره فعالیتهای ریفنشتال در دوران آلمان نازی سخنهای زیادی رفته است. اما معروفترین فیلم او، پاسخگوی همه اتهامات پس از جنگ به این زن فیلمساز است.

می‌شناختند. ریفنشتال در فیلم «نورآبی» (۱۹۳۲)، داستانی ساده را با چند رویداد پرهیجان آمیخت، این هیجان زمینه اصلی فیلم او بود. او دنیای کوهستانی صخره‌ها را در سایه روشنهای اسرارآمیزی فرو برد و فضای وهم‌آلود کوهستان را به بهترین وجه منتقل کرد. او همه هنر فیلم‌پردازی خود را برای خلق چنین فضایی به کار گرفت. پس از چند فیلم موفق، هیتلر شخصاً سفارش ساختن چند فیلم رسمی مستند به او داد.

درباره فعالیتهای ریفنشتال در دوران آلمان نازی، سخنهای زیادی رفته است. اما معروفترین فیلم او، پاسخگوی همه اتهامات پس از جنگ به این زن فیلمساز است.

او در «پیروزی اراده»، قدرت کارگردانی و فیلمسازی خود را در مقام فن فیلمسازی و انعکاس واقعیت آن روز تاریخ به اثبات رساند. «پیروزی اراده»، فیلم کوتاهی بود درباره اجتماع حزبی که

زمان کارهای «ماکس رینهارت»^۲، استاد معروف تأثر آلمان را به اجرا درمی‌آورد تا اینکه با «آرنولد فنک»^۳ آشنا شد.

فنک که متخصص ساختن فیلمهای نمایشی مستند بود، در زمینه «رنالیسم نوین» سینمای آلمان جای ویژه‌ای داشت. او در سه فیلم پرهیجان «کفشهای برف» (۱۹۲۰)، «نبرد باکوها» (۱۹۲۱) و «شکار روباه در انگادین» (۱۹۲۳)، به نشاط در بازی اسکی اشاره داشت.

آشنایی ریفنشتال با فنک، تکنیک سینمای مستند را به او آموزش داد. روش فنک در کار مستند متکی بر قالبی تیره و ملودرامهایی به صورت نمادهایی از قدرت لایزال جلوه‌گر می‌شد. او نشان می‌داد که آدمی قادر نیست خود را از چنگ نیروهای لایزال رهایی بخشد. فنک در محدوده شیفتگی به امور حسی و نمایش واقعیهایی که فقط به عنوان «واقعتهای رمانتیک و حتی خشن» نگریسته

پیش رو داشتند. گروهی در خاموشی و انزوا، جنون و خودکشی را برگزیدند و تعداد زیادی با انعکاس واقعیهایی موجود، سبکهای هنری جدیدی را ابداع کردند.

«واقعیت تلخ آن دوران» هر چند که امروز به سختی به یاد می‌آید، در آن روزگار نابسامان هنرمندانی را در درون خود می‌پروراند. تکنیک، زبان و ابزار هنر، آینه غیرقابل نفوذ از خشونت و بیداد آلمان هیتلری بود.

فیلمسازانی بودند که از جنگ به عنوان «حمام فولاد» یاد می‌کردند و ادعا داشتند: ما آلمانیها برای آنکه قوایمان را حفظ کنیم گاه به گاه به شرایطی نظیر این جنگ نیاز داریم. آنان می‌پنداشتند که جنگ آزمایشی است برای آنکه ضعیف نابود شود و قوی، فولاد آبدیده باقی بماند. آنان به خطا نژاد خویش را آن قوی آبدیده می‌پنداشتند. دیکتاتوری ژرمنها بر همه فیلمها سایه وقیح



ریفنشال، زنی که هیتلر مستقیماً به او سفارش ساختن فیلم داد

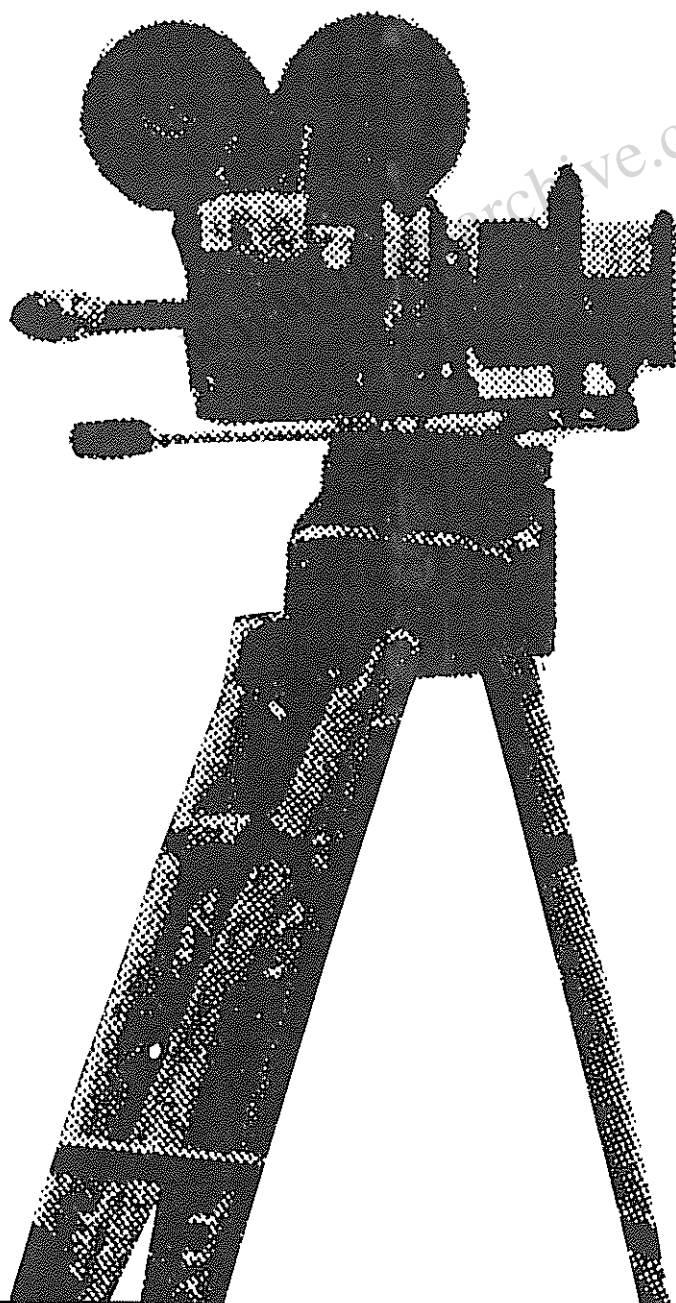
زمینه‌ساز ساختن فیلم کاملتری با همین نام در سال ۱۹۳۵ شد. این بار او فیلم بلندی درباره‌ی حزب نازی ساخت، صحنه‌هایی از فیلم را با تجهیزات کامل در نورنبرگ کار کرد، پیش درآمد این فیلم خاطره‌ی فیلمهای کوهستانی دوران همکاری با فنک را به یاد می‌آورد. او با تأکید بر فرم ابرها و نورپردازی سایه‌روشنها، شخصیت‌های فیلم خود را از زمینه‌ی اصلی فیلم متمایز می‌سازد. دوربین در نماهایی ثابت و متقارن، بر معماری ساختمانها تأکید می‌کند و سپس در یک حرکت عمودی در امتداد میله‌های پرچم، بر عظمت و گستردگی رژه ارتش آلمان تأکید دارد.

از ریفنشال خواسته بودند درباره‌ی هیتلر بگویند، کاری که چندی بعد به خاطرش محاکمه می‌شود. اتهام او به کارگیری همه‌ی ابزارهای سینما در خدمت محتوایی موهوم است. خود او در دفاعیه‌اش می‌گوید: «مرا

قدرت شگرف او در کارگردانی و استقامت لازم در صحنه‌های مستند طبیعت به زودی چیرگیهای لازم یک کارگردان را به او بخشید.

محاکمه و در زندانهای گروهی، زندانی کردید. من هم مثل همه‌ی آلمانیها تحت تأثیر قدرت هیتلر بودم. باید همه‌ی آلمان را محاکمه کنید. چرا فقط من؟ من تاریخ را ساختم.» ریفنشال ادامه می‌دهد: «فیلم پیروزی اراده بدون قص است. تاریخ است. مستندی دقیق. از فیلم من نمی‌توانید انتقاد کنید. محتوای آن، همانی بود که جاری بود. آن زمان هیتلر قدرت مطلق بود و من با ابزار سینما این را منعکس کردم. من تاریخ را نشان دادم.»

ریفنشال در فیلم «المپیک» به سال ۱۹۳۸، المپیک را به صورت جشن ملتها و جشن زیبایی نشان می‌دهد. در مقدمه، او این پیوندها را به صورت اسطوره‌نمایش می‌دهد. ورزشکاران در یک رژه منظم سرود ملی خویش را می‌خوانند. سکانس فیلم به شکلی ریتمیک با موسیقی موتاژ شده است. ریفنشال در صحنه‌ای از پرش نیزه که در





● ریفنشتال در دفاعیه‌اش می‌گوید: مرا محاکمه و زندانی کردید. من هم مثل همه آلمانیها تحت تأثیر قدرت هیتلر بودم. باید همه آلمان را محاکمه کنید. چرا فقط من؟ من تاریخ را ساختم.»

سختی می‌تواند تکنیک و محتوا را از هم تفکیک کند.

- یادداشتها:
1. Leni Refenestahl
 2. Max Rynhate
 3. Arnold Fank

فیلمهای ریفنشتال

- ۱ - عجایب اسکی (۱۹۲۰)، با همکاری فنک
- ۲ - نزاع با کوهها (۱۹۲۱)، با همکاری فنک
- ۳ - کوهستان مقدس (۱۹۲۶)، با همکاری فنک
- ۴ - پرش عظیم (۱۹۲۷)، با همکاری فنک
- ۵ - سرنوشت خانه هاسبورگ (۱۹۲۹)
- ۶ - جهنم سفید (۱۹۳۰)
- ۷ - بهمن (۱۹۳۰)
- ۸ - دیوانگی سفید (۱۹۳۲)
- ۹ - پیروزی اراده (۱۹۳۲)

و همه راههای ارتباط جمعی را به سوی اهداف سیاسی خود ختم کرده است.

ریفنشتال در سال ۱۹۳۸ همکاری خود را در کار ساختن فیلمهای مستند جنگی ترک گفت و در سال ۱۹۴۴ دوباره به سینمای درام «نورآبی» بازگشت و فیلم «زمین پست» را ساخت. او در سال ۱۹۵۱ در دادگاه، علناً ضدنازیسم بودن خود را اعلام کرد و همچنان محکم و قوی از عقاید سینمایی خویش به دفاع برخاست.

لنی ریفنشتال از نوابغ سینمایی بود که شاید در جای دیگر از تاریخ و جغرافیا می‌توانست محتوایی انسانی را به ریسمان فیلم مستند بکشد. کارهای او اعجاب برانگیز است و ناخودآگاه دیدگاه بیننده را به پیام درونی فیلم تغییر می‌دهد. شاید این قدرت جادویی سینما است که بر ضمیر ناخودآگاه مخاطبین نفوذ می‌کند و لنی ریفنشتال به این جادو دست پیدا کرده بود، گو اینکه تاریخ به

شب فیلمبرداری شده است به اوج کارگردانی دست پیدا می‌کند. در این صحنه جاذبه‌ای بین فیلم و تماشاگر به وجود می‌آید که فراتر از محتوای محکوم آن است. کارگردان با تسلط به ابزارهای سینما، مانند: زاویه نگاه دوربین، نورپردازی و استفاده از چند دوربین در نقاط مختلف میدان، تصاویر را آنچنان زیبا به یکدیگر پیوند زده است که تمامی هیجان، انرژی و تکاپوی ورزشکار را به بیننده منتقل می‌کند. دستیابی او به این مرحله از بیان سینما، اوج تأثیر تصویر بر حس بینایی است. چنین فیلمی دارای ضرب‌آهنگی درونی است که تأثیرگذاری غیرمستقیم دارد. بیننده، ناخودآگاه به هیجان می‌آید و کارگردان در این مرحله موفق می‌شود تا مخاطب خود را به سوی محتوای مورد نظر هدایت کند. متأسفانه ریفنشتال در دورانی به اوج تبحر سینمایی دست پیدا می‌کند که محتوا را نظام نازی در دست دارد



عمودی:

معاملات و نقل و انتقال املاک صورت می‌گیرد ۱۳- شرف و عفت ۱۵- جراحی و زخم ۱۶- دوستی ۱۷- علامت درد و افسوس ۱۹- روستا ۲۰- برعکس آن درخت انگور است ۲۲- پارسا ۲۴- فراوان ۲۶- حمایت کردن از کسی ۲۸- فرار حیوانات ۲۹- خوب و خوش و زیبا ۳۰- بیسواد ۳۱- بخش و پلا ۳۳- بقایای متحجر شده موجودات زنده اعصار قدیم بدون حرف آخر آن ۳۴- تر و تازه ۳۵- ماه سرد ۳۶- واحد پول کشورمان ۳۷- ترس ۳۸- کسی که در کاری مهارت ندارد ۴۱- اسم ترکی ۴۲- تمام و همه ۴۴- زمین پهناور بدون آب و علف ۴۶- چنگک ۴۷- رفوزه ۴۹- دوست ۵۰- وظیفه مادر ۵۲- خویشتنداری ۵۴- کف و شانه ۵۵- مایوس ۵۶- چاشنی غذا ۵۷- مجموعه آسمانی ۵۹- کشوری در قاره آسیا ۶۰- نام شهری در خراسان ۶۲- مروارید ۶۳- پدید آوردن چیز نو ۶۵- درخت بلند قامت ۶۶- شیشه کوچک ۶۸- کسی که بر او سجده کنند ۶۹- سود پول ۷۱- پهلوان ۷۲- منسوب به چرم ۷۳- پیشش گیسو ۷۴- بخشی از شهر تهران ۷۵- از خیابانهای قدیمی تهران ۷۶- پروانه صدور کالا

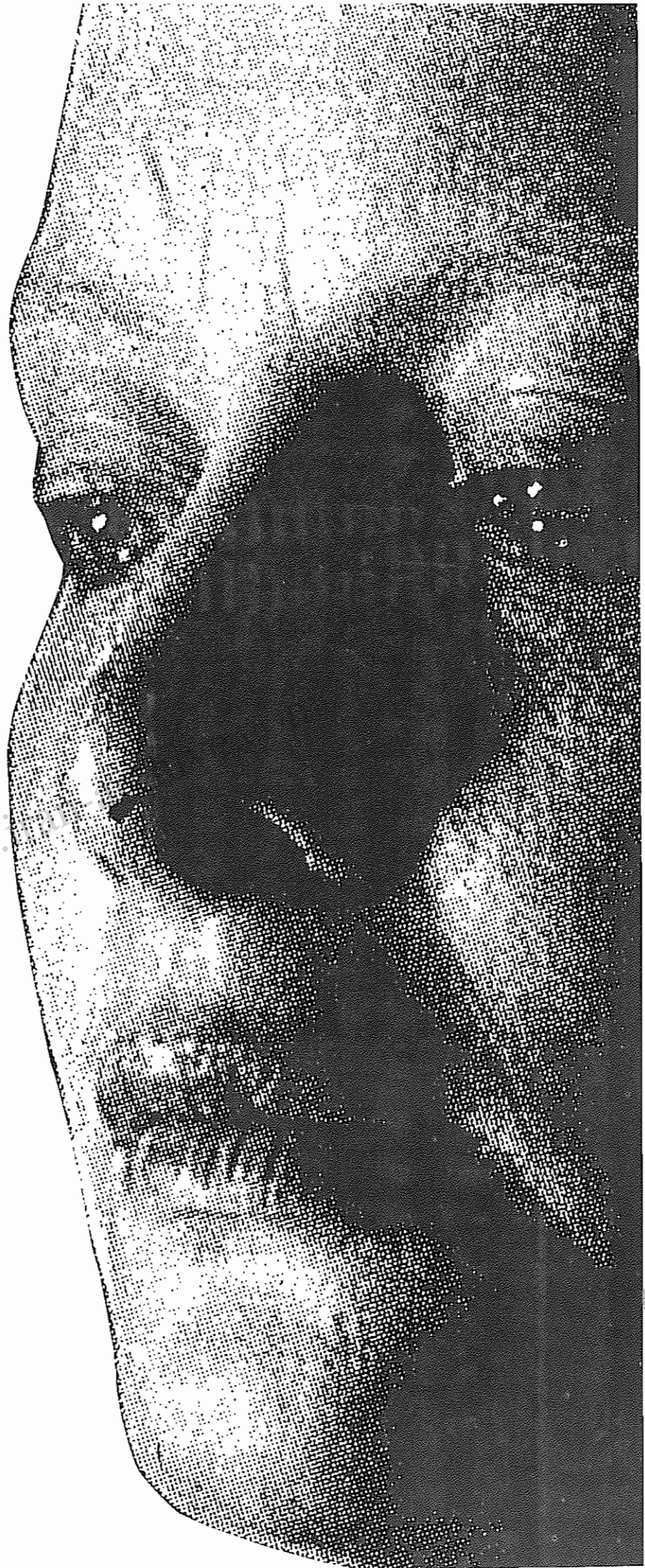
۱- از شهرهای استان سیستان و بلوچستان ۲- همسر مرد ۳- کمیاب ۴- روش و طریقه ۵- خدا ۷- بالا ۸- بُرنده ۹- ایما ۱۰- چون که صد آید آن هم پیش ماست ۱۱- خاندان ۱۲- کمک استاد ۱۴- ظرفی که از گل بخته ساخته شود ۱۸- زمین هموار ۲۱- مرغ خانگی ۲۳- نیز ۲۵- قیمت بازاری ۲۶- مروارید ۲۷- ستیزه کردن ۲۹- تحریکات شیطانی ۳۱- دلیر و نیرومند ۳۲- ... و جرأت ۳۳- عمل و شغل مستخدم اداره یا مدرسه ۳۵- آموزگار ۳۷- تربیت یافته ۳۹- مایع حیاتی ۴۰- نوعی پارچه نخی ۴۲- تماماً ۴۸- زبان فارسی معمول امروز ۵۰- محلهای ورود ۵۱- از اشکال هندسی ۵۳- مسئولیت ۵۵- دورترین سیاره از خورشید ۵۶- می‌گویند از درخت پرید ۵۸- واحد سطح ۵۹- صید ۶۱- بلند ۶۳- نامها ۶۴- درختی زیبا و تناور با برگهای بزرگ ۶۷- سختی ۶۸- حد بین دو چیز ۷۰- ساختمان انسان ۷۲- از آداب استفاده ۷۳- مکان ۷۴- اندک.

افقی:

۱- تهیه‌کننده ۶- اداره‌ای که در آن

جدول

۱۲	۱۱	۱۰		۹	۸	۷	۶		۵	۴	۳	۲		۱
		۱۶				۱۵		۱۴				۱۳		
			۲۳		۲۲		۲۱	۲۰			۱۹		۱۸	۱۷
	۲۹			۲۸		۲۷		۲۶			۲۵		۲۴	
		۳۳			۳۲					۳۱				۳۰
			۳۷					۳۶			۳۵			۳۴
				۴۲			۴۱		۴۰			۳۹	۳۸	
					۴۶			۴۵				۴۴	۴۳	۴۲
	۵۱					۵۰					۴۹		۴۸	۴۷
		۵۶					۵۵		۵۴				۵۳	۵۲
			۶۱	۶۰				۵۹		۵۸				۵۷
			۶۵		۶۴				۶۳			۶۲		
				۷۰	۶۹					۶۸			۶۷	۶۶
		۷۳				۷۳					۷۲			۷۱
							۷۶							۷۵



رفتار شما چه تأثیری بر اطرافیان می‌گذارد؟

راس تالمن
ترجمه حورا اخلاقی

- اگر چشم خود را در برابر عقاید مختلف دیگران بیندید، تنها دامنه افکار خود را محدود کرده‌اید.
- زمانی می‌توانید در کنار دیگران به راحتی زندگی کنید که بدانید نگرش شما نسبت به اطرافیان، تنها یکی از انواع نگرشهاست.
- تنوع، چاشنی زندگی است! آیا شما نیز این گفته را قبول دارید؟ آیا می‌پذیرید که معمولاً برای انجام هر کاری، راههای مختلفی وجود دارد و عقاید، بینش و دید افراد مختلف، می‌تواند متفاوت باشد؟

خود را بیازمایید:

اگر می‌خواهید از زندگی خود لذت ببرید و در نظر دیگران نیز دلپذیر و خوشایند جلوه کنید بهتر است این حقایق را بپذیرید. همان‌طور که می‌دانید، عقاید و نظریه‌های جدید، احتمالاً و نه الزاماً، بهتر و صحیح‌تر از اعتقادات گذشته هستند. زمانی فکر می‌کردند زمین مسطح است اما هنگامی که ادعا شد زمین کروی است، پذیرش آن برای همه دشوار بود و بالاخره پس از گذشت سالیان کم‌کم این گفته در باور مردم جای گرفت. بی‌تردید شما نیز با توجه به دلایل موجود، نظریه بعدی، یعنی کروی بودن زمین، را پذیرفته‌اید!

بنابراین اگر چشم خود را در برابر عقاید مختلف دیگران ببندید، تنها دامنه افکار خود را محدود کرده‌اید.

سعی کنید چارچوبها را در هم بشکنید و موانع را از برابر چشمان خود بردارید. آزاده باشید و دنیا را آنطور که هست ببینید، نه آنطور که تصور می‌کنید. آیا دنیا را از روزنه‌ای کوچک، بهتر می‌توان دید یا از میان چارچوب یک پنجره و یا آنکه از بالای قلعه‌ای رفیع و در فضایی آزاد و عاری از هرگونه چارچوب و مانعی؟! دامنه دید شما در کدامیک از شرایط فوق، گسترده‌تر است؟ از کدامیک بیشتر لذت خواهید برد؟

زمانی می‌توانید در کنار دیگران به راحتی زندگی کنید که بدانید نگرش شما نسبت به اطرافتان، تنها یکی از انواع نگرشهاست. کسانی که از زندگی خود راضی و خوشنودند و درهای پیشرفت یکی پس از دیگری بر روی آنها گشوده می‌شود، افرادی هستند که به راحتی در دیگران نفوذ دارند. این افراد به جای آنکه به بحث و جدل با دیگران بپردازند، آنها را به پذیرش عقاید خود تشویق و ترغیب می‌کنند.

هرگز گاهی اوقات همیشه

<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>

- ۱ - آیا پیش از آنکه در مورد چیزی اظهار نظر کنید، نظر دیگران را حویا می‌شوید؟
- ۲ - آیا هنگامی که در جمعی هستید یا با گروهی کار می‌کنید کمتر صحبت کرده و بیشتر شنونده هستید؟
- ۳ - آیا به هنگام صحبت، صورت شما حالت متناسبی دارد؟
- ۴ - چنانچه نظر شما مخالف با نظر شخصی باشد که برای او خیلی احترام قائلید، آیا عقیده خود را ابراز می‌کنید؟
- ۵ - آیا به نواقح کامل بیشتر علاقه‌مند هستید تا تحمیل عقاید خود؟
- ۶ - آیا از بحث کردن لذت می‌برید؟
- ۷ - آیا به هنگام صحبت بیشتر از واژه‌های ساده استفاده می‌کنید تا دیگران به راحتی متوجه منظور شما شوند؟
- ۸ - آیا زمانی که فردی موضوعی را توضیح می‌دهد شما تا آن حد هیجان‌زده می‌شوید که صحبت او را قطع می‌کنید و به بیان عقاید خود می‌پردازید؟
- ۹ - آیا صدای شما به هنگام صحبت آرام و خوشایند است؟
- ۱۰ - آیا به هنگام صحبت، به جای تأکید بر روی ضمیر «من»، بیشتر عقاید خود را به صورت جمع، بیان می‌کنید؟
- ۱۱ - آیا صحبت و یا نظرانی را که می‌داند باعث ناراحتی دیگران می‌شود، ضمن گفتگو با آنها بیان می‌کنید؟
- ۱۲ - چنانچه در محل کار و یا در منزل، اختلاف عقیده‌ای به وجود آید، آیا از شما خواسته می‌شود که آن مشکل را حل کنید؟

نتیجه

اکنون کل امتیازات خود را محاسبه کنید:

هرگز = صفر امتیاز
 گاهی اوقات = ۵ امتیاز
 همیشه = ده امتیاز

بالاترین امتیاز، ۶۰ است و ۴۵ معمولی است. شاید تست فوق نشانگر آن باشد که شما صلح‌جو و آرامش‌طلب و یا بالعکس ستیزه‌جو هستید. به هر حال یک فرد خوش

برخورد می‌تواند عقاید و نقطه نظر دیگران را نیز درک کند.

روی علاقه خود نسبت به دیگران حساب کنید، نه روی علاقه آنها به خودتان. بگذارید رفتار و گفتار شما بیانگر پذیرش اطرافیان باشد. اطرافیان را بدون پیشداوریهای ذهنی بپذیرید. در این صورت مسلماً در برخوردهای اجتماعی و برقراری ارتباط صحیح با دیگران، موفقتر خواهید بود.

مردم «ماه» اعیاد بسیاری داشتند: عید سیب، عید انار، عید زیتون و... اما عید انگور، عیدی دیگر بود که فرارسیدنش آنها را بیش از پیش خوشحال می‌کرد؛ زیرا عید انگور، موعید ازدواج بود. در عید انگور، دختران و پسران جوان به تاکستانها می‌رفتند. دختران، انگور می‌چیدند و آواز می‌خواندند و می‌رقصیدند و پسران برای آنها «دلنار» می‌زدند.

وقتی سبدها پر و انباشته می‌شد، آخرین مرحله مراسم عروسی فرا می‌رسید و دلدادگان جوان با رفتن به زیر سبدها و بر دوش گرفتن آنها، زن و شوهر می‌شدند و بعد از برگشتن از تاکستان به آلاچیق‌هایی از برگ مو که به عنوان حجله درست می‌شد، می‌رفتند تا زندگی تازه‌ای را بی‌آغازند.

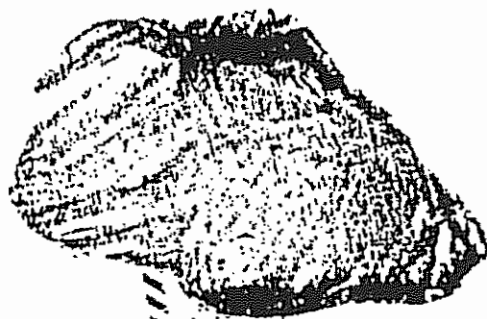
اما آن سال مردم ماه، شادمانتر بودند؛ مردان، جسورانه‌تر آواز می‌خواندند و می‌نواختند و زنان، آبر می‌رقصیدند و از پی خود ردی از حبه‌های درخشان انگور می‌افشانند؛ زیرا دختر حاکم که نامش «عشق» بود، کنار دیگر دختران ماه، ازدواج می‌کرد و برکت می‌گرفت. اما عشق، اصلاً خوشحال نبود. تاج سنگین انگور را بر سر و دنباله آن را بر شانه‌هایش تحمل می‌کرد و از پس پرده‌های اشک که بر حاشیه‌اش رُزهای قرمز، نشسته بود، انگور می‌چید و در سبد می‌گذاشت. و از میان خواستگاران بی‌شمار او یکی هم نبود که دریابد شاهزاده خانم تا چه حد غمگین است. یکی او را برای اندام بلند و موزونش می‌خواست، یکی برای موها و چشمهای آبی زیبایش، و یکی برای این که او جانشین پدرش می‌شد و به حکومت می‌رسید و... خلاصه هر کسی به دلیلی غیر از آن که عشق بدان نیاز داشت، او را می‌ستود و می‌پرستید. عشق به همه آنها به دقت نگاه می‌کرد. دلدادگان او آواز می‌خواندند و می‌نواختند، اما او نه صدای آنها و نه نوای دلنارشان را می‌شنید. به نظر او آن مردان، جوانان مسخره‌ای بودند که دستهایشان را تکان می‌دادند و دهانهایشان را باز و بسته می‌کردند و در چشمخانه‌هایشان جز سیدی و سیاهی و مثنی مویرگ، قرمز از فرط آوازهایی که مال خودشان نبود، هیچ چیز دیگری نمی‌جینید. عشق چطور می‌توانست یکی از آنها را برگزیند در حالی که هیچ کدامشان را دوست نداشت. آنها شعله نگاههای تحسین آمیزشان را روی اندام او می‌کشیدند، در آبی چشمهایش غرق می‌گشتند و در شبق بلند گیسوانش گم می‌شدند، اما هرگز به دل او راه نمی‌بردند. آنها بهترین مردان سرزینش بودند و شاهزاده خانم از این که قرار بود به چنین مردانی که هرگز عشق را نشناخته بودند، فرمان براند، بر خود می‌لرزید و در قبول حکومت، دو دل بود.

انگور داشت کم‌کم آفتاب را زیر دامن می‌کشید و ظهر را هسته خود می‌کرد. شاهزاده خانم، دیگر باید تصمیم خود را می‌گرفت و با یکی از آنها سبد انگور را بر دوش می‌گرفت. آخرین خوشه انگور را چید و در سبد گذاشت و به تماشای آنها ایستاد. باید می‌رقصید، اما دستها و پاهایش از او فرمان نمی‌بردند. در یک‌یک خواستگاران خود، دقیق شد. یکی از آنها نسما نام داشت. متمولتر از حاکم بود و چشمهای حریصی داشت؛ چشمهایی که همه زیباییهای عشق را به تاراج می‌برد. و در هیچ منزلگاهی توقف نمی‌کرد تا به دست زمان و نم‌عطوفت، قلب زن را تسخیر کند. او یک چیز می‌خواست؛ تن و بستری در آتش.

یکی دیگر از پرستندگان او مردی بود به نام یفیم. قدر قدرت بود و فرمانده سپاه و می‌پنداشت خانه هم قلعه نظامی است و سپاهیان خانه هم باید روحشان را به فرمان او درآورند. شاهزاده خانم،

اگر دستهایم به عشق آغشته بودند...

خاطر، حجازی



قسی‌تر از او ندیده بود و فکر می‌کرد اگر بر چهره ماه، لکه‌ای وجود دارد، به خاطر وجود او و امثال اوست.

دیگری دیشمای مغرور بود که حال عشق را به هم می‌زد. او دستور داده بود هر جا که می‌رود، نوکرانش در پشت سر او پرده عریض و طویلی را که در واقع صورت دارایی او بود، بیاورند. ندیمه‌های عشق لطیفه‌های جالبی درباره نوکران دیشمای مغرور می‌گفتند و ابروهای بالا کشیده و دماغ متبخر آنان را مسخره می‌کردند و می‌خندیدند.

حسابگر، زیبای سنگدل، مفتخر به جد، پدر فاضل و... لقبهایی بود که عشق به خواستگارش داده بود و خود را از فکر کردن به آنها رها نیده بود و صدای دلتار و آواز هیچ کلامشان را نمی‌شنید و به دل نمی‌گرفت.

ظهر انگور هم فرا رسید و هزاران طبل برای اعلام آخرین مهلت ازدواج و بر دوش گرفتن سبدها، به صدا درآمد. عشق، باور نمی‌کرد که مجبور است انتخاب کند. به یک‌یک آنها که مثل مجسمه‌های باغ پدرش، دلتار به دست و با حالت‌های مختلف، منتظر اشاره او بودند، نگاه کرد. اما چطور می‌توانست خودش را با کسی که دوست نداشت، در یک بستر و یک خانه تصور کند؟ دست زیباترین، قدرتمندترین و فرهیخته‌ترین مردان ماه، آلوده و ناپاک بود اگر عشق، صاحب آن دست را نمی‌پرستید. ولی بالاخره باید یک نفر را برمی‌گزید. حکومت، احترام جامعه، شادمانی مردمش و دل حاکم که نباید می‌شکست و... ترس از تنهایی، او را وحشترده می‌کرد.

عشق، یک قدم به سمت نسما برداشت، لیکن به یاد آورد که بارها و بارها با اشمزاز او را در باغ تنها گذاشته و مثل یک ماهی قزل‌آلا گریخته است.

قدم بعدی به طرف یفسم بود. قسی‌ترین مرد ماه که لبخندی کودکانه و معصوم داشت و قلب زنان را برای شکستن، تسخیر می‌کرد.

عشق همین‌طور چرخید و چرخید و چرخید و... زمین و زمان نیز دلتنگ و ناامید با او چرخید و همه چیز، سیاه شد و عشق بی‌هیچ فریادی از هوش رفت و بر زمین افتاد.

آن روز، هیچ‌کس عروسی نکرد. دلدادگان جوان، سخت ترسیده بودند؛ زیرا شاهزاده خانم در بیهوشی کامل که اطبای ماه همگی آن را تصدیق می‌کردند، آوازی غمگنانه می‌خواند و زیر چتر مژه‌های بلندش، آرام‌آرام می‌گریست؛ و این اصلاً خوش یمن نبود. مخصوصاً اینکه عصر همان روز گردباد عجیب و سیاهی که به شکل یک مرد رقصنده روی پاهایش می‌چرخید، از تاخت‌و‌تازها گذشت و بی‌آن که خرابی برج‌ها بگذارد، همه خوشه‌های انگور را به مردان سنگی کوچکی که از سر به شاخه‌ها وصل بودند، بدل کرد.

سیاهی بر همه جا سایه افکنده بود. ساکنین ماه، رمیده و ترسان در خانه‌هایشان منقبض شده بودند و در انتظار بلای عظیمتری به سر می‌بردند.

صبح روز هفتم، شاهزاده خانم در حالی که لبخند می‌زد، به هوش آمد و تا چشم باز کرد، خواست آن مرد را به حضورش بیاورند تا فوراً با او ازدواج کند.

حاکم که دیگر انتظار نداشت دخترش را باز یابد، شادمان شد و از او خواست تا از آن مرد نشانی بیشتری بدهد. شاهزاده خانم، شرمگین، سرش را به زیر انداخت و آرام گفت: «میانۀ بالا بود و نجیب و مهربان... آه از چشمهایش... می‌کشند... سیال بودند،





آن قدر که وقتی از گوشه چشم، نگاهم می کرد، می ترسیدم مردمکهایش مثل دو قطره درشت مرکب بیرون بریزند. گیسوانش... انگار رو به توفان می دوید. سیاه بود؛ رنگ چشمها و سیبلیهایش... من به یک خوشه انگور وصل بودم و زیر پایم، در ته دزهای هولناک، غول رودخانه‌ها می غرید و بر تنم لیس می کشید تا مگر بربایدم... من می گریستم و او برایم دلتار می زد... انگار نجات جان من در نواختن او بود. جانانه می زد؛ طوری که از زیر ناخنهایش خون بر زمین می چکید... غوغا می کرد... پرنده‌ها بر گرد سرش تاجی گردان ساخته بودند و انگکستان باد، پیشانش را می سترد... من می خواهمش... سیمهای دلتار انگشهایش را ساییدند، اما او تا میج دستهایش برایم نواخت تا خوشه‌ای که از آن آویزان بودم به خوشه‌ای سنگی بدل شد و من توانستم خودم را بالا بکشم و نجات یابم... وقتی بالا آمدم، او پیشانیم را بوسید و افتاد. «بغض شاهزاده خانم ترکید و گریه کرد.

کم کم به او گفتند که بیهوش بوده است و به سفر رؤیا رفته است و همه چیزهایی که دیده، در عالم خواب بوده است و حقیقت ندارد و در ماه، هرگز مردی با این اوصاف یافت نمی شود و او باید این تصویر را از ذهن بزداید.

پس از آن، در راه رویش بستند و به ویرانی تاکستانها و چیدن مجسمه‌های سنگی رفتند. همین که درهای کاخ بسته شد، همان نوا، صدای دلتار شهزاده مهربان، در فضای محل سکونت عشق پیچید. شاهزاده خانم به حوضخانه دوید و شتی آب از ماهیها وام گرفت و صورتش را شست تا مطمئن شود که بیدار است، و بود. حیوانات کاخ هم صدا را شنیده بودند. ماده آهو با یک دنیا همدردی در چشمهای درشت سیاهش، پوزه خود را در دامن عشق، پنهان کرد و گریست. قوها سر خود را زیر بالها گرفتند و مرغان عشق در قفس دیوانگیها کردند. عشق در حالی که فریاد می کشید، به زانو درآمد.

ندیمه‌های عشق دورش را گرفتند و حاکم را خبر کردند. او به بالین دخترش آمد و از آبروی سلطنت، سخن گفت و به او خاطر نشان کرد که باید هرچه زودتر درس حکومت را بیازد و بیش از این، بازیهایش را ادامه ندهد و قدری هم به فکر مردمش باشد.

عشق، دستان پدرش را گرفت و با دو چشم جوشان در چشمخانه‌اش گفت: «پدر، من صدای ساز او را می شنوم... رحم کنید! من بی او می میرم.»

حاکم سر دخترش را در آغوش گرفت و در حالی که گیسوان او را نوازش می داد، گفت: «عزیزم، باید به تو بگویم رؤیای تو واقعیت دارد، اما نه در ماه. تو دچار رؤیای چیزی که در جایی وجود دارد شده‌ای. جایی که پدرت هم در جوانی صداهایی از آنجا می شنید، ولی... هرگز محل صدا را پیدا نکرد...»

حاکم دیگر داشت از یادآوری خاطراتش به گریه می افتاد که طیب اجازه ورود خواست و داخل شد. حاکم صدایش را کلفت کرد و ادامه داد: «اینجا همه شبیه به هم هستند. در آینه به خودت نگاه کن! چشمهایت دارند سیاه می شوند. تو باید شبیه دیگران باشی. تو عبد انگور را خراب کرده‌ای. تو باعث شده‌ای زنان، جامعه‌های متفاوت بپوشند و مردان به افتخار دور خیره بمانند. چرا نظم ماه را به هم زده‌ای؟ این به ضرر خودت است؛ اگر همه شبیه به هم باشند، می شوند یک نفر؛ به یک نفر بیشتر می توان حکومت کرد تا به صداها هزار آدمی که هیچ کدام شبیه آن دیگری نیست. تو داری یک دستی

ماه را در هم می ریزی. چرا کمال می تراشی؟ اگر از فردا این بازیهایت را تمام نکنی و سر کلاس حکومت حاضر نشوی، می دهم تو را در یک بادنجان زندانی کنند.» حاکم اینها را گفت و سنگفرشهایی را که بر آن گام می نهاد، سیاه کرد و رفت.

طیب پنجره‌ها را گشود تا دود حرفهای حاکم بیرون برود. بعد آرام و بی صدا کنار دخترک نشست و در حالی که چشمهای آبی تیره‌اش را در چشمان آبی تیره شاهزاده خانم می دوخت، گفت: «خوش آمدی...» عشق با غمی سنگین در نگاه که چشمهایش را تنگ کرده بود، به طیب خیره شد: چشمهای او هم داشتند سیاه می شدند؛ همرنگ چشمهای مهربان. طیب به او لبخند زد، دستهایش را گرفت و با التماس گفت: «شاهزاده خانم مهربان، خواهش می کنم به دنبال آن صدا بروید! تنها آن صداست که حقیقت دارد... من از طرف وزیران برای شما پیغامی آورده‌ام. آنها قول داده‌اند نگذارند شخص دیگری جز شما به تخت بنشیند تا شما بروید صاحب آن صدا را به ماه بیاورید و با هم به ما حکومت کنید. اگر چنین کنید آمل و آرزوهای سرکوفته آنان نیز به تحقق می پیوندد... ماه از تیرگی رها خواهد شد. چه می گوید؟ می روید؟»

ماده آهو و عشق به وجد آمده بودند و همراه با دیگر چیزهای زنده، به حرفهای طیب گوش می دادند. عشق دامن او گرفت و پرسید: «چه کنم؟ هر چه بگویم می کنم.» طیب گفت: «برای رفتن به سرزمین او باید اسب بشوی. می شوی؟» شاهزاده خانم فوراً جواب داد: «بله، حتماً.» طیب گفت: «اگر نتوانی او را پیدا کنی و با خود به اینجا بیاوری، همیشه اسب، باقی می ماند و هیچ وقت نمی توانی به ماه برگردی.» عشق با هراس پرسید: «مگر او در ماه نیست؟» طیب به تلخی پاسخ داد: «... اما شنیده‌ایم در زمین زندگی می کند... تو باید سوار بر باران درخشان به زمین بروی... اگر خوب برگردی او را در میان درختان پرتقال پیدا می کنی. حاضری؟» عشق با شغف جواب داد: «بله... بله... بله...» و به اسبی زیبا بدل شد؛ سمندی سرکش که شیهه‌اش فضا را عطرآگین می کرد. طیب گفت: «حالا به طرف آب برو و سطح آن را ببوس! راستی، مراقب باش! حالا تو موجودی شده‌ای بسیار زیبا. ممکن است تو را به خاطر زیباییت اسیر کنند. خیلی مراقب باش!»

عشق، سطح آب را بوسید و با قوها خداحافظی کرد و از دریاچه‌ای که در اعماق آب باز شده بود، سوار بر باران درخشان به زمین سفر کرد و همان «روز اول» به سیاره زمین رسید. اما هنوز از انحنای خیس رنگین کمان، پایین نیامده بود که... جرقه‌ای از دو چشمش پرید و گردن خود را اسیر حلقه کمند مردی دید؛ مردی که برادر زمینی یفسم بود و درست مثل او گیسوانی از آتش، چشمان میخی گذاخته و لبخندی کودکانه داشت.

عشق، کشتن نمی توانست، ولی خوب می دانست که یفسم زمینی او را از آن صدا دور خواهد کرد. برای همین، بسیار تلاش کرد تا از دست او بگریزد؛ سم کوید، یال افشاند. شیهه کشید. کف برآورد و... گریست. اما یفسم که چون کودکی پرنده آزار از رنج او لذت می برد، هیابانگ و هیمان عشق را به پای علاقه‌اش به خود گذاشت و او را به خانه برد.

عشق، گریه می کرد و در حلقه اسارت، با او می رفت. آنها از بین باغها و مزارع می گذشتند و کویچه‌های تنگ و بویناک روستای

محل اقامت یفسم رایشت سر می گذاشتند.

آغل، اتاق خواب، نشیمن و آشپزخانه یفسم یکی بود. او عشق را به گوشه‌ای بست و فاتحانه پشت میزی کنار آتش نشست و منتظر سلام همسرش شد. زن، سلام کرد و آرام غذای او را آورد. او موهای بلند سیاه و چشمهایی به رنگ آبی دریا داشت و سرد و ساکت بود و لنگان لنگان به گوشه و کنار خانه سر می کشید و چیزهایی را می گذاشت یا برمی داشت. عشق به مچ پای زن نگاه کرد. یک سر طناب بلندی به پای او و سر دیگر آن به میخی کنار اجاق و تخت خواب، بسته شده بود. اسب ماه با حیرت دید که زخم مچ پای او به استخوان رسیده است. دلش به درد آمد. شیهه‌ای کشید و روی دو پای عقبش بلند شد. یفسم از جا جست و مشت محکمی میان دو چشم عشق کوبید. زن از جا جست و به مرد حمله کرد، اما پیش از آن که بتواند به او زخمی بزند، با مشت دیگری از پا درآمد.

عشق با خنکای پارچه خیزی که زن زخم او را با آن می شست، به هوش آمد. از اعماق قلب زخمیش شیهه‌ای کشید و ایستاد.

زن گریه می کرد و هر قطره اشکش دایره‌ای بزرگ را روی پیراهنش نقش می زد. او بی ترس از خشمی که در نگاه عشق بود، سرش را در آغوش کشید و نوازشش کرد و پرسید: «نامت چیست؟» او پاسخ داد: «عشق». زن آهی کشید و گفت: «نمی شناسمت، اما می گویند در باغهای پرتقال مردی هست که عشق را می شناسد و ساز عجیبی می زند.» عشق با شوقی بازیافته پرسید: «دلنار؟» زن جواب داد: «نمی دانم... شاید... آیا او برای تو می زند؟» و عشق گفت: «بله... او مرا از ماه صدا می کرد... اما... اما از وقتی به هوش آمده‌ام، دیگر صدای سازش را نشنیده‌ام. خواهرم، می شود در خانه را قدری باز بگذاری؟» زن انگشتان زیبایش را میان یال بلند عشق فرو برد و با درد گفت: «در؟ دری وجود ندارد. در، همیشه بسته بوده است.» عشق با تعجب پرسید: «پس او چگونه به بستر و آشپزخانه تو می آید؟» زن پوزخندی زد و جواب داد: «این در به عشق نمی رسد...

مثلاً من هرگز از غذای شاهانه‌ای که هر روز برای مرد خیالیم می بزم به او نخواهم داد. یفسم هرگز به بستر من راه نیافته است... یفسم فقط در من گریسته است. حتی یک بار هم نشده است که بازوهای من دور گردن یا شانه‌ها و کمرگاه او گره بخورد... او همیشه آرزومند دوستی و صمیمیت من بوده است، اما هرگز طعم آن را نخواهد چشید. او راه قلب مرا بلد نیست. همیشه با مشت، پیش می برد. همیشه زور می گوید. همیشه تهدیدم می کند... زن، چشمهای آبییش را تنگ می کرد و آتش نفرتش را بر زندگانی مرد می ریخت و گل به گل، اثاث خانه را می سوزاند... او هرگز به قلب من راه پیدا نخواهد کرد... او مرا کتک می زند. به من زور می گوید. سرکوبم می کند. احساسات و تمایلات و علایق مرا به بهانه‌های مختلف نادیده می گیرد. من از این که نمی گذارد محبت خود را نثارش کنم، در رنج و غنایم. هر وقت که به بسترم می آید، آرزو می کنم از او بار نگیرم؛ چرا که نمی خواهم حیوان دیگری مثل او به دنیا بیاید... زن فریاد کشید: «... من می ترسم او را بکشم...» و ذهنش ناگهان به جرقه الهامی روشن شد: «چرا نکشم؟ او فکر می کند چون می تواند مرا سرکوب کند، می تواند راه قلبم را هم بکوبد و پیش بیاید و به آن راه بیاید...» پنجاهش را مشت کرد و به سینه دیوار کوبید: «... او مرا به انسانی دوگانه بدل کرد: نمی نفرت و نمی زن. او تمام زندگیم را به انتقامی طولانی و فرسایشی پیوند زد... هاهاها... یفسم، تنها پس از

مرگ من خواهد فهمید که چه نفرتی از او داشته‌ام... کاش می توانستم برای یک دقیقه از گور بیرون بیایم و چهره‌اش را ببینم. دلم می خواهد ببینم چه حالی دارد وقتی می فهمد یک عمر، سینه به سینه‌های ملامال از کینه می ساییده است...» زن با صدای بلند زیر گریه زد: «... او مرا سترون کرد. او با آن مهر دیوسانش نیلوفر جست و جو را بر پیشانیم لگد کوب کرد... فکر می کند با بستن پای من، خودش آسوده خواهد بود. ندیدی چه دیوی شده است؟ من هر شب پیش از رفتن به بستر، اجاقی را و پوستم را خاموش می کنم و او... هاهاها... به تن سرد من پناه می برد. دچار کابوس می شود و می لرزد و صبح پس از صرف صبحانه مرا می زند و می رود. می رود تا بر خاکی که از آن تنها گیاه کینه من می روید، گندم بکارد، اما... اما... هر سال، توفان درو می کند. من هر سال، سیل را پیش بینی می کنم، اما به قیمت جان خودم هم که تمام بشود حاضر نیستم او را خبر کنم. می گذارم خانه‌اش خراب بشود. من موشها را بیرون نمی کنم. شوقی به راندن موربانه‌ها ندارم، در حالی که می توانم کاری کنم که او کاخ و کالسکه و خدم و حشم فراوان داشته باشد... اگر دستهایم به عشق، آغشته بودند، چه‌ها که نمی توانستم بکنم. او نمی داند یا نمی خواهد بداند محبت، چقدر قدرت دارد... زن بازوانش را دور گردن اسب حلقه کرد: «... نمی دانی چقدر دلم می خواهد به کسی عشق بورزم و اسب سینه‌ام داغ کسی را بخورد. چه دردی است محبت را به گور بردن!» زن اسب را رها کرد، رودر رویش ایستاد، چشم در چشمش دوخت و مصمم گفت: «من امشب، وقتی که ماه بالا آمد، او را می کشم... و خودم و تو را آزاد می کنم... با هم به باغ پرتقال می رویم و من... تو را به عاشقت می رسانم.»

عشق که به زن گوش نمی داد و اصلاً حرفهای او را نشنیده بود، گفت: «می ترسم اتفاقی افتاده باشد. صدای سازش نمی آید. می ترسم... زن به زخم پیشانی عشق، دست کشید و گفت: «ترس! به من اعتماد کن!»

نیمه شب که ماه کامل برآمد و تمامی دهکده را زیر بارش نور خود گرفت، عشق معنی «به من اعتماد کن» را فهمید. اما دیگر دیر شده بود؛ زن با کاردی به بلندای تاریخ و نفرتش، یفسم را به عمق مذاب زمین دوخته بود.

عشق، وحشتزده می تاخت و می تاخت و می تاخت تا این که به باغ پرتقال رسید. ایستاد. مهتاب بود و سکوت و صدایی از مهربان بر نمی آمد. عشق با دل نگرانی شیهه کشید: «شهزاد مهربان! سیه چشم! عشق من! اما... هیچ. عشق، بو کشید. می توانست تمام هوای باغ را برای پیدا کردن بوی مهربان به ریه‌هایش بکشد.

شیهه کشید. یال افشانند. بو کشید و خیز برداشت تا عاقبت، ته باغ، آنجا که یک ستاره از سینه آسمان می چکد، معشوق خود را یافت. او نشسته بود میان صدها پرتقال دو نیم شده تو سرخ.

عشق، باز هم شیهه کشید؛ شیهه‌ای که چهره آسمان را خراشید و خون شهابی جوان، دردم آن خراش را پر کرد.

سر مهربان روی دلتارش افتاده و همه شمع چشمهایش در انتظار عشق بر گونه‌هایش چکیده بود و اکنون چشمخانه‌اش تهی از فروغ زندگانی بود. دستهایش... به جای دستهایش بسکه برای راهنمایی عشق به سیمها ساییده شده بودند، دو کیسه تهی خون چکان دیده می شد. انگشتها و کف دستهای او تا مچ، خورده شده بودند.

از مجموعه در دست انتشار «چراغهای رابطه» مرداد ۱۳۷۰

تفاوت سنی زن و مرد هنگام ازدواج

مختلف کشور این میانگینها متفاوت می‌باشد. دکتر «باقر ساروخانی» در کتاب خود مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده می‌نویسد: «تحقیقی در کرمانشاه بر روی نمونه‌ای با ۴۵۷ نفر نشان می‌دهد که تفاوت‌های بیش از ۱۰ سال معنای آماری می‌یابند و در حدود یک‌دهم ازدواجها با تفاوت سنی بیست سال و یا بیشتر بین زوجین همراه است. در مشهد از ۱۸۹ خانوار، در نُه دهم موارد سن مرد بالاتر از زن است و در ۴۸ درصد موارد این تفاوت سنی به ۱۰ سال و یا بیشتر می‌رسد. در تهران در ۵۰ درصد خانوارهای مورد بررسی، سن مرد دست کم ۱۰ سال بیشتر از زن دیده می‌شود.»

حال باید دید منشأ اعتقاد به وجود فاصله سنی بین زن و مرد و عمل بدان در کجاست.

● **زمینه‌های عینی رعایت فاصله سنی در ازدواج**
اعتقاد و عمل بهنجار رعایت فاصله سنی بین زوجین، ریشه در زمینه‌های زیست‌شناسانه و شرایط فرهنگی جامعه دارد.

زمینه‌های زیست‌شناسانه:
ناهمزمانی در احراز آمادگیهای لازم

ویژگیهای زیست‌شناسانه‌ای مانند نژاد، قد، وزن و سن از صلابت چندانی برخوردار نیستند. هنجارهای موجود در بسیاری از جوامع، برتری زن در ویژگیهای مذکور را نمی‌پذیرند، مثلاً مستر بودن زن یا بلندتر بودن قد و قامت او نسبت به شوهر. بنابراین برتری مرد در این زمینه همواره نشان دهنده ازدواج نرمال بوده است. «آندره میشل» در کتاب جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، می‌نویسد: «در آلمان قبل از جنگ جهانی اول به ویژه در میان طبقات متوسط، عقیده عمومی بر این بود که مرد بایستی پنج تا ۱۰ سال از همسرش بزرگتر باشد.» چنین اعتقاداتی در بسیاری از جوامع آسیایی به ویژه هندوستان نیز وجود داشته است. در ایران نیز اعتقاد به وجود اختلاف سنی بین زن و شوهر، قدمتی دیرینه دارد. بر طبق برآوردهای به عمل آمده در سال ۱۳۳۹ (ه.ش) متوسط اختلاف سن زن و مرد در موقع ازدواج در شهرهای ایران بین چهار تا شش سال (به نفع مرد) بوده است. بررسی دیگری در سال ۱۳۵۲ در استانهای گیلان و مازندران این فاصله را شش و نیم سال نشان می‌دهد. در تهران تفاوت سنی زن و مرد در ازدواج بر طبق آمارهای سرشماری سال ۱۳۳۵ برابر با هشت‌ونیم سال است. البته در قسمت‌های

۹۹ در شماره گذشته در بررسی هنجارهای حاکم بر ازدواج، از هنجار سنی زن و مرد در موقع ازدواج به طور مفرد و مجزا سخن گفتیم و علل و آثار مترتب بر تأخیر یا تعجیل در ازدواج را آشکار ساختیم. اینک می‌خواهیم بدانیم هنجار سلط در ارتباط با تفاوت سنی زن و مرد کدامست؟ جهت این تفاوت سنی به نفع کدامیک از زوجین میل می‌کند؟ این تفاوت ریشه در کدام زمینه‌های فرهنگی و زیست‌شناسانه دارد؟ چه عواملی موجب افزایش فاصله سنی زن و مرد در ازدواج می‌شوند؟ این افزایش دارای چه آثار و پیامدهایی در درون خانواده و در جامعه کل می‌باشد؟ اثربخشی این پیامدها چه ارتباطی با نوع ساخت اجتماعی، ساخت خانوادگی و کارکردهای آن دارد؟ چه عواملی در کاهش تفاوت سنی زن و مرد در ازدواج مؤثرند؟ و نهایتاً آیا بین میزان تفاوت سنی و موفقیت زناشویی ارتباطی وجود دارد یا خیر؟ ❁❁

● هنجار سنی ازدواج

هنجارهای درون همسری اگرچه در مورد ویژگیهایی همچون ملیت، قومیت، طبقه و مذهب بسیار قدرتمند عمل می‌کنند اما در



● ناهمزمانی در احراز آمادگیهای لازم برای ازدواج و نیز ناهمزمانی در زمان فروکش کردن تمایلات جنسی زن و مرد، دو پایه بیولوژیک برای توجیه تفاوت سنی زوجین (به نفع مرد) به شمار می‌روند.

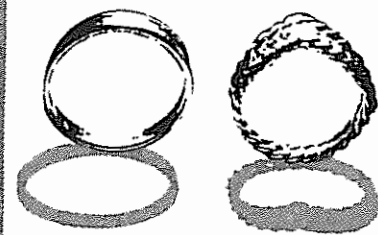


برای ازدواج و نیز ناهمزمانی در زمان فروکش کردن تمایلات جنسی زن و مرد، دو پایه بیولوژیک برای توجیه تفاوت سنی زوجین (به نفع مرد) به شمار می‌روند. از آنجایی که سن بلوغ دختر و پسر متفاوت است، رسیدن به سن آمادگی برای ازدواج نیز در آنها همزمان نیست و این امر تا حدودی وجود فاصله سنی را به لحاظ فیزیولوژیک تبیین می‌کند. به علاوه چنین تصور می‌شده که پایان تمایلات جنسی زن نیز زودتر از مرد فرا می‌رسد لذا با رعایت فاصله سنی حدوداً شش سال، می‌توان مطمئن بود که سن یانگی زن تقریباً با فروکش کردن تمایلات جنسی مرد مصادف شود.

زمینه‌های فرهنگی:

برتری سنی مرد بر زن در موقع ازدواج، خود ادامه و مکمل سایر برتریهای مرد در یک جامعه پدر سالار است. تفوق و برتری انسانها در چنین جوامعی به معیارهایی همچون سن و جنس وابسته است. ارشدیت سنی و جنسی به شکل برتری سالمندان و تفوق جنس مذکر تجلی می‌یابد، چه در درون خانواده و چه در بیرون از آن. تقدس سنتها

● برتری سنی مرد بر زن در موقع ازدواج، خود ادامه و مکمل سایر برتریهای مرد در یک جامعه پدر سالار است.



و آداب و رسوم موجود و فقدان سواد و معلومات کتبی، سالمندان جامعه را به مخازن انحصاری عقل و خرد تبدیل می‌کند. قدرت سالمندان در جوامع پدر سالار با تشکیل خانواده‌های گسترده نهادینه می‌شود. پایه و اساس چنین خانواده‌ای مبتنی بر تفاوت سنی است یعنی اولویت نسلها و اولویت افراد بر حسب ترتیب ولادت. خانواده‌های گسترده، نهادهای اقتدار گرایی‌اند که جز اطاعت بی‌چون و چرا، از اعضای خود انتظار ندارند. در چنین خانواده‌هایی، اطاعت و مشولیت دو ارزش اساسی به شمار می‌روند. این دو ارزش در حکم دو روی یک سکه‌اند: اطاعت در برابر مهتران و مشولیت در قبال کهتران و وابستگان. انسجام و وحدت میان اعضای چنین جوامعی متکی بر روابط اجتماعی موروثی ولایتگری است بین اطاعت کنندگان و حمایت کنندگان.

تمایزات سنی و جنسی در چنین جوامعی همواره به عنوان دو عنصر اساسی در شکل‌گیری خانواده‌ها به رسمیت شناخته شده و همیشه این تمایزات به تمایزات اجتماعی بدل شده‌اند به طوری که منزلت، اقتدار و نقش افراد در امتداد خطوط سنی و جنسی به آنها واگذار شده و از طریق فرآیند جامعه‌پذیری توسط نسلهای متوالی فرا گرفته شده است. درگیری بیشتر یکی از دو جنس با تولید مثل و فرآیندهای مرتبط با آن (قاعدگی، بارداری و شیردهی)، وجود تفاوت‌های فیزیولوژیک، مقاومت متفاوت دو

- به دلیل عمر بیشتر زنان نسبت به مردان، اگر زنی ۱۵ سال از شوهرش جوانتر باشد می‌توان انتظار داشت که حداقل ۲۰ سال آخر زندگی را در بیوگی به سر برد.
- امروزه در جوامع غربی تفاوت سنی بین زوجین کاهش چشمگیری یافته که یک جامعه‌شناس امریکایی آن را نتیجه آزادی افراد در انتخاب همسر و بی‌اهمیت شدن پس‌انداز قبل از ازدواج می‌داند.

جنس در برابر بیماری و مرگ و تفاوتی از این قبیل، همگی حاکی از آنند که زنان و مردان یکسان نیستند. جوامع انسانی همواره نسبت به این تفاوتها هشیار بوده و معانی اجتماعی خاصی را بر آنها مترتب ساخته است. برخورداری مردان از نیروی عضلانی بیشتر در عصر رواج اقتصاد شکار و گردآوری و نیز اقتصاد ارضی موجب اهمیت یافتن جنس مذکر می‌شده است. از طرفی چون خانواده به عنوان واحدی تولیدی عمل می‌کرده، وجود یک اقتدار متمرکز قدرتمند در درون خانواده ضرورت پیدا می‌کرده است. در چنین جوامعی طبیعی است که منزلت، اقتدار و نقشهای متفاوتی از سوی نظامات خانوادگی به زن و مرد تفویض شود.

در بسیاری از فرهنگها، زنان محکوم و منقاد مردانند. مردان از مزایا و برتریهایی در سطح اجتماعی برخوردارند که در واقع منعکس کننده منزلت متعالیتر آنهاست. گاه این مزیتها از حقوق اجتماعی نیز فراتر رفته و حق حیات را نیز شامل می‌شود به طوری که هر گاه فرزند کثی و یا زنده به گور کردن اطفال معمول می‌شده قربانیان آن تنها به فرزندان مؤنث محدود می‌شده است.

اقتدار شوهر بر زن در جوامع پدر سالار نیز اقتداری مطلق است. زن همواره باید احترام شوهرش را به ویژه در انتظار دیگران نگاه دارد. اگر با شوهرش در شهر یا روستا راه می‌رود همیشه باید سه یا چهار قدم عقبتر از وی حرکت کند. وقتی مهمان

وارد خانه‌اش می‌شود باید همچون یک پیشخدمت، کم و کسریهای سفره را تکمیل کند. حتی در بسیاری از خانواده‌های گسترده (در برخی از کشورها) زن و شوهر با هم غذا نمی‌خورند بلکه ابتدا مردان خانواده غذا می‌خورند و سپس زنان. در موقع سرو غذا نیز از آغاز سهم خاصی برای زنان کنار گذاشته نمی‌شود بلکه زنان مجبورند از ته مانده ناچیز سفره مردان، شکم خود را سیر کنند. تنها در برخی مواقع که زن و شوهر و فرزندان در خانواده گسترده تنها می‌شوند ممکن است با هم دور یک سفره جمع شوند. در ژاپن عصر زمینداری زنان پذیرفته بودند که شوهرانشان چندین قدم جلوتر از آنها حرکت کنند یا زودتر از آنها غذا بخورند و یا حتی زودتر از آنها استحمام کنند. حتی در ژاپن امروز نیز از عروس انتظار می‌رود که از مهمانان کمتری در مقایسه با داماد در مراسم ازدواجش دعوت نماید تا بدین وسیله کهنتری خود را نسبت به شوهر ابراز و اذعان کرده باشد.

اعمال قدرت و اقتدار از سوی شوهر گاه به قصد تأثیر گذاشتن بر دیگران حالتی نمایشی و تظاهرآمیز به خود می‌گیرد. به طوری که زن و شوهر در خلوت با همدیگر صمیمی‌اند اما در حضور دیگران صمیمیت خود را کتمان می‌کنند. شوهر در حضور دیگران همسر خود را با لحنی خشن و عبوس و معمولاً با نامی غیر از نام همسرش صدا می‌زند. خواسته‌ها و تقاضاهایش حالتی آمرانه به خود می‌گیرند و در عبارات و

جملاتی کوتاه و به شکل دستور و فرمان بیان می‌شوند. برای شوهر این مهم است که مردان دیگر ببینند و بدانند که وی رئیس و کدخدای خانه است. از طرفی زن نیز در حضور دیگران آرام، محجوب، ساکت و مطیع جلوه می‌کند. وی در حضور دیگران به شوهرش لبخند نمی‌زند و با وی نمی‌خندد. اما در خلوت خانه اوضاع عوض می‌شود. زن نقاب تواضع نمایشی را به کنار زده و با شوهرش در مورد مسائل خانوادگی بحث می‌کند و بدون هیچ راهم‌ای اما با رعایت ادب و احترام، نظرات و پیشنهادهایش را مطرح می‌سازد. زنان در چنین جوامعی تنها از سه راه می‌توانند در مقابل شوهرانشان بایستند: گریه، شکوه و نشوز.

ذکر این نکته لازم است که اگر چه اقتدار پدر سالارانه شوهر این امکان نظری را به وی می‌داده تا قدرت نامحدودی را بر همسر خویش اعمال کند اما اشتباه است اگر تصور کنیم این اقتدار با توسل به زور عریان و با صدور فرمان تحمیل می‌شده است. واقعیت آنست که زن چنان مطابق با فرهنگ پدر سالارانه، جامعه‌پذیر می‌شده که خود را موظف به برآورده ساختن تمامی خواسته‌ها و انتظارات شوهر می‌دانسته است. در چنین جوامعی شوهر ممکن است از خدمات همسرش سپاسگزار هم باشد ولی ضرورتی نمی‌بیند که این امتنان را بر زبان هم بیاورد. چرا که همسرش همان کاری را می‌کند که از او انتظار می‌رود. در واقع هم زن و هم شوهر، هر دو فرهنگ پدر سالارانه را

پذیرفته‌اند. آنها می‌دانند که نقشهای خود را می‌بایستی مطابق با تجویزات فرهنگی جامعه‌شان ایفا نمایند. بنابراین اگر هنجارهای اجتماعی حق کنترل مطلق را منحصرأ از آن شوهر بدانند، زن از این بابت که از صحنه تصمیم‌گیریها به دور است هیچ نگرانی‌ای به دل راه نمی‌دهد و عدم مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری را حمل بر بی‌اعتنایی شوهر به خودش تلقی نمی‌کند چرا که او زن است نه اینکه جزو آن دسته از زنانی است که سزاوار اعتنا نیستند. زن به اقتدار شوهر گردن می‌نهد چرا که شوهر همان نقشی را ایفا می‌کند که جامعه از او انتظار دارد. یک کارمند هرگز از اینکه رئیسش در خصوص سیاستهای آینده شرکت با وی مشورت نمی‌کند خود را منفور و مغضوب وی احساس نمی‌کند چرا که از رئیس انتظار نمی‌رود چنین مشورتی را انجام دهد. بنابراین برتری سنی مرد بر زن در واقع زمینه عینی توزیع نابرابر قدرت، اقتدار، منزلت و نقش را فراهم کرده و مکمل و مقوم آنها می‌شود.

● آثار و پیامدهای وجود هنجار تفاوت سنی (به نفع مرد):

در درون خانواده:
ازدواج دو فرد متعلق به مراحل متفاوتی از بلوغ می‌تواند تحقق انتظارات نقشی زن و شوهر از همدیگر را ناکام گذارد. تفاوت مزاجها، نیازها و ارزشهای مورد احترام نزد زن و مرد در مراحل مختلف از حیات انسانی می‌تواند موجب ناسازگاری شود. عدم پختگی رفتار یکی از زوجین ممکن است دیگری را بی‌حوصله کند و برعکس کمرختی و بی‌حالی یکی از آنها نیز می‌تواند خشم و عصبانیت دیگری را برانگیزد. مرد مستثیری که دارای همسری جوانی است ممکن است با همسر خود همچون دخترش رفتار کند و زن نیز چه بسا شوهر را به جای پدر خود می‌گیرد و رابطه توأم با احترام کاذب و تحکم، جای رابطه دوستانه و تفاهم آمیز را می‌گیرد. برعکس در موارد نادری که زن مستتر از شوهر خود باشد می‌توان انتظار داشت که زن بیشتر نقش پرستار یا مادر را ایفا کند تا نقش یک همسر را. به علاوه همان‌گونه که نسل جوانتر معمولاً تحت

سیطره نسل پیش از خود است و خواهران و برادران کوچکتر در یک خانواده تحت سلطه خواهران و برادران بزرگتر از خود هستند می‌توان انتظار داشت که همسر جوانتر نیز تحت سیطره همسر مستتر قرار گیرد.

همچنین از آنجایی که زنان معمولاً بیش از مردان عمر می‌کنند اگر زنی ۱۵ سال از شوهرش جوانتر باشد، می‌توان انتظار داشت که حداقل ۲۰ سال آخر زندگانش را در بیوگی به سر برد.

در جامعه کل:

در یک جامعه تک همسر که ازدواج با گروه سنی مشابه تشویق می‌شود شانس هر فرد برای یافتن همسر یک احتمال آماری است که به تعداد متناسب اعضای مجرد همسن از جنس مخالف بستگی پیدا می‌کند. هرگونه تحولی در موازنه دو جنس (مثلاً در نتیجه مهاجرت و یا ناهماهنگی در تعداد موالید) موجب می‌شود تا شانس ازدواج برای عده‌ای دیگر کاهش یابد. اما در جامعه‌ای که همسن‌گزینی یا همسان‌همسری سنی یک هنجار رایج نیست وضعیت فوق‌الذکر به صورت حادثتری ایجاد می‌شود. از آنجایی که مردان با زنان جوانتر از خود ازدواج می‌کنند وقوع هرگونه تحول چشمگیری در تعداد موالید یک سال مشخص (مثلاً بر اثر رونق اقتصادی و افزایش درصد ازدواج) باعث فشار آمدن بر «بازار ازدواج» در ۲۰ یا ۲۵ سال بعد (بسته به سن متوسط ازدواج دختر و پسر) می‌شود. به عنوان مثال اگر تعداد دختران متولد شده در فاصله فروردین ماه ۱۳۴۹ تا فروردین ماه ۱۳۷۰ برابر با ۱/۹ میلیون نفر باشد و تعداد پسران متولد شده در فاصله فروردین ماه ۱۳۴۴ تا فروردین ۱۳۴۵ برابر با یک‌ونیم میلیون نفر باشد و فاصله سنی حقیقی بین زن و شوهر در موقع ادواج به طور متوسط پنج سال باشد نتیجتاً ۴۰۰ هزار دختر در همسریابی با مشکل مواجه می‌شوند. بر طبق آمار سرشماری سال ۱۳۶۵ تعداد زنان هرگز ازدواج نکرده کل کشور در گروههای سنی ۱۰ - ۲۹ سال برابر با ۴۹۷۸۵۷۸ نفر و تعداد مردان هرگز ازدواج نکرده در گروههای سنی ۱۵ - ۳۴ برابر با ۴۰۲۶۵۸۰ نفر بوده است. بدین ترتیب تعداد زنان مجرد (با رعایت فاصله سنی یک تا پنج سال) ۹۵۱۹۹۸ نفر

بیشتر از مردان مجرد است که این تعداد از زنان مجرد اضافی در چهار گروه سنی ۱۰ - ۱۴، ۱۵ - ۱۹، ۲۰ - ۲۴، ۲۵ - ۲۹ سال توزیع شده‌اند. زنان اضافی در هر یک از این گروههای سنی باید منتظر باشند تا مردان متعلق به گروه سنی خودشان به سن ازدواج برسند که در آن صورت فاصله سنی بین زوجین کاهش می‌یابد و شاهد همسن‌گزینی خواهیم بود، هر چند که سن متوسط ازدواج زنان نیز در نتیجه این انتظار افزایش می‌یابد. البته اگر مردان مورد انتظار همچنان بخواهند به هنجار تفاوت سنی پایبند باشند باید منتظر افزایش تعداد زنان هرگز ازدواج نکرده، باشیم چرا که نسل بعدی مردان آماده ازدواج نیز همانند نسل پیشین خود به سراغ دختران یک گروه سنی پایینتر از خود می‌رود و نه به سراغ دختران اضافی هم نسل خود. این معضل یا مسئله اجتماعی را جامعه‌شناسان خانواده «خشکیدن ازدواج» (Marriage squeeze) می‌نامند.

● عوامل مؤثر در اثر بخشی پیامدهای مرتبط با هنجار تفاوت سنی:

قطع نظر از معضل «خشکیدن ازدواج»، سایر عوارض ناشی از وجود تفاوت سنی زن و مرد در موقع ازدواج در صورتی مشکل زاست که ساخت اجتماعی، ساخت خانواده و کارکردهای آن دارای ویژگیهای زیر باشند:

۱ - نوع ساخت اجتماعی:

یکی از ویژگیهای جوامع مدرن، سرعت در تحولات اجتماعی آنهاست. اگرچه سرعت تحول اجتماعی در میان جوامع مدرن نیز متفاوت است اما به طور کلی جوامع مبتنی بر اقتصاد صنعتی به طور مستمر و اجتناب ناپذیری در حال تحول هستند. هرچه تحول سریعتر باشد آموزه‌های نسل پیشین برای نسل متأخر نیز بی‌معناتر و منسوختر جلوه می‌کند. در جوامع کهن، وظیفه نسل متأخرتر، فراگرفتن خرد و تجربه بزرگسالان بود اما در جوامع در حال تحول، اقتدار بزرگسالان رو به ضعف گذاشت و نسلهای متوالی در فهم زبان، سنت و ارزشهای همدیگر با مشکل مواجه می‌شوند و حتی در بسیاری از این جوامع،

این اعضای نسل جدیدند که به جامعه‌پذیری مجدد نسل پیش از خود می‌پردازند. در چنین جامعه‌های رتبه‌های سنی اهمیت خود را از دست می‌دهند و جای آن را صلاحیتهای علمی مبتنی بر تخصص و تقسیم کار می‌گیرد. همین امر جدایی بین نسلها را اجتناب ناپذیر می‌سازد. پرواضح است که در چنین شرایطی وجود هنجار تفاوت سنی نه تنها از زمینه‌های اجتماعی برخوردار نیست بلکه می‌تواند به عدم تفاهم و ارتباط متقابل بین زوجین و نهایتاً ایجاد ناسازگاری در زندگی زناشویی نیز منجر شود.

۲- نوع ساخت خانواده:

با انتقال بخش عظیمی از جمعیت و نیروی کار از بخش کشاورزی به سمت فعالیتهای صنعتی، آنچه که خانواده گسترده نامیده می‌شود تضعیف شد. در نظام صنعتی تأکید بر اجرا و عملکرد است و افراد در اجتماع باید به این سوی و آن سوی رفته و به هر کجا که بازار کار گرمتر است روانه شوند. در چنین جامعه‌های، تحرک جغرافیایی و شغلی از لوازم و همچنین پیامدهای صنعتی شدن محسوب می‌شوند. نظام خانواده هسته‌ای یا زن و شوهری که مطابق با مقتضیات جامعه صنعتی جایگزین خانواده گسترده شده است نومکان است. همین تحول موجب انتقال بار تصمیم‌گیری از دوش والدین و بزرگان خانواده به طرفین ازدواج می‌شود. در خانواده‌های زن و شوهری،

مشاوره و مذاکره جای فرمان دادن و فرمان بردن را می‌گیرد. شوهر دیگر صاحب قدرت مطلق نیست. تمایزات جنسی کهن در درون ساخت جدید خانواده، قاطعیت خود را از دست می‌دهند و در نتیجه نقشهای زن و شوهر و تقسیم کار بین آنها نیز دستخوش تحول می‌شوند. بنابراین اجبار زن و مرد به تصمیم‌گیری در مورد مسائل زندگی، خود مستلزم وجود روحیات و ویژگیهای شخصیتی نزدیک به هم می‌باشد و پر واضح است که چنین لوازمی در شرایط شکاف عمیق سنی بین زن و شوهر به وجود نمی‌آید و کار به اختلافات خانوادگی و ناسازگاری می‌کشد.

۳- نوع کارکردهای خانواده:

آنگاه که خانواده، هم کارخانه بود و هم مدرسه و هم کارکردهای دیگری را عهده‌دار بود، بیشترین تأکید و توجه بر روی انجام وظایف و مسئولیتهای محوله متمرکز بود. در خانواده‌های عصر زمینداری، روابط و مناسبات شخصی زن و شوهر فدای مصالح اجتماعی شده بود. با محدود شدن وظایف خانواده، اعضای آن توانستند بیش از پیش به همدیگر به عنوان «شخص» نگاه کنند و از همبودی با یکدیگر لذت ببرند. خانواده امروز برای اولین بار در ایجاد روابط شخصی تخصص یافته است، کار کردی که تاکنون مغفول افتاده بود. اینک نهادهای اقتصادی، سیاسی، آموزشی و مذهبی انجام بسیاری از وظایف و مسئولیتهای خانواده را متقبل شده‌اند و آنچه که برای خانواده باقی مانده «روابط شخصی» است که هیچ نهاد دیگری قادر به تأمین آن نیست. لازمه ایجاد و حفظ روابط شخصی، رفاقت و صمیمیت دوستانه بین زن و شوهر است که جای احترام کاذب همراه با ترس در ازدواجهای پدر سالار را بگیرد. بدیهی است رفاقت و صمیمیت دوستانه زن و شوهر در شرایطی که تفاوت سنی بین زن و شوهر بسیار وسیع باشد تحقق نمی‌یابد.

● عوامل مؤثر بر افزایش و کاهش تفاوت سنی:

علاوه بر عوامل کلان سابق الذکر، تفاوت سنی در دو حالت وسعت بیشتری پیدا می‌کند و آن دو حالت با توجه به هنجار

خواستگاری مرد از زن عبارتند از: ازدواج مجدد مرد و تأخیر در سن ازدواج وی. مردی که برای سومین و یا چهارمین بار ازدواج می‌کند بین او و همسرش تفاوت سنی چشمگیری مشاهده می‌شود. به علاوه مردانی که با تأخیر ازدواج می‌کنند معمولاً دختران بسیار جوانتر از خودشان را به همسری برمی‌گزینند در حالی که مردانی که زودتر ازدواج می‌کنند همسرانی نزدیکتر به سن خود را انتخاب می‌نمایند.

اما روند رو به رشدی که امروزه در جوامع غربی مشاهده می‌شود کاهش چشمگیر تفاوت سنی بین زوجین است که «ویلیام گود»، جامعه‌شناس آمریکایی، آن را نتیجه آزادی افراد در انتخاب همسر و بی‌اهمیت شدن پس انداز قبل از ازدواج می‌داند. البته هر دوی این عوامل خود ناشی از تحولات عمیقتر ساختی در جامعه و خانواده می‌باشند که ذکر آنها رفت.

● رابطه بین میزان فاصله سنی و موفقیت زناشویی:

تحقیق در این زمینه نتایج چندان قاطعی را به دنبال نداشته است. تنها در برخی از جوامع، همسان همسری سنی به موفقیت زناشویی کمک کرده است. در تحقیقی که «بلود» در «دیترویت آمریکا» صورت داد معلوم شد که ازدواجهایی که در آن، زن سه سال از شوهر خود مستتر بوده و یا شوهر ده سال از همسر خود مستتر بوده است میزان رضایت از زندگی زناشویی بسیار پایین بوده است. برعکس در مطالعه‌ای که همین جامعه شناس در «توکیو، ژاپن» انجام داده است معلوم شده زنانی که با مردانی مستتر از خود (بیش از سه سال) ازدواج کرده بودند از زندگی خود راضیتر بودند تا زنانی که با مردان همسن خود ازدواج کرده بودند و جالبتر اینکه مردانی که با زنان مستتر از خود ازدواج کرده بودند همان قدر راضی بودند که مردان ازدواج کرده با زنان کم سن و سالتر از خود (چهار تا شش سال کوچکتر). می‌توان نتیجه گرفت که وجود این یافته‌های متناقض در جامعه آمریکا و ژاپن نشان‌دهنده ضعف همسان همسری به عنوان یک اصل و قاعده کلی است و همین‌طور نشان‌دهنده آنست که همسان همسری سنی، مفهومی است که به فرهنگ یک جامعه وابسته است.



نمایشگاه بین‌المللی به آثار نقاشی در نمایشگاه بین‌المللی - نمایشگاه بین‌المللی ۱ - تا ۳ تیر ۷۲

به تماشای نقاشیهای ارائه شده در نمایشگاه بین‌المللی که می‌روی، نکته‌ای که در نظر اول و به نحوی بارز به چشم می‌خورد، خامی غالب کارهاست. آنچه باعث چنین برداشتی می‌شود، ارائه کارهایی مشق‌گونه و بسیار سطحی (از نظر تکنیک، کمپوزیسیون، رنگ‌آمیزی و دیگر مسائل مهم در نقاشی) توسط نقاشان است. اما از این‌گونه کارها که بگذریم، تابلوهای دیگری که در معرض دید عموم قرار دارند، به طور کلی به چند بخش تقسیم می‌شوند:

(الف) تابلوهایی که صرفاً نمایانگر تکنیک نقاش هستند. در این آثار، با ساخت و سازی بیش از حد دقیق و ظریف، به تقلید از طبیعت پرداخته شده است و کارها بیشتر جنبه تزینی دارند.

(ب) کپیهای دست‌چندم از کار نقاشان ایرانی و خارجی.

(ج) کارهای دانشجویانی که با شور و علاقه بسیار نقاشی کرده، به کسب تجربه پرداخته و تا حدود زیادی نیز موفق بوده‌اند.

(د) نقاشیهای مینیاتور که صحبت درباره آنها خارج از دایره این بحث است.

(ه) کارهای قابل توجه و تأمل، که در اینجا از میان آنها به آثار «زنان» نقاش می‌پردازیم:

● سینما بینا: در آثار او شاهد فضایی غزلوار و شعرگونه هستیم که سرشار از سادگی و لطافت است. در این کارها، رنگها با یکدیگر هماهنگند و آرامشی خاص را به بیننده منتقل می‌کنند. وی با تکنیکی بسیار ساده و راحت کار کرده است.

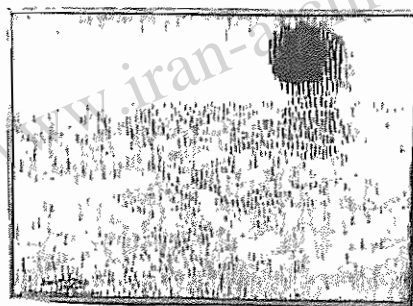
● ایران دزدی: نقاشی که همه با آثارش آشنا هستیم و در اینجا شاید بهتر باشد تنها به مطرح کردن این سؤال بسنده شود که چرا این نقاش سالهاست که همین‌گونه کار می‌کند و هیچ تغییری در رنگها، فضاها و موضوعهای انتخابی وی

نگاهی به آثار نقاشی «مژگان مصلحی» - نگارخانه سبز ۹ - تا ۱۷ خرداد ۷۲

حاصل نمی‌شود؟ شاید درگیری وی با دلمشغولیهای همیشگی‌اش پاسخ این سؤال باشد.

● نازآفرین رحمانی: نقاش جوانی است که با به کارگیری کمپوزیسیونهای حساب شده و با کنار هم قرار دادن رنگهای هماهنگ و استفاده به جا از خطوط و فرمها، کارهای قابل تأملی را به وجود آورده است.

● ژاله کاظمی: وی با درهم تنیدن رنگها، بدون دخالت دادن عنصر خط و بدون ایجاد فرمی خاص، تابلوهایی تمام رنگ به وجود آورده است. او در قالب آبستره کار کرده و از میان مجموع آثارش، تابلویی با عنوان «درد» بیش از دیگر کارهای او، احساسش را به بیننده منتقل می‌کند.



● پریچهر نامدار: وی با شیوه رنگ‌آمیزی و سبکی که به گفته وی خاص خود اوست، در نقاشیهایش سعی در نمایاندن زمان و حرکت دارد و بیننده با نگاه کردن به تابلوهای او و عبور از کنار آنها، دقایقی از زمان را احساس می‌کند. ظاهراً برای او، آنچه که گیرا و جالب است، پنهان و پیدا شدنهای اشیا و پیکرها در پس‌حصیر، کرکره و نرده و ابهامی است که به واسطه آن در طبیعت پدید می‌آید. در این آثار، نامدار چنین ابهامی را نمایانده است. اما پرداختن به این نکته که آیا اصولاً ضرورتی دارد که نقاش، در عصر سینما و نقاشی متحرک، بدین شیوه کار کند یا نه، بحثی است دیگر، که در این مختصر نمی‌گنجد.

به تماشای کارهای «مژگان مصلحی» که می‌روی، یکباره بوی باران به مشامت می‌خورد. روبرویت تا چشم کار می‌کند، آبی است و آبی در نهایت تیسرگی، و خاکستریایی تیره، باز با ته رنگ آبی. همه جا سرد است. چرا که خورشیدی نیست و تنها ماه است که اینجا و آنجا جلوه می‌کند. منظره‌ای در کار نیست. بارانی نیز وجود ندارد. اما ضرباهنگ زیبای نم‌نم باران را می‌شنوی...

از نظر موضوع، سبک کار و رنگمایه‌ها، آثار مصلحی به دو قسمت تقسیم می‌شوند: یک تعداد تابلوهایی هستند که با پاستل به وجود آمده‌اند و به فضای کلی آنها اندک اشاره‌ای شد. این آثار همه به یکدیگر پیوسته‌اند و نشان از تداوم احساس او دارند. چرا که نقاش در این کارها، در طی چند تابلو به بیان حس واحدی پرداخته و تابلوهایی تمام رنگ به وجود آورده که در آنها اثری از طبیعت بیجان، منظره و یا پیکره به چشم نمی‌خورد. تنها رنگ است که بیانگر احساس اوست و عنصر خط، جلوه‌چندانی ندارد و فقط برای نمایاندن چهارچوب در و یا ماه، که در این آثار تکرار شده‌اند، به کار برده شده است. فضای کلی کارها و تکرار چهارچوب در و ماه و بعضی عناصر دیگر، سبب شده که بیننده، شباهت زیادی بین کمپوزیسیونهای تابلوهای اخیر این نقاش مشاهده کند. نکته دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود این است که نقاش در این تابلوها سعی در نمایاندن این مسئله داشته که فضای پس‌زمینه ادامه دارد و به هیچ‌وجه بسته و محدود نیست و در این امر نیز تا حدودی موفق بوده است.

قسمت دیگر نمایشگاه، دربرگیرنده آثاری است که مصلحی با آب و مرکب کار کرده و در آثار خود عمدتاً از رنگهای خاکستری، آبی و سیاه استفاده کرده است. در این تابلوها، عنصر خط بیشتر به چشم می‌خورد. خطوط عمودی و افقی سیاه بر روی زمینه

باشد که چنین آرامشی بر او و آثارش حکمفرماست و چنین راحت کار کرده است.

در کارهای این نقاش، کمپوزیسیون نیز در نهایت سادگی انتخاب شده و عناصری که در تابلوها مورد استفاده قرار گرفته‌اند بسیار محدودند: یک گلدان در پیش زمینه و پرده‌ای در پس زمینه که آن نیز تنها برای ایجاد تقسیم‌بندی و کامل شدن کمپوزیسیون، به کار اضافه شده است.

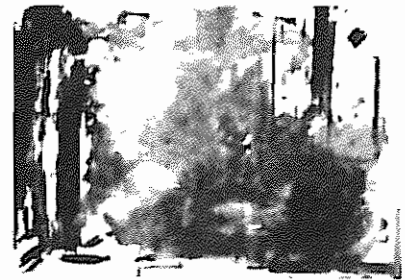
در این آثار، منبع نور مشخص نیست؛ تمام سطوح بزرگ تابلوها را رنگهای رقیق و یکدست و روشن پوشانده‌اند و تقریباً می‌توان گفت که هیچ قسمتی از یک حجم هندسی، از دیگر قسمتهای آن تیره‌تر نیست و از مشخصات دیگر کارهای این نقاش این است که حرکت قلم‌مو در هیچیک از این آثار، به چشم نمی‌خورد.

به طور کلی کارهای اخیر معینی، به یادآورنده قطعات موسیقی‌ای هستند که همه در یک گام نوشته شده‌اند؛ همه نواها با یک شدت و در حالتی متعادل نواخته شده‌اند و از شدت ملایمت، گاه خواب‌آورند و تسکین‌دهنده.

قسمتی دیگر از نمایشگاه، شامل آثاری است که وی آنها را به صورت کولاژ (نقش چسباندنی) کار کرده است. البته در طبیعت بیجانهای رنگ و روغن وی نیز، گاه تکه‌هایی از پارچه و یا کاغذ، بر روی بوم چسبانده شده‌اند که نشاندهنده توجه زیاد نقاش به بافتهای مختلفند. ظاهراً نوع بافت، برای معینی بسیار مهم است و در جاهایی که احساس کرده که بافت بوم، برای بیان جنسیت و کلاً حس وی کافی نیست، از نقش چسباندنی استفاده کرده است. در بخشی دیگر از کارهای وی که کاملاً به شکلی کولاژ هستند، تکه‌های بریده شده‌ای از کاغذ و یا مقوا را بر روی سطحی دیگر چسبانده و نقاشیهایی را به وجود آورده است. موضوع این کولاژها نیز طبیعت بیجان است. ولی در این‌گونه آثار، وی رنگهای نسبتاً گرمتری را به کار برده است. این نوع کسارهای وی، دارای کمپوزیسیونهای جالبی هستند و می‌توان گفت که به عنوان نخستین تجربیات نقاش در این زمینه، کلاً کارها موفقیت آمیزند.

برعهده دارد.

در این آثار مصلحی نیز، مانند تابلوهای پاستلی وی، چهارچوب در، پنجره، ماء و پرده تکرار شده‌اند. ولی مقصود نقاش، مفهومی است و راي آنچه که در ظاهر دیده می‌شود. کارهای اخیر وی را می‌توان انتزاعی نامید اما نه انتزاعی صرف. همان‌طور که می‌دانیم در این‌گونه آثار، بیننده آزاد است که از کار، تفسیرها و برداشت‌های متفاوتی را در نظر بگیرد و کار را همان‌گونه که می‌بیند تفسیر کند. در نتیجه نظر هر بیننده، با تماشاگر دیگر، می‌تواند کاملاً تفاوت داشته باشد.



آبی، سفید و خاکستری، تقسیم‌بندیهای خاصی را به وجود آورده که در استحکام بخشیدن به کمپوزیسیون کارها، نقش مهمی

نگاهی به آثار نقاشی

«مهتا معینی»

- نگارخانه سبز

- ۱۸ تا ۲۷ خرداد ۷۲

احساس نقاش هستند. در این کارها، هیچ رنگی بر رنگ دیگر برتری ندارد. رنگها عموماً در ملایمترین، روشنترین، رنگبخته‌ترین و شاید بتوان گفت سردترین شکل خود به کار گرفته شده‌اند؛ در نتیجه تضاد بین سطوح تاریک و روشن و تضاد بین رنگهای سرد و گرم در کارهای وی دیده نمی‌شود.

سطوح رقیق رنگ، پیش زمینه و پس زمینه را در یک سطح قرار داده و تنها، تأکید بر خطوط کناره‌نماست که قسمتهای مختلف تابلو را از یکدیگر جدا کرده و در واقع حجم گلدانها نیز زائیده همین خطوط است. ظاهراً نقاش به وجود عنصر خط در آثار خود، توجه زیادی داشته و خطوط ظرفی که غالباً نیز پس از اتمام تابلو بر روی بوم گذاشته شده‌اند، در تمام آثار وی به چشم می‌خورد. چنین به نظر می‌رسد که معینی، پس از کار و تجربیات گذشته، سرانجام به رنگهای «خود» رسیده و شاید به همین دلیل

«آرامش درونی نقاش» بارزترین نکته‌ایست که در نظر اول، با مشاهده آثار «مهتا معینی» به بیننده منتقل می‌شود. وی این بار، برخلاف گذشته که پرتره، منظره و فیگور کار می‌کرد به طبیعت بیجان پرداخته است. موضوعهای تابلوهای اخیر وی تماماً گلدانها و کوزه‌هایی هستند که نقاش، به طور ذهنی و حسی و با تکنیکی بسیار ساده و راحت کار کرده و حتی گاهی اوقات به قرینه بودن اشکال هندسی نیز چندان توجهی نشان نداده است؛ چنانچه در برخی از تابلوها، با نگاهی گذرا نیز می‌توان این امر را تشخیص داد.

موضوع، رنگمایه‌ها و کمپوزیسیون تمامی تابلوها، حاکی از یکپارچگی و تداوم



☀ **مضامینی آسان یاب**
نگاهی به آثار «سیمین آروند»
 - نگارخانه صدر
 - ۲۰ تا ۲۷ خرداد ۷۲

☀ **تلاشی برای تجسم ماهیت ذهن**
گفت‌وگویی با «نیلوفر ضیا»
 - گالری منصوره حسینی
 - ۲۱ تا ۲۷ خرداد ۷۲

محبوس شده‌اند و زمانی آنچنان به هم در پیچیده، به بار نشسته‌اند که امید به زندگی و بارآوری را نوید می‌دهند. در جایی دیگر امیدهای دور و آرزوهای دست نیافته، به گل‌هایی مانند شده‌اند که بر آسمانی سراسر زردفام می‌خکوبند و درختان خشک برگستره بی‌بار دشت، عقیم.

انبوه درختان خشک و تنومند و جلوه‌هایی از طبیعتی یکسره ذهنی، الهامبخش سومین نمایشگاه «سیمین آروند» است. به رغم عدم حضور عینی انسان در این مجموعه، سعی بر آن بوده تا درختهای خشک و گلها، که هیچ بر نمی‌تابانند جز خلوص رنگمایه‌های به کار رفته، کنایاتی از عواطف، نیازها، تلخکامیها، تنشها و مبارزات او باشند. آروند خود در این خصوص می‌گوید: «درختان سمبل انسانهایی با روانهای پاک و بدون آلایشنند و گلها نشانه‌هایی از ثمره تلاش انسانها...». قطعات وسیع رنگهای تیره در برخی تابلوها، در پیششهایی آهنگین، گاه به عمق ناامیدی در می‌پیچند و گاه بارقه‌هایی از نور امید را از درونیتیرین لایه‌های خود باز می‌تابانند. در این میان، درختان، زمانی خشک و بی‌بار در میان هزار توی تنهایی

علی‌رغم تلاش آروند برای انتقال دنیای ذهنیش، آنچنان که خود می‌گوید، تنها به انتقال مضامین آسان‌یاب بسنده کرده است که شاید از تمایلاتی احساساتی و نه چندان عمیق برتافته باشند. وجود این تمایلات در کنار کاربست رنگهای رقیق و کم‌مایه در پس زمینه برخی تابلوها، استفاده از رنگهای درخشان و نامبتاین در پیش زمینه و حضور درختان خشک و بی‌رنگ - که به نظر می‌رسد بزرگنمایی شده باشند - این مجموعه را به ترجمان تصویری صور ادبی مانند کرده است.

به هر حال حرکت اخیر آروند در مجموعه به نمایش درآمده، در مقایسه با روش و سیاق پیشین او، نشانی از تلاش برای دستیابی به راههای نو و درونمایه‌هایی غنیر دارد.

نخستین نمایشگاه «نیلوفر ضیا»، نمایش دنیای ذهنی اوست به زبان رنگ و فرم و در قالبی آستره، گفتگوی کوتاهی با وی در نمایشگاه داشتیم:

● وی در پاسخ بدین سؤال که چرا قالب انتزاعی را برگزیده‌اید، گفت:

○ این مانند این است که بپرسیم چرا رنگ و روغن؟ چرا آبرنگ؟ چرا قالب رئالیسم؟ و چرا...

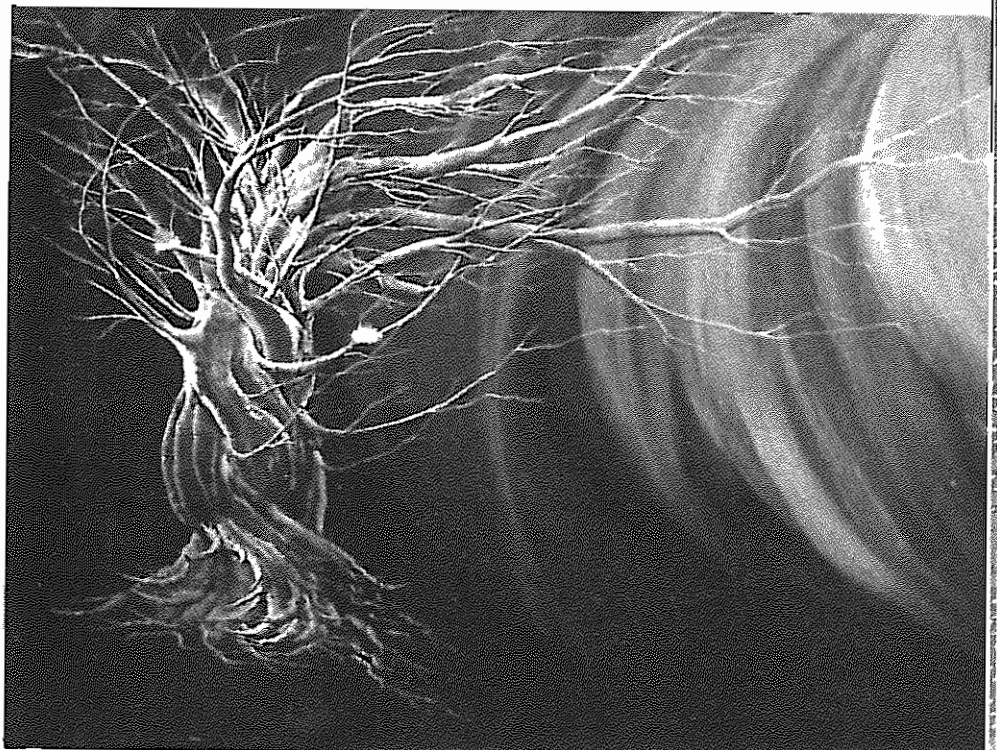
تنوع و کیفیت رنگها، زمینه‌های کار (بوم، کاغذ، فیبر و غیره...) و سبکها، همگی به مثابه ابزارهایی هستند که نقاش آنها را که به مرور زمان برایش مفیدتر واقع می‌شوند، برمی‌گزیند.

● گاهی به نظر می‌رسد شکلها، رنگها و خطوط تداعی‌کننده مفاهیم مشخصی از واقعیتند (جهان برونی یا درونی). در این مجموعه آیا در پی بیان مفهوم بوده‌اید؟

○ اصلاً موضوع انتخابی من، ذهن و چند و چونی آن است. در عین حال واقعیت و تخیل، با نیروهای مؤثرشان، می‌توانند برای من مفید باشند و از آنها استفاده می‌کنم. در مرحله اول سعی کرده‌ام تا به آن جو و فضای حسی که حاصل «ذهنیات متأثر از پدیده‌های محیطی» است تجسم بخشم و در مرحله بعد به خود آن «ذهنیات متأثر از پدیده‌های محیطی»، تا خود بیننده جو و فضای حسی حاصل از آن را درک کند.

● در این مجموعه برخی تابلوها حاوی نشانه‌هایی - هر چند مبهم - از تجارب عینی جهان برونی هستند، در واقع همان «ذهنیات متأثر از پدیده‌های محیطی». بدین ترتیب آیا این دسته از آثار در مرز آستره حرکت می‌کنند؟

○ بله. در واقع تجارب عینی جهان بیرونی از صافی ذهن عبور می‌کنند و به



خلوصی که خواهان آن هستیم می‌رسند. در اینجا سعی کرده‌ام با حفظ استقلال تصویری تابلوها، به موضوعات منتخبه، پاسخی درونی بدهم. بنابراین، فرمها، رنگها و بافتها در آن قالبی جای گرفته‌اند که برای مقصودم - که نمی‌توان آنرا همانند «محتوای نقاشی» دانست - مفیدتر بوده‌اند.

● حال اگر رنگ، فرم و خط را عناصری بصری بنامیم، به اعتقاد شما در مجموعه‌ای که برای نمایش ارائه کرده‌اید عناصر بصری به ارتباط هماهنگ و ارگانیک دست یافته‌اند؟

○ تصور من این است که وجود این هماهنگیها یا عدم هماهنگیها در ساختار اثر، به جهان‌بینی فردی نقاش و برداشت شخصی او از محیط بیرونی بستگی دارد. اکنون در مرز خراب کردن قرار دارم و هنوز نمی‌توانم از ویرانی به جهان سامان یافته و ارگانیک برسم. در آینده سعی دارم به نوعی نظم ارگانیک که در تمام کائنات وجود دارد دست یابم. البته، بدون ورود به حیطه هندسه و ریاضیات، چرا که در این حالت شور و احساس عقب می‌نشیند.

● در برخی از تابلوها، سطوح رنگی وسیع شده‌اند و رنگمایه‌های خاکستری برگستره تابلو غالب آمده‌اند، بنابراین رنگها شخصیت مستقل رنگی خود را بیان می‌کنند. آیا فکر نمی‌کنید در تابلوهایی که رنگ و فرم به نوعی سادگی و خلوص رسیده‌اند به توفیق بیشتری دست یافته‌اید؟

○ عامل خلق این فضا بیشتر به ماهیت ذهنان برمی‌گردد. رنگ، فرم و بافت، بیشتر چون وسیله و ابزاری در تجسم بخشیدن به آن ماهیت انتخاب شده‌اند؛ مثلاً شاید بتوان سطوح رنگی وسیع، رنگمایه‌های خاکستری و آن سادگی خلوص را به ذهن خسته از پیچیدگی بی‌مورد، که با سادگی و خلوص به آن معترف است تشبیه کرد.

● بنابراین آیا همین گریز از پیچیدگیهای بی‌مورد در برخی تابلوهاست که موجب خلق فضاهایی بکر شده است و مجموعه عناصر بصری را به نوعی سامان و هارمونی هدایت کرده است؟

○ همین‌طور است. در واقع ذهن با مجموعه‌ای از کشها و واکنشها دارای نظمی

است که ما را سامان می‌دهد. لحظاتی نیاز به سطوح وسیع و ساده داشته‌ام، بدون حضور عنصر خط و تنها با سطوح بزرگ رنگی.

● حاکمیت رنگ سیاه در بعضی تابلوها به انتقال فشار و آشفتگی نهایی منتهی شده است و به نظر می‌رسد که خطوط سیاه، مغشوش هستند. آیا غرض خاصی از این جلوه داشته‌اید؟

○ بله، در این کارها لزوم وجود رنگ سیاه را احساس می‌کردم، برای انتقال حس هیجان، تیرگی و اضطراب. در عین حال رنگهای سیاه می‌بایست رنگهای تند و خالص را مهار می‌کرد و از سویی دیگر به عنوان کامل‌کننده رنگهای دیگر مطرح می‌شد.

● گاهی طیف وسیعی از رنگها چون آکوردهایی ناسازگار، سطح تابلوها را مرتعش کرده‌اند. اضافه شدن خطوط عمیق سیاه برای جداسازی سطوح رنگی درهم آمیخته در این تابلوها، مجموعاً به یک هارمونی ناسازگار انجامیده است، درست مانند یک موسیقی بدون گام (آتونال). آیا غرض نهایی خود شما چنین بوده است؟

○ فکر می‌کنم در زندگی درونی یا بیرونی برای یکبار هم که شده، ذهنان این حالت آتونال را داشته است، اشکالی هم ندارد. بعد از هر تنش ذهنی در مقابل پدیده‌های محیطی، غالباً ذهن به موقعیت فعال خود برمی‌گردد. البته شاید بتوان ثبت لحظه‌ای این وقایع ذهنی را به ثبتي امپرسیونیستی، تشبیه کرد.

● بنابراین آیا وجود تابلوهایی مملو از هارمونیهای سازگار، که غزلواره‌اند، اشاره به همین آرامش پس از تنش ذهنی دارد؛ تنشی که در دیگر تابلوها به کرات جلوه کرده است؟

○ بله، باید بگویم که در نهایت، سعی بر آن داشته‌ام تا ماهیت ذهن را، که خود در حال آفرینش دنیاهایی بدیع و خلق مفاهیمی بکر و خالص در درون تک‌تک ماست، تجسم بخشم.



روی صندلی یک دو سه

توجه: برای انجام این تمرینات به یک صندلی نیاز دارید.

یک نیمدایره). حالا سرتان را به سمت عقب خم کنید و به آرامی از چپ به راست و برعکس حرکت دهید.

۲ - خم کردن سر از پهلو: (طرح دو) روی صندلی راحت بنشینید، چشمها را ببندید، سپس به آهستگی سر را از پهلو به سمت شانه پایین بیاورید و تا آنجا که می‌توانید گوشها را به شانه نزدیک کنید. این حرکت را به طور متناوب از سمت چپ و راست انجام دهید.

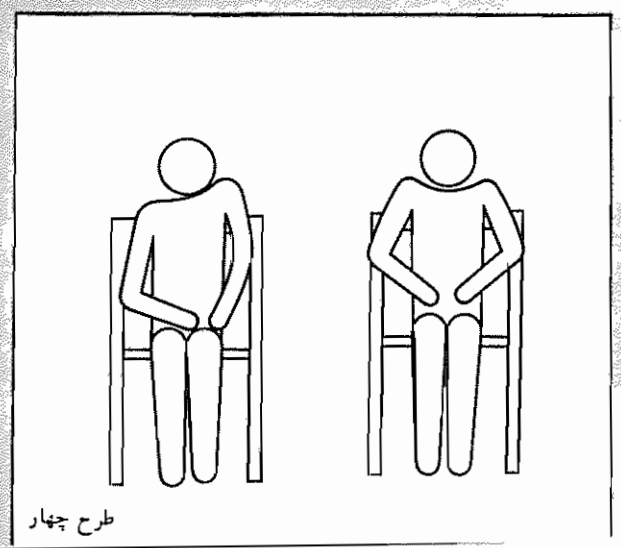
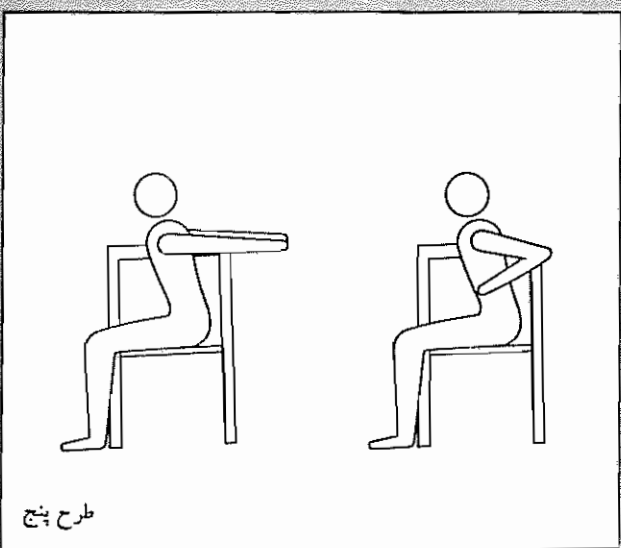
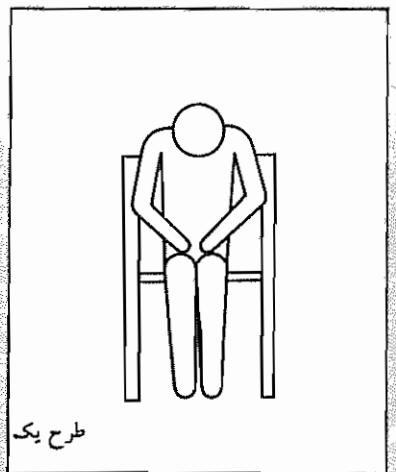
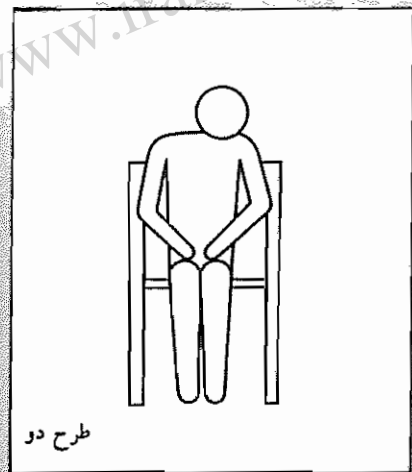
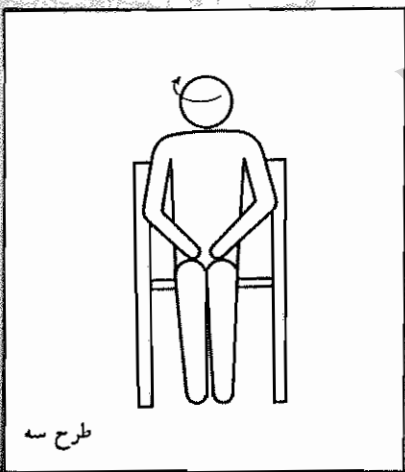
۳ - چرخش سر: (طرح سه) روی صندلی راحت بنشینید، به رو به رو نگاه کنید، سپس به آهستگی سر را بدون خم کردن از گردن، به سمت راست بچرخانید و از بالای شانه راست به پهلو نگاه کنید. دوباره به حالت اول بازگردید و این بار حرکت را از سمت چپ انجام دهید. حرکت چرخش به سمت راست و چپ را به طور متناوب انجام دهید.

بپردازد. تمرین روی صندلی، طرحی برای پیشگیری از بروز فقر حرکتی و روشی برای تقویت جسمانی است. حسن این تمرینات در این است که می‌توانید آنها را در هر زمان و هر جایی که فرصتی دارید انجام دهید، مثلاً در اداره پشت میز کارتان، در کارخانه هنگام بسته‌بندی کالا و یا در خانه هنگام تماشای تلویزیون.

تمریناتی که در زیر به آنها اشاره می‌شود بیشتر برای اندامهایی مانند گردن، شانه و پشت طرح‌ریزی شده که هنگام فعالیت‌های روزمره تحت فشار بیشتری قرار می‌گیرند. این تمرینات باعث کاهش فشار کار، افزایش انعطاف‌پذیری، رفع خستگی ناشی از کار، ایجاد حس نشاط و تقویت عمومی می‌شود. ■■

۱ - چرخش سر: (طرح یک) روی صندلی راحت بنشینید. چشمها را ببندید، سر را به سمت جلو خم کنید و به آرامی از چپ به راست و برعکس حرکت دهید (در

در جامعه کنونی ما هر روز بر تعداد زنانی که خارج از خانه کار می‌کنند افزوده می‌شود و این در حالی است که اکثر این افراد، غالباً وقت کافی برای انجام تمرینات ورزشی ندارند و در نتیجه به مرور زمان ناراحتیها و بیماریهایی که بر اثر فقر حرکتی، انجام کارهای تکراری، گرفتن حالت‌های غلط و... به وجود می‌آید، بروز می‌کند. مثلاً می‌توانید منشی اداره‌ای را در نظر بگیرید که هر روز از ساعت هشت صبح تا چهار بعد از ظهر، کارش تایپ و یا جوابگویی تلفن است. این فرد در ابتدا هیچ‌گونه مشکلی ندارد ولی به مرور زمان بر اثر بد نشستن روی صندلی، استفاده همیشگی از یک سری اندامها، به خصوص عضلات تنه و دست، و عوامل دیگر دچار عارضه‌هایی از قبیل گردن درد، کمر درد، دست درد و... می‌شود. حال چه باید بکنیم که این بیماریها بروز نکنند و فرد بتواند همزمان با انجام فعالیت‌های روزمره خود، به کمک ورزش به تقویت جسمانی خود نیز



۴ - بالا بردن شانه: (طرح چهار)

روی صندلی راحت بنشینید، چشمها را ببندید، سپس شانه را مست را همراه با یک چرخش به سمت عقب، بالا آورید. آنگاه شانه چپ را به همان روش بالا آورید. سپس هر دو شانه را به همان روش (با چرخش به سمت عقب) بالا آورید. در هنگام انجام این حرکت، دستها را به حالت استراحت روی پاها قرار دهید.

۵ - کشش عضلات سینه: (طرح پنج)

با قامتی کشیده در جلوی صندلی بنشینید، سپس بازوها را تا حد شانه بالا آورید، آرنجها را خم کنید و انگشتان دست را در مقابل یکدیگر قرار دهید. سپس دستها را در حالی که آرنج خم است، سه بار به سمت عقب ببرید و در بار چهارم، آرنجها را باز کرده و دستها را کاملاً به سمت عقب بکشید. حرکت را دوباره به ترتیب گفته شده تکرار کنید.

۶ - کشیدن شانهها به سمت بیرون: (طرح شش)

در جلوی صندلی بنشینید، دستها را در پشت بدن به یکدیگر قلاب کنید، سپس از کمر به سمت جلو و پایین خم شوید و در همان حال

دستها را از پشت، بالا آورید (در این حالت استخوانهای کف به هم نزدیک می شود). این وضعیت را برای ۲۰ ثانیه نگهدارید و سپس به حالت استراحت برگردید و حرکت را دوباره تکرار کنید.

۷ - کشش بازو: (طرح هفت)

با قامتی کشیده در جلوی صندلی بنشینید، سپس دست راست را با آرنج خمیده به بالا و پشت تنه ببرید (در این حالت بازوها باید با گوش سمت راست در تماس باشد). بعد دست چپ را از پایین به پشت بدن ببرید. سپس سعی کنید که انگشتان دست راستان را لمس کنید و یا بگیرید. این وضعیت را برای ۲۰ ثانیه نگهدارید و سپس به حالت استراحت بازگردید و حرکت را با دست دیگر انجام دهید.

۸ - کشش بازو: (طرح هشت)

با قامتی کشیده در جلوی صندلی بنشینید، دست راست را با آرنج خمیده به بالا و پشت تنه ببرید (در این حالت بازوها باید با گوش سمت راست در تماس باشد). سپس دست چپ را از بالای سر به سمت دست راست بیاورید و آرنج دست راست را بگیرید. بعد به آرامی دست راست را به سمت دست چپ

بکشید (طوری که در دست و شانه، کشش را احساس کنید). این وضعیت را برای ۲۰ ثانیه نگهدارید و سپس به حالت اول برگردید و حرکت را با دست دیگر انجام دهید.

۹ - خم شدن از پهلو: (طرح نه)

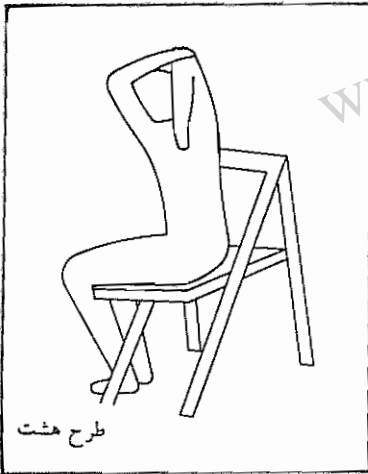
با قامتی کشیده در جلوی صندلی بنشینید، دستها را بالای سر قلاب کنید. بعد به آرامی از پهلو، بالاتنه را به سمت راست خم کنید. سپس به حالت اولیه برگردید و این بار از سمت چپ بدتان خم شوید. این حرکت را به طور متناوب انجام دهید و توجه داشته باشید که هنگام خم شدن، تنه باید کاملاً کشیده باشد.

۱۰ - کشیدن متناوب دستها: (طرح ده)

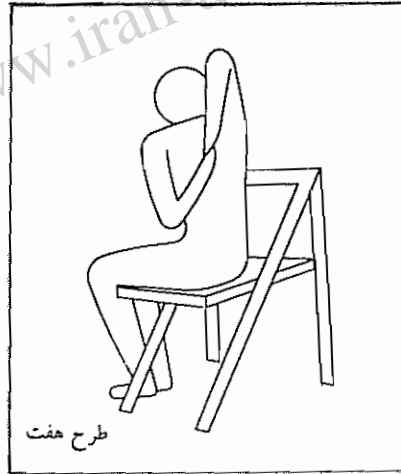
جلوی صندلی بنشینید و سر را مقداری به عقب، خم و به سقف نگاه کنید. سپس دستها را با آرنج خمیده تا حد شانه بالا آورید و بعد به طور متناوب، بالای سر آورده و بکشید.

۱۱ - بالا آوردن پا از جلو: (طرح یازده)

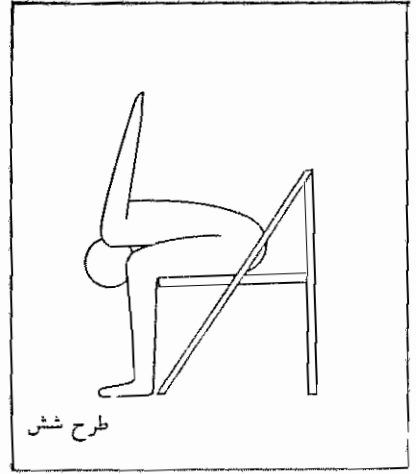
با قامتی کشیده روی لبه صندلی بنشینید، پای راست را به طور کشیده، بالا آورید (در اینجا می توانید برای حمایت پاها، دستها را



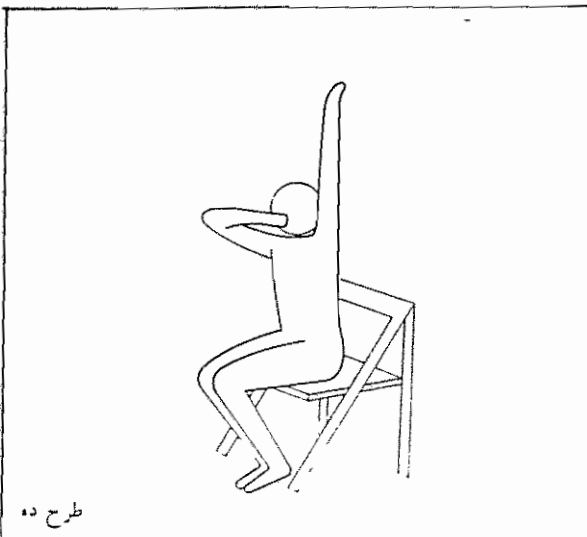
طرح هشت



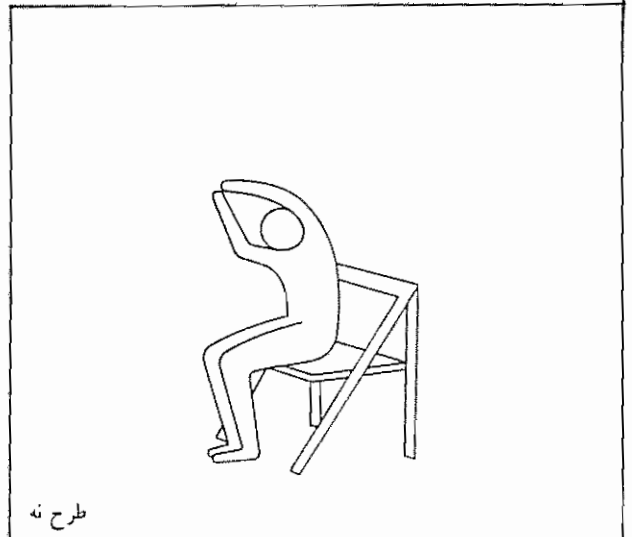
طرح هفت



طرح شش



طرح ده



طرح نه

به حالت اول بازگردید و دوباره حرکت را انجام دهید.

۱۴ - خم کردن مچ دست: (طرح چهارده)

با قامتی کشیده، در وضعیت راحتی روی صندلی بنشینید و آرنجها را خم کنید. دستها را از مچ به سمت عقب خم کنید طوری که کف دست به سمت جلو قرار گیرد. سپس دستها را از مچ به طور متناوب به جلو و عقب خم کنید. این تمرین را بدین صورت نیز می‌توانید انجام دهید که دستها را به سمت عقب ببرید و بعد انگشتان را باز و بسته کنید.

منبع:

The Woman's Stretching Book.

By: Susan L. Peterson

زانوها قرار دهید و به آرامی، تنه را به سمت پایین بکشید و سر را به حالت انبساط به سمت پایین ببرید. این وضعیت را برای ۲۰ ثانیه حفظ کنید و سپس به حالت اول بازگردید و حرکت را دوباره تکرار کنید.

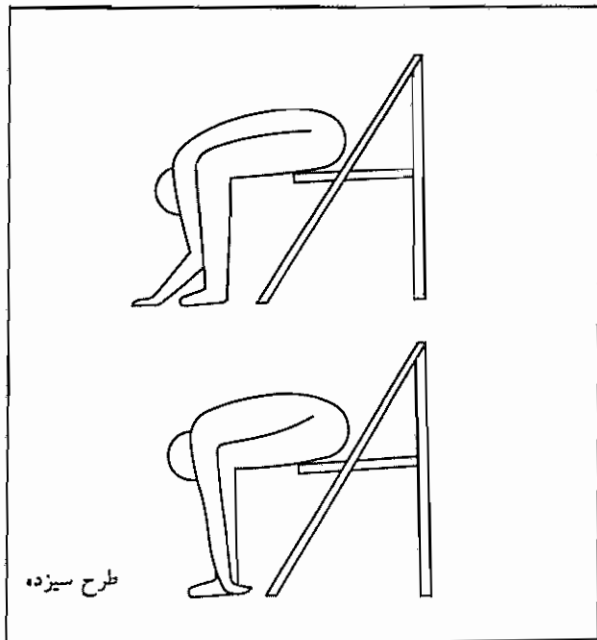
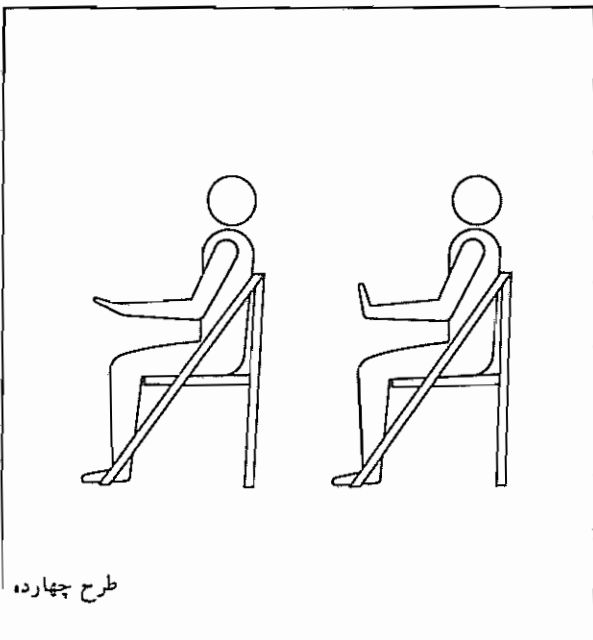
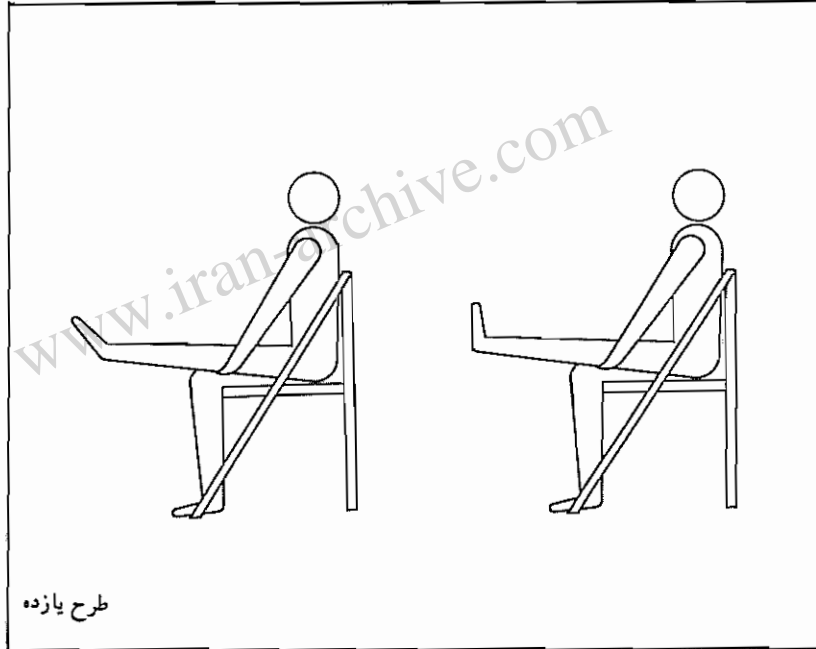
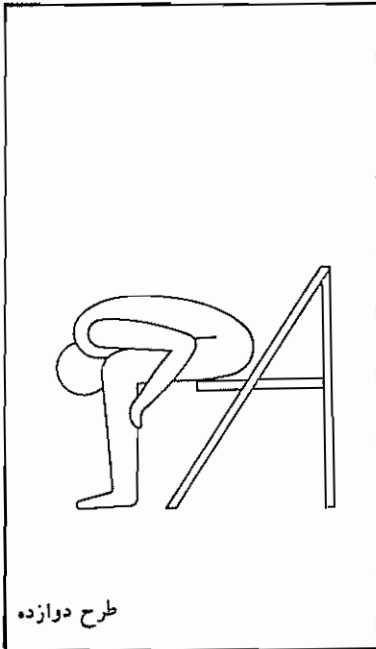
۱۳ - لمس زمین با دستها: (طرح سیزده)

جلوی صندلی بنشینید، به سمت جلو خم شوید و بگذارید تنه در حالت انبساط به سمت زمین رود. در این حالت می‌توانید دستها را به حالت انبساط در دو طرف پاها رها کنید تا با زمین تماس پیدا کند و یا می‌توانید پاها را مقداری از یکدیگر جدا کنید و بعد دستها را از میان پاها، به حالت انبساط به سمت پایین ببرید. این وضعیت را به مدت ۲۰ ثانیه حفظ کنید، سپس به آرامی

پشت زانو به یکدیگر قلاب کنید. بعد از اینکه پا به حالت کشیده، جلوی بدن قرار گرفت؛ پنجه پاها را به طور متناوب به سمت جلو و عقب خم کنید. سپس پای راست را به حالت اولیه برگردانید و حرکت را با پای چپ انجام دهید و این کار را به طور متناوب با پای راست و چپ تکرار کنید. این تمرین را می‌توانید به این صورت نیز انجام دهید که پس از بالا آوردن پا، پنجه پایتان را ابتدا در جهت عقربه‌های ساعت و سپس برعکس آن بچرخانید.

۱۲ - چسباندن سینه به ران: (طرح دوازده)

روی صندلی بنشینید، به سمت جلو خم شوید و در آرامش کامل، سینه را به ران چسبانید. در این حالت، دستها را پشت



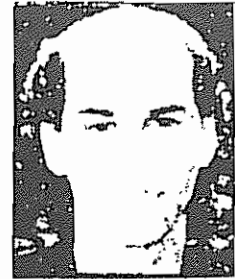
نیازمندیهای

جدید (ویونگ رانشل سابق) اولین مؤسسه ترمیم مو در ایران

خبری مسرت بخش برای تمام کسانی که موهای خود را از دست داده یا می دهند ما نتیجه آخرین تحقیقات و اکتشافات دانشمندان و متخصصین مو در امریکا را رایگان در اختیار شما قرار می دهیم که روش های فوق در اروپا هم عرضه نمی شود این متدها نتیجه تلاش پیگیر متخصصین مو در امریکا می باشد، در این روش بدون عمل جراحی از یکصد تار مو تا دهها هزار تار مو روی سر شما نصب می گردد با این متد کاملا جدید و استثنایی شما احساس خواهید کرد که موهایتان از زیر پوست روئیده و هیچگونه تفاوتی با موهای طبیعی تان ندارد و با لمس کردن موهای جدید حتی فراموش می کنید که موهایتان ریخته است. با خیال راحت استحمام کرده و موهایتان را به فرم دلخواه شانه کنید. بعد از نصب مو چنانچه مورد پسندتان واقع گردید وجه آنرا بپردازید ضمنا فراموش نکنید متدهای فوق احتیاج به مراجعه بعدی ندارد.

تلفن: ۸۹۸۴۲۳

تهران خیابان ولی عصر حب سینما آفریقا (آتلانتیک سابق)



مؤسسه ایران پزشکی

اولین مؤسسه ای که با ۵ دوره کامل جراحی شامل متدی آلمانی بین المللی دکتر لادین و ایتالیایی پاریسی بازرگانی و طراحی و سایر بندهای بنر جو میسزید

تلفن: ۶۴۰۴۹۴۶

مجمع موسسه پزشکی ایران
مؤسسه پزشکی ایران
اطیلا پذیرش کارآموز

از نظر ان بردان ای رشته های تربیتانی باید

علوم کامپیوتر، پرستاری، تکنسین
فناکس و حسابداری عمومی
نقشه کشی و نقشه برداری
راویوتوژیون سیارمشید
گلدوزی بادست و چرخ
ماشین نویسی و تایپ و زبان
مکدرس ویژه دبیران

خشیاطی متدگرلادین
بافندگی و ستلابدزی و کتو
گل سازی پارچه ای و غیره
ابریشم دوزی تصویر
آموش آرایش از ویجا تا تاتی
آموش آرایش از ویجا تا تاتی

از وزارت کار
میدان امام حسین اول انقلاب
تلفن: ۷۵۵۹۹۵-۷۵۲۹۴۵
۸۹۴۲۳۱-۸۹۴۲۲۰

ماساژور دستی هور

تلفن: ۸۹۴۵۴۸

نخ پان کاتب انگلیس
جایز برترین در زمینه شکم سینه پا و اندام دران
فرع خشکی پزشکی و زیبایی

طراحی بر اساس طب فشاری
فروش در کلیه داروخانه ها، فروشگاههای ورزشی و بهداشتی.

از شهرستانها نماینده فعال پذیرفته میشود
نمایندگی مشهد ۲۹۲۶۸

لاخری تضمینی
صد در صد
تلفن: ۲۹۳۰۷۲

آموزش شنا تضمینی
تلفن: ۲۹۳۰۷۲

آموزش شیرینی-کیک دسر-شکلات

نان های فانتزی و محلی
ساندویچ های تولد-اردورها
غذاهای ایرانی و فرنگی با تزئینات
غذاهای چینی-ژاپنی-هندی
غذاهای بدون گوشت
تزئین سبزیجات و میوهجات
در کوتاهترین مدت

تماس ۴ الی ۹ بعد از ظهر

تلفن ۶۸۳۷۲۹

خدمات پوستی
لاغری تضمینی
تلفن ۲۲۲۸۶۶۱ میرداماد

پذیرش کارآموز پوست و
زیبایی با آخرین متد و با
دادن مدرک دیپلم
تلفن: ۲۹۳۰۷۲

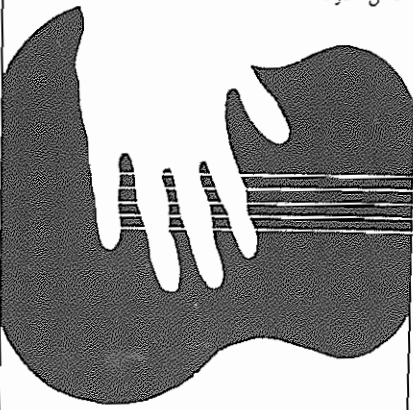
تعلیم خیاطی نیکو
بدون الگو در کوتاهترین
مدت تلفن: ۲۵۱۷۵۳۲

سوزاندن موهای زائد بانوان ساعتی
۷۰۰ تومان از ساعت ۳ الی ۹
تلفن: ۹۵۳۹۵۶

آدرس: اسکندری جنوبی - سپه غربی -
کوچه عزیزالله نیکخو - پلاک ۱۶

تدریس خصوصی گیتار
در منزل شما

تلفن: ۷۷۷۰۴
تماس عصرها



سالن آرایش و زیبایی

کلیه خدمات پوستی و زیبایی
و آرایش بهداشت پوست و مو
رفع چین و چروک،
جلوگیری از ریس مو،
رفع جوش و لک
برطرف کردن موهای صورت، آرایش عروس و همراهان زیر نظر متخصص

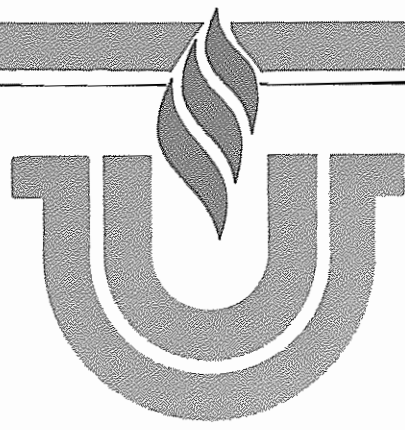
خیابان کریمخان خیابان میرزای شیرازی شماره ۳۴ تلفن ۸۸۹۳۰۹۲

آخرین فرصت برای خانمهای خانه دار برای خانه شما یک جلد لازم است

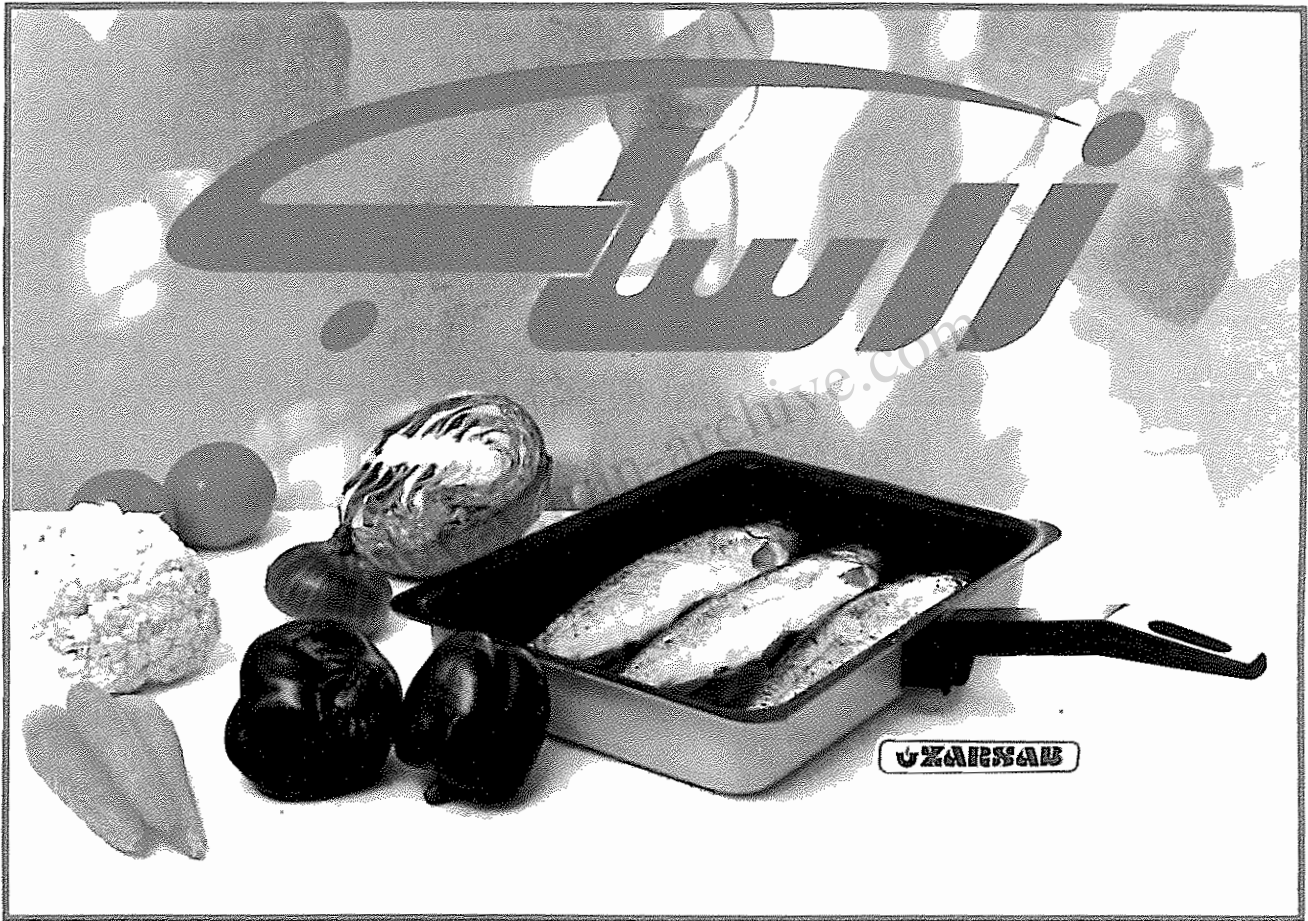
مجموعه ای زیبا و نفیس شامل
دستور بیش از ۵۰ نوع غذای متنوع و عکسهای رنگی آنها

واحدهای اندازه گیری و تبدیل آنها
اقدامات ضروری در مواضع اضطراری (آتش سوزی، سیل، خاموشی،
نشستی گاز، ترکیدگی لوله و غیره...)، کمکهای اولیه تا رسیدن پزشک، رفع
خراشهای اتومبیل علائم و نشانهها در لباسشویی، لکه گیری در منزل، تغذیه
صحیح، بدنسازی در منزل و دیگر اطلاعات بسیار مفید و سودمند در یک
سررسید با صفحات تمام رنگی و جلدهای متنوع و شیک.

پخش: عمده و تکفروشی ۶۸۹۹۲۵



همگام با بهترین های جهان



ظروف آشپزخانه با امتیاز از "کورسیل سوئیس"

مرکز پخش: تلفن ۸۶۰۱۳۶۴، فاکس ۸۶۰۰۷۹۸

گوش کن!
آواز سبزی باغ
می خواند تو را

سازمان پارکها و
فضای سبز شهر تهران

